

باز بین شد میکرو فیلم تهیه شد

۱۳۵۳

کتابخانه آستان قدس

کتاب حرر الامان - عرب منطوم قصده ضمیمه است

ناظم ابو محمد قاسم بن فیره الضریر الشطبی در عقیده اتراب نیز
از همین اثر است

نسخ ۱۷ سطر

عدد اوراق ۱۸۵

شماره ۵۴

شماره عمومی ۲۹۲۱

تاریخ وقف ۱۳۱۰

عرض ۱۰ سانتیمتر

سال ۱۳۱۸ خورشیدی

بازبینی شد

باز بین شد
۱۳۵۳ خ

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
باز بین شد

فناطیه

۲۹۲۱
مهر
فناطیه

بکر

۱۸۵
مهر

۱۰۰۰

مهر ۱۳۰۵
۶۵ ۶۱۵

مهر ۱۳۰۵
مهر ۱۳۰۵

ذکر اسماء قرآن
 سبع اول یا صد عون عدد صد و اسما را الف و سبع دوم لا یضع
 از اعراف و سبع سوم بالعلم یتدکرون از ابراهیم و سبع چهارم
 تا الحبون انما یتدکم به من باله سن از قذافی و سبع پنجم تا فاعلم
 الاقرع من المومنین از سبأ و سبع ششم تا اخر انما فتننا و سبع هفتم
 ذکر انصاف اسماء
 بدیهه که سجاوندی اسناد روایت کرده از شیخ ابو عمر الدالی
 نصف سبع اول بر روایت حلوانی از ابن ذلوان که علم یتدکم
 در عشر و از قال ابراهیم در بقره و نصف سبع دوم هر چهارم
 که اخر عشر دوم سیوم سوره انعام است و نصف سبع سوم
 اکثرهم لا یتدکرون است که اخر عشر ششم با سدا از نور و نصف
 سبع چهارم بعد حسب سبأ است در کریم و نصف
 هفتم تا هم فی الیم فانظر کذا کان عاقبة الظالمین است در قصص
 و در روایت ابن المناد بخیرت من القوم الظالمین است و نصف
 سیم بر رقون قریبها ب است در غافر الذی و الی الود
 و نصف سبع هفتم اخر تغابن است این ذکران کفیه
 که من از سبأ و شام به این کفیه فرا گرفته ام

هر که از قرآن دل جوید	ما که در کف از آب حیات جوید
پیش کو دل را بخت	مرصع از دول احد است
شک خورشیدم از دول سبزه بار	سوره خلص بده از مرید
چون نه نیست که از سبزه بار	از این بار خواند صحیح بری
سطر را تا به قسم بر شمر	کتب نه حرف مفهم خبر ده

اللَّهُمَّ إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَيْكَ
وَقَالَتُ بِكِتَابِكَ فَإِنِّي
مَا لَمْ أَلِكُ الْمَكُومَ فِي سِرِّ
الْمَكُونِ فَغَيْبِكَ

چون لغز ایغال کند رب
ابتدای کار شد خیر و صواب

۱۳۳۷
 ۱۳۳۸
 ۱۳۳۹
 ۱۳۴۰
 ۱۳۴۱
 ۱۳۴۲
 ۱۳۴۳
 ۱۳۴۴
 ۱۳۴۵
 ۱۳۴۶
 ۱۳۴۷
 ۱۳۴۸
 ۱۳۴۹
 ۱۳۵۰
 ۱۳۵۱
 ۱۳۵۲
 ۱۳۵۳
 ۱۳۵۴
 ۱۳۵۵
 ۱۳۵۶
 ۱۳۵۷
 ۱۳۵۸
 ۱۳۵۹
 ۱۳۶۰
 ۱۳۶۱
 ۱۳۶۲
 ۱۳۶۳
 ۱۳۶۴
 ۱۳۶۵
 ۱۳۶۶
 ۱۳۶۷
 ۱۳۶۸
 ۱۳۶۹
 ۱۳۷۰
 ۱۳۷۱
 ۱۳۷۲
 ۱۳۷۳
 ۱۳۷۴
 ۱۳۷۵
 ۱۳۷۶
 ۱۳۷۷
 ۱۳۷۸
 ۱۳۷۹
 ۱۳۸۰
 ۱۳۸۱
 ۱۳۸۲
 ۱۳۸۳
 ۱۳۸۴
 ۱۳۸۵
 ۱۳۸۶
 ۱۳۸۷
 ۱۳۸۸
 ۱۳۸۹
 ۱۳۹۰
 ۱۳۹۱
 ۱۳۹۲
 ۱۳۹۳
 ۱۳۹۴
 ۱۳۹۵
 ۱۳۹۶
 ۱۳۹۷
 ۱۳۹۸
 ۱۳۹۹
 ۱۴۰۰
 ۱۴۰۱
 ۱۴۰۲
 ۱۴۰۳
 ۱۴۰۴
 ۱۴۰۵
 ۱۴۰۶
 ۱۴۰۷
 ۱۴۰۸
 ۱۴۰۹
 ۱۴۱۰
 ۱۴۱۱
 ۱۴۱۲
 ۱۴۱۳
 ۱۴۱۴
 ۱۴۱۵
 ۱۴۱۶
 ۱۴۱۷
 ۱۴۱۸
 ۱۴۱۹
 ۱۴۲۰
 ۱۴۲۱
 ۱۴۲۲
 ۱۴۲۳
 ۱۴۲۴
 ۱۴۲۵
 ۱۴۲۶
 ۱۴۲۷
 ۱۴۲۸
 ۱۴۲۹
 ۱۴۳۰
 ۱۴۳۱
 ۱۴۳۲
 ۱۴۳۳
 ۱۴۳۴
 ۱۴۳۵
 ۱۴۳۶
 ۱۴۳۷
 ۱۴۳۸
 ۱۴۳۹
 ۱۴۴۰
 ۱۴۴۱
 ۱۴۴۲
 ۱۴۴۳
 ۱۴۴۴
 ۱۴۴۵
 ۱۴۴۶
 ۱۴۴۷
 ۱۴۴۸
 ۱۴۴۹
 ۱۴۵۰
 ۱۴۵۱
 ۱۴۵۲
 ۱۴۵۳
 ۱۴۵۴
 ۱۴۵۵
 ۱۴۵۶
 ۱۴۵۷
 ۱۴۵۸
 ۱۴۵۹
 ۱۴۶۰
 ۱۴۶۱
 ۱۴۶۲
 ۱۴۶۳
 ۱۴۶۴
 ۱۴۶۵
 ۱۴۶۶
 ۱۴۶۷
 ۱۴۶۸
 ۱۴۶۹
 ۱۴۷۰
 ۱۴۷۱
 ۱۴۷۲
 ۱۴۷۳
 ۱۴۷۴
 ۱۴۷۵
 ۱۴۷۶
 ۱۴۷۷
 ۱۴۷۸
 ۱۴۷۹
 ۱۴۸۰
 ۱۴۸۱
 ۱۴۸۲
 ۱۴۸۳
 ۱۴۸۴
 ۱۴۸۵
 ۱۴۸۶
 ۱۴۸۷
 ۱۴۸۸
 ۱۴۸۹
 ۱۴۹۰
 ۱۴۹۱
 ۱۴۹۲
 ۱۴۹۳
 ۱۴۹۴
 ۱۴۹۵
 ۱۴۹۶
 ۱۴۹۷
 ۱۴۹۸
 ۱۴۹۹
 ۱۵۰۰
 ۱۵۰۱
 ۱۵۰۲
 ۱۵۰۳
 ۱۵۰۴
 ۱۵۰۵
 ۱۵۰۶
 ۱۵۰۷
 ۱۵۰۸
 ۱۵۰۹
 ۱۵۱۰
 ۱۵۱۱
 ۱۵۱۲
 ۱۵۱۳
 ۱۵۱۴
 ۱۵۱۵
 ۱۵۱۶
 ۱۵۱۷
 ۱۵۱۸
 ۱۵۱۹
 ۱۵۲۰
 ۱۵۲۱
 ۱۵۲۲
 ۱۵۲۳
 ۱۵۲۴
 ۱۵۲۵
 ۱۵۲۶
 ۱۵۲۷
 ۱۵۲۸
 ۱۵۲۹
 ۱۵۳۰
 ۱۵۳۱
 ۱۵۳۲
 ۱۵۳۳
 ۱۵۳۴
 ۱۵۳۵
 ۱۵۳۶
 ۱۵۳۷
 ۱۵۳۸
 ۱۵۳۹
 ۱۵۴۰
 ۱۵۴۱
 ۱۵۴۲
 ۱۵۴۳
 ۱۵۴۴
 ۱۵۴۵
 ۱۵۴۶
 ۱۵۴۷
 ۱۵۴۸
 ۱۵۴۹
 ۱۵۵۰
 ۱۵۵۱
 ۱۵۵۲
 ۱۵۵۳
 ۱۵۵۴
 ۱۵۵۵
 ۱۵۵۶
 ۱۵۵۷
 ۱۵۵۸
 ۱۵۵۹
 ۱۵۶۰
 ۱۵۶۱
 ۱۵۶۲
 ۱۵۶۳
 ۱۵۶۴
 ۱۵۶۵
 ۱۵۶۶
 ۱۵۶۷
 ۱۵۶۸
 ۱۵۶۹
 ۱۵۷۰
 ۱۵۷۱
 ۱۵۷۲
 ۱۵۷۳
 ۱۵۷۴
 ۱۵۷۵
 ۱۵۷۶
 ۱۵۷۷
 ۱۵۷۸
 ۱۵۷۹
 ۱۵۸۰
 ۱۵۸۱
 ۱۵۸۲
 ۱۵۸۳
 ۱۵۸۴
 ۱۵۸۵
 ۱۵۸۶
 ۱۵۸۷
 ۱۵۸۸
 ۱۵۸۹
 ۱۵۹۰
 ۱۵۹۱
 ۱۵۹۲
 ۱۵۹۳
 ۱۵۹۴
 ۱۵۹۵
 ۱۵۹۶
 ۱۵۹۷
 ۱۵۹۸
 ۱۵۹۹
 ۱۶۰۰
 ۱۶۰۱
 ۱۶۰۲
 ۱۶۰۳
 ۱۶۰۴
 ۱۶۰۵
 ۱۶۰۶
 ۱۶۰۷
 ۱۶۰۸
 ۱۶۰۹
 ۱۶۱۰
 ۱۶۱۱
 ۱۶۱۲
 ۱۶۱۳
 ۱۶۱۴
 ۱۶۱۵
 ۱۶۱۶
 ۱۶۱۷
 ۱۶۱۸
 ۱۶۱۹
 ۱۶۲۰
 ۱۶۲۱
 ۱۶۲۲
 ۱۶۲۳
 ۱۶۲۴
 ۱۶۲۵
 ۱۶۲۶
 ۱۶۲۷
 ۱۶۲۸
 ۱۶۲۹
 ۱۶۳۰
 ۱۶۳۱
 ۱۶۳۲
 ۱۶۳۳
 ۱۶۳۴
 ۱۶۳۵
 ۱۶۳۶
 ۱۶۳۷
 ۱۶۳۸
 ۱۶۳۹
 ۱۶۴۰
 ۱۶۴۱
 ۱۶۴۲
 ۱۶۴۳
 ۱۶۴۴
 ۱۶۴۵
 ۱۶۴۶
 ۱۶۴۷
 ۱۶۴۸
 ۱۶۴۹
 ۱۶۵۰
 ۱۶۵۱

سبع اول
 از اعراق
 تا احبوا
 الا قريعا
 بد که که
 نصف سبع
 در عشر و
 که اخر عشر
 اکثر هم
 سبع
 چند ماه
 و در و است
 سیم برده
 و نصف

ب
 ت
 ث
 ج
 ح
 خ
 د
 ذ
 ر
 ز
 س
 ش
 ص
 ض

بسیار بیاد راستی	منفعت یا در حبس و رتبه
به توبه باز کرد از هر خط	کردی صدقه شود دفع بلا
اگر اید بفال اندر کلام	کردی اندرون و بیابان
جهد و جهد کن در کار خویش	تا بیاید رتبه تا که به پیش
ز جوش لاله تر بیاد نوی	از بلا و غم ایمن نوی
بنا بر خدا از خوف و خطر	بازد بپیش و از بد کم حذر
دولت باشد با غرور و تار	دست تو در غرض کرد و در
دشمن خوار کرد و دستان	در غم و اندوه دل از بد است
بفال اندر لاله مهری	هم غم و هم ز رتبه بر جور
بنا بر خویش در مال و جان	عزت یا از آن سحر لاله
سعاد باشد با غرور و تار	هم به لاله خود ای از خدا
ز دشمن خوار کرد و دستان	باید از دشمن حذر کرد و دستان
صبری باید ز اندر مراد	چون کردی صبر کار بر کار
رو در جنبه غم و اندر نوی	بشد اندر عهد کار نوی

ط
 ظ
 ع
 غ
 ف
 ق
 ک
 ل
 م
 ن
 و
 ه
 لا
 ی

اگر اید بفال از غم و کار	در ره فلق نوی به سر کار
بر اید ایمن از رنج و درد	هم به لاله طهر است گو
اگر اید بفال اندر رتبه	بشد از لاله رتبه
چیز را داد باید خود رسته	چون داد سر کار شد از رسته
اگر اید بفال از رنج و کار	جمع کرد کار کرد و کار
اگر اید نوی به قبول کار	پیش ایمن نوی از رنج و کار
هم آن لاله کت ناکه ل	در خصوص از دشمن رتبه
اگر اید بفال ای خوف و	از غم و اندوه دل از بد است
از دشمن ملالت باید داد	باید هم باز کرد و باید داد
در کار که به بخت بوده	خیر یا بلا از لاله بس از رتبه
از خلق که به بخت یا ز	سازد دست کار و دایه کار
بلا و دشمن باشد بفال	باز رتبه از لاله قبول
اید بفال به پیش	کار نوی به لاله اندک
ز غم و آید خیر از خوش	تا بکشد در رتبه و خوش

در رتبه را از سر کار
 خوشی و مسرت
 در رتبه را از سر کار
 خوشی و مسرت



در

ذكر الامام

سبع اواف
 اواف اواف
 تا اعب
 الاقربا
 بدله که
 نصف سبع
 دوشش و
 که اخر عش
 اکثر هم
 سبع حر
 چند ماه
 و در و است
 سم بر ر
 و نصف

[illegible]

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

دهن خطی کلم نصع
 کتابخانه آستان قدس
 ویژه خطی
 رسد
 وادی دود را و داند را و داند را و داند را
 وادی دود را و داند را و داند را و داند را

ابو عمرو
ابن زید
قانون ورش
ابن عامر
بنام عمه
کسای
ابوالحیات دوری

Handwritten text in Persian script, likely a signature or name, with a circular seal or stamp to the right.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام

وَاغْنِي غِنَاءً وَاهِبًا مُتَفَضِّلًا
 وَخَيْرُ جَلِيسٍ لَا يَمِلُ حَدِيثُهُ
 وَتَزِدُّهُ زِدَادُهُ فِيهِ تَجَلُّدُهُ
 وَحَيْثُ الْفَتَى تَرْتَابُ فِي ظِلْمَاتِهِ
 وَمِنْ الْقَبْرِ يَلْقَاهُ سَنًا مُتَهَلِّلًا
 هُنَاكَ يَهْنِيهِ مَقِيلًا وَرَوْضَةً
 وَمِنْ أَجَلِهِ فِي ذُرْوَةٍ يَحْتَلِي

وَفَارَقَهُ الْمَرْضَى قَوْمِي شَالَهُ
 كَالْأَيُّوجِ حَالَهُ مَرْجَاوُ مُوَكَّلَانِيَا
 هُوَ الْمَرْضَى أَمَّا إِذَا كَانَ أُمُّهُ
 وَيَمُّهُ ظِلُّ الرِّزْقِ قَفِيلًا
 هُوَ الْحَرَامُ كَانَ الْحَرَى حَوَارِيَا
 لَهُ تَجَرُّدٌ إِلَى أَنْ يَنْتَبِلَا
 وَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ أَوْ تَوَسَّلَا فَع

وَأَغْنِي

وَفَارَقَهُ الْمَرْضَى قَوْمِي شَالَهُ
 كَالْأَيُّوجِ حَالَهُ مَرْجَاوُ مُوَكَّلَانِيَا
 هُوَ الْمَرْضَى أَمَّا إِذَا كَانَ أُمُّهُ
 وَيَمُّهُ ظِلُّ الرِّزْقِ قَفِيلًا
 هُوَ الْحَرَامُ كَانَ الْحَرَى حَوَارِيَا
 لَهُ تَجَرُّدٌ إِلَى أَنْ يَنْتَبِلَا
 وَإِنَّ كِتَابَ اللَّهِ أَوْ تَوَسَّلَا فَع

يُنَاشِدُ فِي أَرْضَائِهِ لِحَيْدِهِ
أَيُّ أَرْضَاءٍ الْقَرَارِ وَأَرْضَاءِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

وَاحْذَرِيهِ سُؤْلًا إِلَيْهِ مُوَصَّلًا

فيا ايها القاري به مقيم

يَعْلَمُ الْمُسْلِمُونَ
مَحَلَّهٗ فِي كُلِّ حَالٍ مَجْدٍ

سَامِرِيَا وَإِدَاكَ عَلَيْهِمَا

لا يس انوار من التاج والحداد

أَفَنُكِّنُكُمْ بِالْأَجَلِ عِنْدَ جُرَاسِهِ

اولد

اُولَئِكَ اَهْلُ اللَّهِ وَالصَّفْوَةُ الْمَلَائِكَةُ
اي القراء
برگزین ای الهی

أُولُوا النَّبِيِّ وَالْأَحْسَانِ الصَّبْرُ وَالْقِيَامُ
ذَوِي الْأَبْرَارِ

حَدَّثَنَا بِهَا جَاءَ الْقُرْآنُ مَفْصَلًا
صَفَانِهِمُ النُّقْدِيَّةِ

عَلَيْكَ بِهَا عَسَتْ فِيهَا مَنَافِسَا
ای الزم ای مادام حیا علیها بقا

وَبِعِ نَفْسِكَ الدُّنْيَا بِأَنْفَاسِهَا الْعُلَا
 اى الدنيا
 نفسي الحية العالم

جری الله بالخیراتِ عنا اے ۵۲

لنا فقلوا القرآن عذبا وسلسا
على غير ما هم عليه
النقل الى
السليل الماء البار
الى طرا

طبيب
سلاطه

فَإِنْهُمْ بِدُورٍ سَعَةٍ قَدْ تَشَبَّهَتْ

سَمَاءُ الْعُلَى وَالْعَدَلِ زَهْرًا وَكَلَامًا

لَهَا شَيْبٌ عَنْهَا اسْتَبَارَتْ فَنُورٌ

سَوَادُ الدُّجَى حَتَّى تَفَرَّقَ وَانْجَلَا

وَسَوْفَ تَرَاهُمْ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ

مَعَ اثْنَيْنِ مِنْ أَصْحَابِهِ مُمَثِّلًا

تَحِينَ تَقَادَهُمْ كُلُّ نَابِيعٍ

هَوَابِرُ كَثِيرٍ كَأَنَّ الْقَوْمَ مَعْتَلِي

وَلَيْسَ عَلَى قُرْآنِهِ مَتَا كَلَامًا

فَأَمَّا الْكَرِيمُ السَّرَّ فِي الطَّيِّبِ نَافِعٌ

فَذَاكَ الَّذِي اخْتَارَ الْمَدِينَةَ مَنْزِلًا

وَقَالُوا عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ وَرُشْدُهُمْ

بَصِيحَتُهُ الْمَجْدُ الرَّفِيعُ ثَانِلًا

وَمَكَّةَ عِدَّةٍ فِيهَا مَقَامُهُ

هَوَابِرُ كَثِيرٍ كَأَنَّ الْقَوْمَ مَعْتَلِي

رَوَى أَحْمَدُ الْبَرْزِيُّ لَهُ وَمُحَمَّدُ

عَلَى سَنَدٍ وَهُوَ الْمَلَقَّبُ قَتْلًا

وَأَمَّا الْإِمَامُ الْمَازِنِيُّ صَرْحُهُمْ

أَبُو عَمْرٍو الْبَصْرِيُّ فَوَالِدُهُ الْعَدَا

أَفَاضَ عَلَى حَبِيْبِ الْيَزِيدِيِّ سَيِّدُهُ

فَأَصْبَحَ بِالْعَذَابِ الْفَرَاتِ مَعْلًا

أَبُو عَمْرٍو الدَّوْرِيُّ وَصَالِحُهُمْ أَبُو

الْأَمِيرِ الْيَزِيدِيِّ

شُعَيْبٌ هُوَ السُّوسِيُّ عَنْهُ تَقَبَّلَا

وَأَمَّا دِمَشْقُ الشَّامِ دَارُ بَيْنِ عَامِرٍ

فَقُلْتُ بَعْدَ اللَّهِ طَابَتْ مَحَلَّةُ

هَشَامٍ وَعَدُّ اللَّهِ وَهُوَ أَنْتَابُهُ

لَذِكْرَانِ بِالْإِسْنَادِ عَنْهُ تَقَبَّلَا

وَبِالْكُوفَةِ الْفَرَاءُ مِنْهُمْ شَدَاةُ

إِذَا عَوَافَقَتْ ضَاعَتْ شَذَا وَقَرَفَا

أَفْئَالُ الْعِلْمِ

أَفْئَالُ الْعِلْمِ

أَفْئَالُ الْعِلْمِ

روى خلف عن و خلد الذي

ابو محمد بن مبراز

صحيح وبافهم احاط به الو لا
 دلايت بعم احاط کرده اند بانه بدو رسيد
 غلط الزم دلايت الور

هذه الحروف هي التي
 لا يقرأ بها الا في
 بعض المواضع
 وهي الحروف التي
 لا يقرأ بها الا في
 بعض المواضع
 وهي الحروف التي
 لا يقرأ بها الا في
 بعض المواضع

لهم طرق يهدي بها كل طارق

ولا طارق نخس بها متحلا

وهن اللواتي للواني نصيبا

مناصب فانصب في نصيبا مفضلا

وها انا ذا اسعي لعل حرفهم

يطوع بها نظم القوافي مسهلا

جعلت ابا جاد على كل قاري

غير خروفا لا جاد هذا الترتيب المختصر المنظوم

هذه الحروف هي التي
 لا يقرأ بها الا في
 بعض المواضع
 وهي الحروف التي
 لا يقرأ بها الا في
 بعض المواضع
 وهي الحروف التي
 لا يقرأ بها الا في
 بعض المواضع

دليلا على المنظوم اول اول لا

ومن بعد ذكر الحروف اسمي رجاله

متى تنقضي اتيك بالواو فصيلا

سوى احواف لا ربة في اتصالها

وباللفظ استغنى عن القيدان حلا

ورب مكان كره الحرف قلها فصلا

لما عارضوا الامر ليس مهولا

ان كلف اللفظ عجم
 المقصود
 ان كلف اللفظ عجم
 المقصود

اي مخرج
 ليس بخار

ومنهن للكون في **ثاء** مثلث
 اي من حروف الهجاء
 وستتهم بال**حاء** ليس باعفلا
 بلم ينقط
 عنت الالي اثبتهم بعد نافع
 اي من حروف الهجاء
 وكوف وشام **ذالهم** ليس مغفلا
 اي معجا
 وكوف مع المكى بال**ظاء** معجا
 ابن كثر
 وكوف وبصر **غنيهم** ليس مهاد
 ابو عمرو
 وذو النقط **شين** للكاسي و

9
 وقل فيهما مع شعبة **حجته** تلا
 ابن عياش وهو ابو بكر

حجاب هما مع حفصهم **عم** نافع
 اي الكاسي وحمزة وحفص

وشام **قاف** في نافع وفتي العلاء
 ابن عامر ولد ابو عمرو

ومك **وحق** فيه وابن العلاء قل
 ابن كثر اي استر لفظ حق فيه

وقل فيهما وليخصي **نقح** حلا
 ابن كثر ابو عمرو ابن عامر
وحرمي المكى فيه ونافع
 في لفظ المكي

وحصن عن الكوفي ونافعهم علك
 ابن كثر

وهملايت من قبل ابعاد كلمة

۱۲۰۸ هجری قمری
فکر عند شرطی و اقصا بالواو
ای عید ماضیه من الدلاله کلا
الغفر علی ما کریم

وما كان ذا ضد فاني بضد
من وجه القرآن
التي بذكره

عَنْ فَرَاخٍ بِالزَّكَاةِ لِقَضَاةِ
مَنْ يَطْرُقُ فِيهِ الْاِسْتِزَادُ

کمد و اشات و فتح و مدغم
قصر ترک امام اظہار

وَقَدْ هَمَزَ وَنَقَلَ وَاخْتَلَفَ فِي مَحْصَا
 زَكِ اَنَامِ الْاِخْتِلَافِ فِي تَعْجِزِ

وَحَزْمٌ وَتَذْكِيرٌ وَغَيْبٌ وَخَفَةٌ
رَفْعٌ تَامَّةٌ حَطَابٌ الثَّقِيلَةُ

٢٢

و جمع و ثن و تحريك اعملا
افراد فكيف استغلا
و حيث جرى التحريك غير مقيد
جاءت

هو الفتح والإسكان أخاه منزلاً
أيضاً المظهر غير المقيد

اخْتِ بَيْنَ النُّونِ وَالْيَا وَفَتْحُهُمْ

كسر وبين التضب والحفص منزلا
 ذكر، في، له، في، له، في، له

حيث أقول الضم والرفع ساكتا
في حيث معنى الشرط العبدان بفردان

غيرهم بالفتح والتضيق
عن قراءة القر

وفي الرفع والتذكير الغيب جملته

على لفظها اطلقت من قيد العباد
اي لفظ مختلف فيه

وقبل وبعد الحرف اتي بكل ما
اي لفظ مختلف فيه

مررت به في الجمع اذ ليس مشكلا
اي انزلت

وسوف اسمي حيث ليس ينظمه
اي الفاء في حرفي مخدوم الفاء
به موضحا جيدا معما ومحو لا
واضحا

ومن كان ذاباب له فيه مدح

فدبه

الوجه الثاني في قوله
وقبل وبعد الحرف اتي بكل ما
اي لفظ مختلف فيه
الوجه الثالث في قوله
مررت به في الجمع اذ ليس مشكلا
اي انزلت
الوجه الرابع في قوله
وسوف اسمي حيث ليس ينظمه
اي الفاء في حرفي مخدوم الفاء
الوجه الخامس في قوله
به موضحا جيدا معما ومحو لا
واضحا

فلا بد ان يسمى في ذري بعقلا
اي انه تود وتقدر

اهل فيها المعاني لبابها
اي نادت هذه العصده
اي خاتمة المعاني
وصفت بها ما ساغ عذابا
اي صفت
اي ساغ العذاب
وفي سيرها التيسر ومث خضا
اي صفت من اذا خضاره
اي سهره فله في الحلقه

فاجت بعون الله منه مؤلا
اي اجتهد
اي بعون الله منه مؤلا

والفانها زادت بنشر فوائد
اي الفانها زادت بنشر فوائد

فلفت حياء وجهها ان تفضلا
اي غلظت
اي غلظت وجهها ان تفضلا
اي غلظت وجهها ان تفضلا

الوجه السادس في قوله
فلا بد ان يسمى في ذري بعقلا
اي انه تود وتقدر

الوجه السابع في قوله
اهل فيها المعاني لبابها
اي نادت هذه العصده
اي خاتمة المعاني

وَسَمِيَّتْ حَزْزًا لَهَا نِيَّتًا
وَسَمِيَّتْ حَزْزًا لَهَا نِيَّتًا
وَسَمِيَّتْ حَزْزًا لَهَا نِيَّتًا

وَوَجْهَ الْهَيْثَانِي فَاهْنَه مَقْبَلًا
وَوَجْهَ الْهَيْثَانِي فَاهْنَه مَقْبَلًا
وَوَجْهَ الْهَيْثَانِي فَاهْنَه مَقْبَلًا

وَنَادَيْتُ اللَّهَ سَمِيعًا
وَنَادَيْتُ اللَّهَ سَمِيعًا
وَنَادَيْتُ اللَّهَ سَمِيعًا

اعذني من التيسيع قولاً وفعلًا
اعذني من التيسيع قولاً وفعلًا
اعذني من التيسيع قولاً وفعلًا

إِلَيْكَ يَدَيَّ مِنْكَ إِلَّا يَدَيَّ
إِلَيْكَ يَدَيَّ مِنْكَ إِلَّا يَدَيَّ
إِلَيْكَ يَدَيَّ مِنْكَ إِلَّا يَدَيَّ

أَخُونِي فَلَا أُخْرَى بَخْوًا خَطْلًا
أَخُونِي فَلَا أُخْرَى بَخْوًا خَطْلًا
أَخُونِي فَلَا أُخْرَى بَخْوًا خَطْلًا

أَمِينَ وَأَمَّا لِلْأَمِينِ سِرُّهَا
أَمِينَ وَأَمَّا لِلْأَمِينِ سِرُّهَا
أَمِينَ وَأَمَّا لِلْأَمِينِ سِرُّهَا

هذه القصيدة وان عثرت
هذه القصيدة وان عثرت
هذه القصيدة وان عثرت

مطلع خلدن وادى الميمون
مطلع خلدن وادى الميمون
مطلع خلدن وادى الميمون

مطلع خلدن وادى الميمون
مطلع خلدن وادى الميمون
مطلع خلدن وادى الميمون

وَأَنْ عَثَرْتُ فَهِيَ الْأَمُونُ تَجَلَّ
وَأَنْ عَثَرْتُ فَهِيَ الْأَمُونُ تَجَلَّ
وَأَنْ عَثَرْتُ فَهِيَ الْأَمُونُ تَجَلَّ

أَقُولُ الْحَرْقَ وَالْمَرْوَةَ مَرْوَهَا
أَقُولُ الْحَرْقَ وَالْمَرْوَةَ مَرْوَهَا
أَقُولُ الْحَرْقَ وَالْمَرْوَةَ مَرْوَهَا

لَا خَوْنَهُ الْمِرَاتُ ذُو النُّورِ مَحَلَّ
لَا خَوْنَهُ الْمِرَاتُ ذُو النُّورِ مَحَلَّ
لَا خَوْنَهُ الْمِرَاتُ ذُو النُّورِ مَحَلَّ

أَخِي أَتَيْهَا الْحَيَّازُ نَظْمِي سَابَه
أَخِي أَتَيْهَا الْحَيَّازُ نَظْمِي سَابَه
أَخِي أَتَيْهَا الْحَيَّازُ نَظْمِي سَابَه

يُنَادِي عَلَيْهِ كَأَنَّ السُّوقَ أَجْلًا
يُنَادِي عَلَيْهِ كَأَنَّ السُّوقَ أَجْلًا
يُنَادِي عَلَيْهِ كَأَنَّ السُّوقَ أَجْلًا

وَطَنَ بِهِ حَيْرًا وَسَامِحَ نَيْجَه
وَطَنَ بِهِ حَيْرًا وَسَامِحَ نَيْجَه
وَطَنَ بِهِ حَيْرًا وَسَامِحَ نَيْجَه

بِالْأَغْضَاءِ وَالْحُسْنِ وَأَنْ كَانَ هَلْهَلًا
بِالْأَغْضَاءِ وَالْحُسْنِ وَأَنْ كَانَ هَلْهَلًا
بِالْأَغْضَاءِ وَالْحُسْنِ وَأَنْ كَانَ هَلْهَلًا

هذه القصيدة وان عثرت
هذه القصيدة وان عثرت
هذه القصيدة وان عثرت

وَسَلَّم لَا خَدَى الْحُسَيْنِ أَصَابَهُ
 وَتَبِيخُ أَكْصَرِ أَمْرِ حُسَيْنٍ ^{مَحَلَّ}
 وَالْأُخْرَى اجْتِهَادُ رَأْيِ صَوِيْفَا ^{فَقَطُّ الصَّوْبِ}
 وَإِنْ كَانَ خَرَقٌ فَادْرَكَ بَفَضْلِهِ ^{أَيْ عِبَادُ}
 مِنَ الْحِلْمِ وَلِيُصْلِحَهُ مِنْ حَادٍ ^{مَقُولًا}
 وَقُلْ صَادِقًا لَوْلَا الْوَالِدُ وَرَوْ ^{أَيْ حَيَاتِهِ}
 لَطَاحَ الْأَنَامُ الْكُلُّ فِي الْخَلْفِ ^{أَيْ النُّفَا}
 وَعَشْرًا لِمَا صَدَّرَ أَوْ عَنْ غِيْبِهِ ^{أَيْ الْغَيْبِ}
^{أَيْ لَا عَمْرُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ}

مَحْضَر

تَحْضُرُ حِظَارَ الْقُدْسِ أَنْتَقَى مَغْضَا ^{أَيْ مَحَلَّ}
 وَهَذَا زَمَانُ الصَّبْرِ مِنْ لَكَ بِالنَّبِيِّ ^{أَيْ هَذَا زَمَانُ الصَّبْرِ}
 كَقَبْضٍ عَلَى جَمْرِ فَتَجُو مِنْ النَّبَا ^{أَيْ كَقَبْضٍ عَلَى جَمْرِ فَتَجُو}
 وَلَوْ أَنَّ عَيْنَا سَاعِدَتِ لَتَوَكَّفَتْ ^{أَيْ لَتَوَكَّفَتْ}
 سَحَابِيهَا بِالذَّمِّ دِيمَا وَهَطَلَا ^{أَيْ سَحَابِيهَا بِالذَّمِّ دِيمَا وَهَطَلَا}
 وَلَكِنَّهَا عَنْ قِسْوَةِ الْقَلْبِ قَطَّتْهَا ^{أَيْ وَلَكِنَّهَا عَنْ قِسْوَةِ الْقَلْبِ قَطَّتْهَا}
 فَيَا ضِعْفَ الْأَعْمَارِ تَشَى سَهْلًا ^{أَيْ فَيَا ضِعْفَ الْأَعْمَارِ تَشَى سَهْلًا}
^{أَيْ لَا عَمْرُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ}

أَيْ يَأْتِي قَوْمًا عَدُوًّا وَضِعْفَ الْأَعْمَارِ وَنَادَا
 عَلَى مَنْزِلِ الْخَلْفِ

بِنَفْسِي مِنْ أَنْتَهْدِي إِلَى اللَّهِ وَحَدِّهِ
 وَكَانَ لَهُ الْقُرْآنُ شَرِبًا وَمَغْشَاةً نَزْوًا
 وَطَابَتْ عَلَيْهِ أَرْضُهُ فَتَقَفَّتْ
 لِكُلِّ عَبْرٍ حِينَ أَصْبَحَ مُحْضَلًا
 فَطُوبَى لَهُ وَالسَّوْءُ بَعَثَتْ هَمَّهُ
 وَزَنْدَ الْأَسَى بِهَا جُحُودُ الْقَابِ
 هُوَ الْمُجْتَنِي بَغِيدٍ وَعَلَى النَّاسِ كَلَامُ
 قَرِيبًا

قَرِيبًا غَرِيبًا سُسْتَمَالًا مَوْمَلًا
 يَعُدُّ جَمِيعَ النَّاسِ مَوْلَى لَا لِنَفْسِهِ
 عَلَى مَا قَضَاهُ اللَّهُ يَجْرُونَ أَعْلَاءَ يَدِينِهِ
 عَلَى الْمُحْدَلِّمْ تَلْعَوْ مِنْ الصَّرِ الْأَلَا
 وَقَدْ قِيلَ كُنْ كَالْكَلْبِ يَقْصِيهِ
 وَمَا يَأْتِي فِي نُصُوحِهِمْ مَسْبَدًا
 قَرِيبًا

لَعَلَّ إِلَهَ الْعَرْشِ يَا اخوتي يقي

اي يحفظ

جماعتنا كل المكارة هو لا الكارة
جمع المكارة جمع المكارة

وهم المكارة

وَجَعَلْنَا مِنْ يَكُونُ كِتَابَهُ

شَفِيعًا لَهُمْ إِذْ مَا نَسُوا مَجْلَادَهُ
اي يحفظ

وَبِاللَّهِ حَوْلِي وَعِصْبِي وَقُوَّتِي

اي قوتي
اقار من الز

وَمَا لِي الْأَسْتَرُ مَحْجَلًا

اي مستطاب

فَيَا رَبِّ أَنْتَ اللَّهُ حَسْبِيَ وَعَدَّتِي

بكمرا
العدة ما بعده
لرفع الحوادث

عليك

عليك اعتمادى ضارعا متوكلا
انه دليلا

باب الاستعانة

اِذَا مَا ارَدْتُ الدَّهْرُ تَقَرُّأُ فَاسْتَعِذْ
زايه مؤكدة ابا

جميع القرآن

جَهَارًا مِنَ الشَّيْطَانِ بِاللَّهِ مَسْجِدًا
مطلقا

عَلَى مَا أَلَى فِي الْخَلِّ سِرًّا وَأَنْ يَزِدَّ

اللفظ
مقصود في موقع محال اي منسب اغتر في حال كبر

لِرَبِّكَ تَتْرِيهَا فَلَسْتَ مَجْهَلًا

اي منسوب الى الجهل ذلك لقول بعض الناس

وَقَدْ ذَكَرُوا الْفِظَ الرَّسُولَ فَلَمْ يَزِدْ

اشارة الامار ورمع اسرود
انه قال قرأت على رسول الله
فقلت اعوذ بالله من العلم والشر
الرمع فقال يا ابن ام عبد الله انك اعوذ
بالعلم والشر والشر والشر

وَلَوْ صَحَّ هَذَا النَّقْلُ لَمْ يَتَوَجَّهْ
إلى قوله في الأصل قوله

وفيه مقال في الأصول قوله
أي في التعليل بدل عليه استغنى

فَلَا تَعُدُّ مِنْهَا بَاسِقًا وَمُظْلَلًا
أي فلا تجزئ منها أي لا تطول أي لا تستر السطوة
وَأَخْفَاؤُهُ **فصل** بآه وعائنا عدا
أي التعليل للمعنى في القرآن وغيره وعاء جمع وعاء

وَكَمْ مِنْ قَتِيلٍ كَالْمُهْدَى فِيهِ عَمَلًا
أي كالمهدور في زمن التوريب

باب البسملة

وَيُسَمَّى بَيْنَ السُّورَتَيْنِ **بِسْمَةِ**
أي الملقب

كَمْ جُلَّ نَمُوها رَيْدٌ وَتَحْتَلَا
أي رفونا رفونا حالان أي في ريد وحملها

وَوَصَّلَكَ بَيْنَ السُّورَتَيْنِ **فصل**
أي بين السورتين

وَصَلَّ وَأَسْكَنَّا **كل** لآياه **صلا**
أي من السورتين أي ظاهر الخبر

وَلَا نَضْ **كل** **است** وَجَدَ ذِكْرُهُ
أي هذه الله أي المحبوب

وَفِيهَا خَلَدَتْ **جدة** وَاضِحَ الطَّلَا
أي في ذلك الموضع

وَسَكَنَ الْمُخَارِدُونَ **نفس**
أي إلى زمانه أي من زمان النفس

وَبَعْضُهُمْ فِي الْأَرْبَعِ الزُّهُنِ **بسملة**
أي الأربعة أي القيمة والطفيف والبدن والهمزة

أي رفونا رفونا
أي في ريد وحملها

أي فلا تجزئ منها
أي لا تطول أي لا تستر السطوة

كلمة تروى في بعض النسخ
 لهم دون نصر وهو فخر ساكن
 اي هذه الثلاثة اي ذلك البعض

لحيزة فافهمه وليس محذرا
 اي هذا الكس

ومما تصلها اوبدا براءة
 براءة براءة

لتنيلها بالسيف لست مبسلا
 اي من السبل

ولا بد منها في استبدالك سورة
 اي في سورة

سواها وفي لآخر خرم من تلا
 اي في سورة

ومما تصلها مع او اخر سورة
 اي في سورة

اي في سورة

فلا

فلا تقفن الدهر فيها قتيلا
 اي فتقر عند القرا

سورة أم القرآن

وام مالك يوم الدين
 الام مال الشيء عام

وعند سراط والسراط قتيلا
 اي عند السراط

بحب آتي والصاد زابا اشهما
 اي اسم صا دا و زاء

لدي خلف واسم خلاد الاول
 اي خلاد في المعرف الذي دفع

عليهم اليهم حمزة ولديهم
 حمزة بالضم فواذ به في كبر

عليهم ولديهم ولديهم
 رداهم دون الباطل

في كل يوم من كل يوم

جميعاً يضم الماء وقفاً وصله

وصل ضم ميم الجمع قبل حرك

راكا وقالون تحببه جله

ومن قبل هن القطع صلها لونا

واشكنا البا قون بعد لتكلا

ومن دون وصل ضمها قبل سا

لكل وبعد الماء كسرت في العدا

اي اجمع في كل يوم من كل يوم

في كل يوم من كل يوم

في كل يوم من كل يوم

مع الكسر قبل الماء او الماء كلاً

وفي الوصل كسر الماء بالضم ممللاً

كما بهم الا سباب ثم عليهم

القتال وقف لكل الكسر

باب الادغام الكبير

ودونك الادغام الكبير قطبه

ابوعشر والبصري فيه تحفلا

اي اجمع في كل يوم من كل يوم

بسم الله الرحمن الرحيم

فَفِي كُلِّهِ عَنَّا مَنَّا سِكُمْ وَمَا
سَلَّمَ وَبَاقِي الْبَاب لِسِرِّ مَعُولَا
وَمَا كَانَ مِنْ مَثَلَيْنِ فِي كَلِمَتَيْهَا
فَلَا يُدَبِّرُنِ إِذْ غَامَ مَا كَانَ أَوَّلًا
كَسَعَلَمَ مَا فِيهِ هَدَى وَطَعْلَا
قُلُوبِهِمْ وَالْعَفْوُ وَامْرَأَتُهُ
إِذَا الْمِكْرُ نَا مُحْرًا وَخَطَابِ

ایسا کرنا

۱۹

از کتب
مکتبہ اسلامیہ

أَوِ الْمَكْتَسَبِ ثَنَوِيهِ أَوْ مَقَرِّلَا
 لَكْتُ تَوَابًا أَنْتَ تَكْرَهُ وَاسِعٌ
 عَلِيمٌ وَأَيْضًا تَمَّ مِقَاتُ مَثَلَا
 وَقَدْ أَظْهَرُوا فِي الْكَافِ بِحَرْكِ كَفَرُ
 إِذَا التُّونِ تَخَفَى قَلْبُهَا الْجَمَلَا
 وَعِنْدَهُمُ الْوُجْهَانِ فِي كُلِّ مَوْضِعٍ
 لَسْتِي لِأَجْلِ الْحَدَثِ فِيهِ مُعَلَّلَا

نصف ایمن کراوی

كَيْتَغْ مَجْرُومًا وَلَيْكَ كَاذِبًا

وَيَحِلُّ لَكُمْ عَنْ عَالَمِ طَيْبِ الْخَلْدِ

وَيَا قَوْمِ مَالِي مِمَّ يَأْتِي قَوْمٌ مِنْ بَلَدٍ

خِلَافَ عَلَى الْأُدْغَامِ لَا شَكَّ أَنْتَلَا

وَإِظْهَارِ قَوْمِ آلِ لُوطٍ لِكُونِهِ

قَلِيلٌ حَرْفٍ رَدَّةً مِنْ تَنْبَلَا

بِأُدْغَامِ لَكَ كَيْدًا وَتُوجَّحُ مَظْهَرُ

بِاعْلَان

بعضهم يقرأه كيتاغ مجروما وإن كان كاذبا
بعضهم يقرأه كيتاغ مجروما وإن كان كاذبا
بعضهم يقرأه كيتاغ مجروما وإن كان كاذبا

بعضهم يقرأه ويحل لكم عن عالم طيب الخلد
بعضهم يقرأه ويحل لكم عن عالم طيب الخلد
بعضهم يقرأه ويحل لكم عن عالم طيب الخلد

بعضهم يقرأه ويظهر قوم آل لوط لكونه
بعضهم يقرأه ويظهر قوم آل لوط لكونه
بعضهم يقرأه ويظهر قوم آل لوط لكونه

بعضهم يقرأه قليل حرف ردة من تنبلا
بعضهم يقرأه قليل حرف ردة من تنبلا
بعضهم يقرأه قليل حرف ردة من تنبلا

بعضهم يقرأه بأدغام لك كيدا وتوجه مظهر
بعضهم يقرأه بأدغام لك كيدا وتوجه مظهر
بعضهم يقرأه بأدغام لك كيدا وتوجه مظهر

بعضهم يقرأه يا عدل إن ثابته إذا صح لا غلدا
بعضهم يقرأه يا عدل إن ثابته إذا صح لا غلدا
بعضهم يقرأه يا عدل إن ثابته إذا صح لا غلدا

فَأَيْدَالُهُ مِنْ هَنْزِ هَاءٍ ضَلَا

وَقَدْ قَالَ بَعْضُ النَّاسِ مِنْ وَادِلَا

وَوَاوُهُو الْمَضْمُومُ هَاءٌ كَهُو مِنْ

فَادْغَمَ وَمَنْ يَظْهَرُ فَيَا لِدَ عِلَلَا

وَيَا بَنِي بَعْمَادَ عَمُو وَخُو ه

وَلَا فَرْجِي مَن عَلَى الْمَدِّ عَوَلَا

بعضهم يقرأه فائداله من هنز هاء ضلأ
بعضهم يقرأه فائداله من هنز هاء ضلأ
بعضهم يقرأه فائداله من هنز هاء ضلأ

بعضهم يقرأه وقد قال بعض الناس من وادلا
بعضهم يقرأه وقد قال بعض الناس من وادلا
بعضهم يقرأه وقد قال بعض الناس من وادلا

بعضهم يقرأه وواو هو المضموم هاء كهو من
بعضهم يقرأه وواو هو المضموم هاء كهو من
بعضهم يقرأه وواو هو المضموم هاء كهو من

بعضهم يقرأه فادغم ومن يظهر فيا لد عللا
بعضهم يقرأه فادغم ومن يظهر فيا لد عللا
بعضهم يقرأه فادغم ومن يظهر فيا لد عللا

بعضهم يقرأه وباني بعمداد عمو وخو ه
بعضهم يقرأه وباني بعمداد عمو وخو ه
بعضهم يقرأه وباني بعمداد عمو وخو ه

بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا

بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا

بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا

بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا

بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا

بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا

بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا

بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا

بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا
بعضهم يقرأه ولا فرجي من على المد عولا

وَقَبْلَ تَسْرِ السَّيِّءِ فِي اللَّاءِ غَارِصٌ

سَكُونًا أَوْ أَضْلًا فَهُوَ يَظْهَرُ مُسْهِلًا
نغز به ای ابو عمر ای پسین و سولای و کله

باب ادغام الحرفين المتقاربين

في كلمة وفي كلمتين

وَأَنَّ كَلِمَةً حَرْفَانِ فَهَاتَا تَقَارَبَا

فَادْغَامُهُ لَلْقَاءِ فِي الْكَافِ مُجَلَّدًا
ای ادغام ابو عمرو ای کشف

وَهَذَا إِذَا مَا قَبْلَهُ مَتَحَرَّكَ
ما قبله

مبين

مُبِينٌ وَبَعْدَ الْكَافِ مِيمٌ تَخَلَّلَا

كَيْزُوقُمْ وَاتَّقَكُمْ وَخَلَقَكُمْ
وبعد الكاف ميم

وَمِثْلَاقُمْ أَظْهَرُ وَتَرْزُقُكَ لُحْلَا
العدم شرط الاول لعدم شرط الثاني

وَأَدْغَامُ ذِي التَّحْرِيمِ طَلَقَتْ قُلُوبُ
الذي نفع في سورة النجم

أَحْوُ وَبِالْثَّانِيَةِ أَجْمَعِ أَتَقَبَلُ
أي الادغام بسبب الثاني وجمع تقد

وَمِمَّا يَكُونُ كَلِمَتَيْنِ فَمُدْغَمٌ
وحرگاه اما المتقاربين ابو عمرو مدغم

أَوَائِلُ كُلِّ الْبَيْتِ بَعْدَ عَلَى الْوَلَا

[illegible]

وَمَا لَيْسَ بِمُحْزَوْماً وَلَا مُتَقَبِّلاً

وَفِي الْكَافِ قَافٌ وَهُوَ فِي الْقَافِ

خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ لَكَ قُصُورًا وَآظُهُرًا
الْقَافُ فِي الْكَافِ اللّامُ فِي الْكَافِ

ادبک

اذا سَكَنَ الحَرْفُ الَّذِي قَبْلَ اِقْبَالِهِ

وفى ذى المعارج تعرج الحيم مدام

وَمِنْ قَبْلِ الْخُرُوجِ شَطَاهُ قَدْ ثَقَلَتْهُ
مِنْ قَبْرِ بَوْرِهِ الْحَمِيمِ فِي الْحَمِيمِ

وَعِنْدَ سَيِّدِ الْمَشْرِقِ ذِي الْعَرْشِ مَدْعُومٌ

وَضَادُ كِبَعْضٍ شَائِفٌ مَدْغَالَةٌ

وَفِي رُوحٍ سِينُ الْقُورِ مَدْعَمٌ

لَهُ الرُّأْسُ شَيْبًا بِاخْتِلَافِ تَوَضُّعِ

ای عمیق طبع و اندیشه
و در دنیا
و در دنیا
و در دنیا

وَلِدَالِ كُلِّ رُبٍّ هَلْ كَانَا
صَفَاتُ رُحْدٍ صَدَقَ طَاهِرٌ
وَلَمْ تَدَّ غَمٌّ مَفْتُوحَةٌ نَعْدَاكِي
بِالِدَالِ

Handwritten text in Urdu script, likely a continuation of the previous page. The text is written in a cursive style and includes several lines of prose.

بَحْرُ نَعِيرِ النَّاءِ فَأَعْلَمَهُ وَأَعْمَلَهُ
بَحْرِي عَزْرُونا لَعْنَةُ تَوَيْدَةٍ
وَفِي عَشْرِهَا وَالنَّاءُ تَدْغُمُ ثَاوُهَا
أَيْ عَزَالَهُ الدَّمْعُ تَدْغُمُ فِي النَّاءِ وَالنَّاءُ
وَفِي آخِرِهِ وَجْهَانِ عَنْهُ تَهْلَلُ
أَيْ الْوَعْرُ أَيْ طَرَا
فَمَعَ حَلُوا التَّوَيَّةُ ثُمَّ الزَّكْوَةُ وَشَلُّ
أَيْ لَمْ يَحْمَلُوا تَوَيْدَتِهِمْ

وفاقی

المعزة في رثاء
سبيل الله عز وجل
المدغم في رثاء
الفاء في سبيل الموضع
الدارت بعد الف

وَقُلْتُ ذَا أَلٍ وَلَّتْ طَائِفَةٌ عَدَا
وَالِدَاتِ التَّوْبَةِ
وَفِي حَيْثُ نَسَبًا أَظْهَرُ وَالْخَطَابَةُ

وَفِي حَيْثُ شَيْءٍ أَظْهَرَ وَالْخَطَايَا
وَنَقْصَانِهِ وَالْكَرَّ الْأَدْغَامَ سَهَّادًا
وَفِي خَمْسَةٍ وَهِيَ الْأَوَائِلُ وَأَوَّلُهَا
وَفِي الصَّادِ ثَمَّ السَّيْنِ ذَاكَ دَخْلًا
وَفِي حَيْثُ شَيْءٍ أَظْهَرَ وَالْخَطَايَا
وَنَقْصَانِهِ وَالْكَرَّ الْأَدْغَامَ سَهَّادًا
وَفِي خَمْسَةٍ وَهِيَ الْأَوَائِلُ وَأَوَّلُهَا
وَفِي الصَّادِ ثَمَّ السَّيْنِ ذَاكَ دَخْلًا

وَفِي اللَّامِ رَاءٌ وَهِيَ فِي الرَّاءِ وَاضْهَرًا
إِذَا انْفَتَحَ بَعْدَ الْمُسَكَّنِ مُنْزِلًا
إِلَى اللَّامِ وَالرَّاءِ الْمَفْتُوحِ
وَفِي بَعْدِ مَكَّنْ

سوى قال ثم التون ندغم فيها

على اثر تحريك سوى نحن مسجلا

وتسكن عنه الميم من قبل بائها

على اثر تحريك فتخفي تنزلا

وفي من يشاء بايعدب حثما

اتي مدغم فادرا الاصول لتأصلا

ولا يمنع الادغام اذ هو عارض

ادغموا ادغام الادغام

امانة

امالة كالابرار والشارا بطلا

واسم ورم في غير باء وميمها

مع الباء او ميم وكس متاملا

وادغام حرف قبله صح ساكن

عسير وبالاخفاء طبق مفضلا

خذ العفو وامرهم من بعد ظلم

وفي المهد ثم الخلد والعلم فاشملا

باب هاء الكناية

الى هاء الضمير التي هي هاء الكناية

وَيَا أَيُّهَا طَائِفَةُ الْأَكْثَرِيَّةِ

وَيَلْبَسُونَ الْكُفَىٰ
وَالْعَصْفَ
أَيُّ يَتَّقِي رَأْفَتَهُمْ حَرَمَ

سید علیہ السلام
علیہ آفاق علیہ

وَلَمْ يَصْلَوْهَا وَضَمَرَ قَلْبُ سَاكِنِ
 اللم تصبأ حال كونها وضمرة دفع بداركن
 وَمَا قَبْلَهُ التَّحْرِيكَ لِلْكَلِّ وَصَلَا
 الی ایضا
 وَمَا قَبْلَهُ التَّسْكِينُ لِابْنِ كَثِيرِهِمْ
 الی بقية وال تسکین
 وَفِيهِ مَهَانَةٌ مَعَهُ حَفْصٌ أَخُو لَآ
 الی ایضا
 حَفْصٌ أَخُو لَآ

وَسَكِّنْ لُوْدَهٗ مَعَ نُوْلِهٖ وَنَضْلِهٖ

وَنُوتِهِ مِنْهَا فَاعْتَبِرْ صَافِيًا

وَعَنْهُمْ وَعَنْ حَفْصٍ فَالِقَةُ وَيَقِفُ
 اى عم يذو النشم الكونى

عَمْرٍو رَسُوهُ وَصَدْرُهُ
 حَتَّى صَفْوَهُ قَوْمٌ مَخْلُفٌ وَأَنْهَلَا
 الشَّرُّ الْأَوَّلُ الذَّمُّ وَالْعِلْمُ
 أَيُّ حُجٍّ مُخْتَلَفٍ أَوْ يَكُونُ عَنْهُ
 مُرَاءَا فِي
 وَقَدْ كَلَّمَا

وقد جمع ابوشامه القراءات الست في بيت واحد
وارجيه ملو والضم حر كوع لنا وارجيه ملو جى رضى فخره

وَفِي الْكَافِرِ لَهَا بَانَ لِسَانَهُ
خلف وفي طه بوجهين
واشكان يرضه منه لسانه
وان تشروا الى سوله الدور

وَالصَّلَاةُ وَالزَّكَاةُ وَالْحَجُّ وَالصَّوْمُ وَالْفَصْلُ مَا أَذْكُرُهُ نَوْفَلًا

لَهُ الرِّجْبُ وَالزَّلْزَالُ خَيْرٌ أَمْرُهُمَا

وَشَرَّارُهُ حَرْفِيهِ سَكَنِي لِسَهْلَةٍ

وَعِ الْفَرْجِ أَرْجُهُ بِالْهَمْزِ سَاكِنًا

کافه بنیاد و دیوانه

من الامام الخليل بن احمد بن محمد بن علي بن ابي طالب

بالصل إلى

١٠٠

لبيك يا خير
يا خير يا خير يا خير يا خير

وفي الهاء ضم لف دعواه ملا
ابن كثير ابو عمرو

واشكن نصير فاذا واكثر غيرهم
اي الهاء

وصليها جوادا دون رب لتو
ابن كثير

باب المد والقصر

اذا الف او ياءها بعد كسرة
ابن كثير

او الواو عن ضم لقي الهن طولا
ابن كثير

فان يفصل بالقصر باذره طالبا
قانون الله ورسوله

بأن يقرأوا في كل صلاة
نخلصها

المد والقصر
قراءة الواو والياء
المد والقصر

قراءة الواو والياء
المد والقصر

يخلفهما زويك راء ومخضلا
سوسن بن كثر الرطبي

كجي وعن سوء وشاء اتصاله
سوسن بن كثر

ومنصولة في أمها أمر إلى
سوسن بن كثر

وما بعد هن ثابت أو مخير
سوسن بن كثر

فقصر وقد يروي لورش مطولا
سوسن بن كثر

ووسطه قوم كامن هو لاء
سوسن بن كثر

الهة إلى لإيمان مشلا
سوسن بن كثر

سوسن بن كثر

سوسن بن كثر

سوسن بن كثر

سوسن بن كثر

القصص
في سورة القصص
التي هي السورة
التي هي السورة

سَوَى يَاءِ إِسْرَءِيلَ وَبَعْدَ سَاكِنٍ

صَحِيحٌ كَقُرْآنٍ وَمَسْئُولًا اسْئَلَا

وَمَا بَعْضُ هَمَزِ الْوَصْلِ أَتَى بَعْضُهُمْ

يُؤَاخِذُكُمْ الْآنَ مُمْسَقِينَ اتَّعَلَا

وَعَادَا الْأُولَى وَابْنُ غَلْبُونَ طَارَ

بِقَصْرِ جَمِيعِ الْبَابِ قَالَ وَقَوْلًا

وَعَنْ كُلِّهِمْ بِالْمَدِّ مَا قَبِلَ سَاكِنٍ

وَعَنْ كُلِّهِمْ بِالْمَدِّ مَا قَبِلَ سَاكِنٍ

وَعَنْ

القصص
في سورة القصص
التي هي السورة
التي هي السورة

وَعِنْدَ سَكُونِ الْوَقْفِ وَجِهَانِ صَلَا

وَمُدَّ لَهُ عِنْدَ الْفَوَاحِ مَشْبَعًا

وَفِي عَيْنِ الْوَجْهَانِ وَالطَّوْافِضِلَا

وَفِي خَوْطَةِ الْقَصْرِ إِذْ لَيْسَ سَاكِنٌ

وَمَا فِي لَفٍ مِنْ حَرْفٍ مَدٍّ فِيمُطَلَا

وَأَنْ تَسْكُنَ الْيَائِينَ فَتَجَّ وَهَمَزُهُ

بِكَلِمَةٍ أَوْ وَاوٍ وَفَوْجَاهَانِ جُمِلَا

بِكَلِمَةٍ أَوْ وَاوٍ وَفَوْجَاهَانِ جُمِلَا

بَابُ الْهَمْزَيْنِ مِنْ كَلِمَةٍ

وَهَمَزُهُ أَذْهَبَتْهُ فِي الْأَخْقَافِ شَفِيعٌ
فِي طَبَائِعِ

والتسليم

سأله مني ابيهم اهل بيته
 بِأُخْرَى كَمَا دَامَتْ وَصَالًا مَوْصِلًا
 وفي نون في ان كان شفع حمزة
 وشعبة ايضا والدمشق مشهلا
 وفي ال عمران عن ابن كثيرهم

كَيْشَفَعُ أَنْ يُؤْتَى إِلَى مَا شَهَلَا
 وَطَهَ وَفِي الْأَعْرَافِ وَالشَّعْرَابِهَا
 أَمْتُمْ لِلْكَلِّ ثَالِثًا أَبَدَلَا

الذي لم ينجح
 في قوله
 في قوله
 في قوله

في ثلاث حمزات الاولى حمزة استقامت اليه فله بمجر الكفا
 والثانية حمزة القطع اليه في الرباع والآخر
 حمزة الاصل لا ينافاه الكفا
 وحقق

وَحَقَّقَ ثَانٍ **حُجَّةً** وَلَقُسْبِلَ
 بِاسْقَاطِهِ الْأَوَّلَى بِطَهَ تَقْبِلَا
 وَفِي كُلِّهَا حَقْصٌ وَأَبْدَلُ قُسْبِلَ
 فِي الْأَعْرَافِ مِنْهَا الْوَاوُ وَالْمَلِكُ مَوْصِلًا
 وَإِنْ هَمْزُ وَضَلِ بَيْنَ لَا مِ مَسْكِنٍ

وَهَمْزَةُ الْأِسْتِفْهَامِ فَامْدُ مَبْدَلَا
 فَلِلْكَلِّ ذَا أَوَّلَى وَيَقْصُرُ الَّذِي
 أَيْ أَبْدَلُ الْأَوَّلَى فِي الْقَصْرِ مِنْ هَذَا الْوَضْعِ

في الاعراف منها الواو والملك موصلا
 وان همز وصل بين لا م مسكن

وهمزة الاستفهام فامد مبدلا
 فلي لكل ذا اولى ويقصر الذي
 اي ابدال الاولى في القصر من هذا الوضع

يَسْهَلُ عَنْ كُلِّ كَالَانَ مَسْلَا

وَلَا مَدَّ بَيْنَ الْهَمْزَيْنِ هُنَا وَلَا

بِحَيْثُ ثَلَاثُ تَيَقُّنُ شَرْوَلَا

وَأَضْرِبُ جَمِيعَ الْهَمْزَيْنِ ثَلَاثَةً

وَمَدَّكَ قَبْلَ الْفَتْحِ وَالْكَسْرِ حَبَّةً

بِهَا الذَّوْقُ قَبْلَ الْكَسْرِ خُلْفٌ لَهُ وَلَا

إلى الألف

وفي

وفي سبعة لا خلف عنه بمزلة من

وفي حرفي الأعراف والشعر العلاء

أَنَّكَ أَتْفَكَ مَعًا فَوْضَادَهَا

وَفِي فَصَلَتْ حَرْفٌ وَبِالْخَلْفِ سَهْلًا

وَأَمَّا بِالْخَلْفِ قَدْ مَدَّوْجًا

وَسَهْلًا صَفَا وَفِي الْخَوَالِدِ

وَمَدَّكَ قَبْلَ الْظَمِّ حَبَّةً

سورة النور في الأعراف

أما ما جاء في المتن
بغير من المتن

يُخْلِفُهُمَا **أَوْجَاءً** لِيَفْصِلَا

قانون

وَفِي **أَلْغَمِرَانِ** رَوَوْا **أَلْهَشَامَهُم**

كحفظ وفي الباقي كقانون اعتلا
نفسه بخفف أو القصر بين حفظ دون غيره
من القوافي لك الاستقامة الوزن بسم الله

باب الهزئين من كلمتين

في المتن

وَأَسْقَطَ **الْأُولَى** فِي تَفَاقُهَا مَعًا

أي اللفظ في المتن

إِذَا كَانَتَا مِنْ **كَلِمَتَيْنِ** فَتَى **الْعُلَا**

ابو عمرو

كَمَا أَمْرُنَا مِنَ **السَّمَاءِ** إِنَّ **أُولَى**

في ذلك

أُولَى

بجمله ما في المتن
أي هذه أنواع

أُولَىكَ **أَنْوَاعُ** اتِّفَاقٍ بِحَمَلٍ لَا

وَقَالُونَ **وَالْبَرْزَى** فِي **الْفَتْحِ** وَافْتِاقًا

الفتوح من الأولى أي في الفتحة

وَفِي غَيْرِهِ كَالْيَا **وَكَا** لَوْ **أَوْسَهَلَا**

في المصوتين

وَبِالسُّوءِ **إِلَّا** أَنْدَلَا **لَا** شَمَّ **أَدْعَمَا**

أي النفس والآلة

وَفِيهِ خِلَافٌ عَنْهُمَا **لَيْسَ** مُقْفَلًا **بِجَمَلٍ**

مهورا أي الكلام أي وهو
أي من الهزئين والواو والهمزة

وَالْآخَرَى **كَمَدَّ** عِنْدَ **وَرَشٍ** وَقَبْلَ

أي من الهزئين والالف في المصوتين

وَقَدْ قِيلَ **مُحْضُ** **الْمَدِّ** عَنْهَا **شَبَدَلَا**

أي أقرار بالواو والباء والالف صرعا

في هذا

وَفِي هَؤُلَاءِ اِنْ وَالْبِغَاءِ لَوُزِشْتُمْ

بِأَيِّ خَفِيفِ الْكُسْرِ بَعْضُهُمْ تَلَا

وَإِنْ حَرْفٌ مَدَّ قَبْلَ هَمْزٍ مُغَيَّرٍ

يُحْزَنُ قَصْرُهُ وَالْمَدُّ مَا زَالَ أَعْدَلًا

وَلَسَّ هِيلًا لَّا خُرَى فِي اخْتِلَافِهَا **سَامَا**

تَفَى إِلَى مَعَ جَاءِ أُمَّةٌ أُشْرِلَا

نَشَاءُ أَصْنَاوُ السَّمَاءِ أَوَائِدُنَا

فَتَوَعَّانِ

في هذا
بعضهم تلو
وإن حرف مد قبل همز مغير
يخزن قصره والمد ما زال أعدلا
ولس هيل لا خرى في اختلافها
تفى الى مع جاء أممة أشرلا
نشاء أصناو السماء أوائدنا

في هذا

فَتَوَعَّانِ قُلْ كَالْيَاوْكَالِ وَأَوْسُهُلَا

وَتَوَعَّانِ مِنْهَا أَيْدِلَا مِنْهُمَا وَقُلْ

نَشَاءُ إِلَى كَالْيَاوْكَالِ أَيْدِلَا مَعْدِلَا

وَعَنْ أَكْثَرِ الْقُرْآنِ تَبْدُلُ وَأَوْهَا مِنْهُ

وَكُلُّ بَهْمِزٍ الْكُلِّ مَبْدَأٌ مُفَصَّلَا

وَالْأَيْدِلَا مَحْضٌ وَالْمُسْهَلُ بَيْنَ مَا

هُوَ الْهَمْزُ وَالْحَرْفُ الَّذِي مِنْهُ أَشْكَلَا

في هذا

فتوعان قل كالياو كالواوسهلا
وتوعان منها أيدلا منها ماوقل
نشاء الى كالياو اقيس معدلا
وعن اكثر القران تبدل واوها منه

وكل بهميز الكل مبداء مفصلا
والأيدل محض والمسهل بين ما
هو الهمز والحرف الذي منه أشكلا

٣٢

في هذا
من هذه الجارية منته على ما راه
في هذه الجارية منته على ما راه
في هذه الجارية منته على ما راه

باب الهمز المفرد

إِذَا سَكَنْتَ فَاءَ مِنَ الْفِعْلِ هَمْزَةً
 إِذَا سَكَنْتَ فَاءَ مِنَ الْفِعْلِ هَمْزَةً

فَوْشٌ يَرْيَا حَرْفٌ مَدٌّ مَبْدَلٌ

سِوَى جُمْلَةٍ الْإِيوَاءِ وَالْوَاوِ عِنْدَ
 أَيْ اسْتَنْجِدَ الْإِيوَاءَ

تَفْتَحُ إِذَا لَزِمَ خَوْصُومٌ حَلًا
 مَفْتُوحٌ أَوْ مَبْعُودٌ لَزِمَ

وَيَبْدَلُ لِلْسُّوسِيِّ كُلِّ مُسَكِّنٍ
 كُلُّ هَمْزَةٍ أَلِفٍ

مِنَ الْهَمْزِ مَدًّا غَيْرُ مَجْزُومٍ أَهْمَلًا

عِنْدَ أَوَّلِ لَامَةٍ
 عَلَى أَصْلِهَا
 صِفَةُ الْمَجْزُومِ أَهْمَلٌ
 شَوَدٌ

بَابُ الْهَمْزِ الْمَجْزُومِ

تَسْوٍ وَتَسَايَسَتْ وَعَشْرُ تَسَاوَعَ

يَهَيَّ وَتَسَاهَا يَنْبَاءُ تَكْمَلًا

وَهَيَّ وَأَنْبَهُمُ وَنَبِيٌّ بَارِعٌ

وَأَرْجَى مَعًا وَقَرَاءُ ثَلَاثًا فَحَصْلًا
 الْقَدَرُ بَالِغٌ مِنْ هَذَا أَوْ إِلَى

وَتَوْوَى وَتَوَوَّى بِهِ أَخْفُ بِهِئِهِ

وَدِيًّا يَتْرُكُ الْهَمْزَ لِيَشْبِهَ الْأَمْتَلًا
 أَيْ يَنْتَظِرُ أَيْ سَبَبُ تَرْكِهِ

وَمَوْصَدَةٌ أَوْ صَدَتْ يُشْبِهُ كُلَّهُ

أَيْ أَنْطَقَ
 إِذَا قَرَأَ بِالْأَلِفِ أَوْ
 أَوْ بِصَدَةِ هَمْزٍ كَمَا
 بِالْهَمْزِ الْمَجْزُومِ أَوْ
 بِمَوْصَدَةٍ أَوْ بِصَدَةٍ

مستفينا علمه

حیدر علی خان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَيْتُكُمْ وَرَسُولُكُمْ
وَالْبَيْتُ قَدْ لَبِثَ لَكُمْ

Handwritten text in Devanagari script, likely a signature or name, appearing as a scribble at the bottom of the page.

...

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۱۰۰
دورس

درس یسلا والنسفی میام

11

1 11 63

علیه ای ابد المار

ب نقل حركة الهمزة الى الساكن قبلها

3

حال فرغ عمل

اول وادوی و بصر

المكتبة الوطنية
بغداد

ملفوظات

وَعَنْ حَمْزَةَ فِي الْوَقْفِ خَلْفٌ وَعِنْدَهُ
 رَوَى خَلْفٌ فِي الْوَصْلِ سَكَنًا مُقْلًا

وَنُورِ

ای تعارض الفعل الی باعرض فیه من حرکت
الملقاه علی التکلیف

وَنَقْلُ رِدَا عَنْ نَافِعٍ وَكِتَابِيهِ

بِقِرَاءَتِهِ طَبَقَ غَرَضُ

بِالِاسْتِكَانِ عَنْ وَرِثِ أَصَحِّ تَقَبُّلًا

كُنْزُ بَيْتِ الْفَنَاءِ

بَابُ وَقْفِ حِمْرَةٍ وَهَشَامٍ عَلَى الْهَمَزِ

وَحِمْرَةٌ عِنْدَ الْوَقْفِ سَقَلْ هَمْرَةٌ

أَذَاكَانَ وَاسِطًا أَوْ تَطَرَّفَ مَنَزِلًا

فَأَبْدَلَهُ عَنْهُ حَرْفٌ مَدِّ مُسَكِّنًا

وَمِنْ قَبْلِهِ تَحْرِيكُهُ قَدْ تَنَزَّلَا

فِي الْهَمَزِ

وَحَمْرَةٌ

كُنْزُ بَيْتِ الْفَنَاءِ
بِقِرَاءَتِهِ طَبَقَ غَرَضُ
بِالِاسْتِكَانِ عَنْ وَرِثِ أَصَحِّ تَقَبُّلًا
كُنْزُ بَيْتِ الْفَنَاءِ

وَحَرِّكَ بِهِ مَا قَبْلَهُ مُسَكِّنًا

وَأَسْقَطَهُ حَتَّى يَرْجِعَ اللَّفْظُ أَسْهَلًا

أَوْ يَكُونُ

سِوَى أَنَّهُ مِنْ بَعْدِ مَا أَلِفٍ جَرَى

أَلَا الْهَمَزُ لَوْ أَنَّ الْهَمَزَ

يَسْتَهْلُ مَهْمَا تَوَسَّطَ مَبْدَ خَلَا

بَعْدَ الْهَمَزِ

وَيُبْدِلُهُ مَهْمَا تَطَرَّفَ مِثْلُهُ

كَمَا تَرَى الْفَرَّاءَ

وَيَقْصُرُ أَوْ يَمُضِي عَلَى الْمَدِّ طَوِيلًا

بِقِرَاءَتِهِ طَبَقَ غَرَضُ

وَيَدْغُمُ فِيهِ الْوَاوُ وَالْيَاءُ مَبْدَلًا

أَيُّ الْهَمَزِ الْمَبْدَلِ
لِقَوْلِهِ مَبْدَلًا

كُنْزُ بَيْتِ الْفَنَاءِ
بِقِرَاءَتِهِ طَبَقَ غَرَضُ

في قوله ان يذبح قبل حتى يفتلا
 في قوله ان يذبح قبل حتى يفتلا
 في قوله ان يذبح قبل حتى يفتلا
 في قوله ان يذبح قبل حتى يفتلا

اذا يذبح قبل حتى يفتلا

وليس بعد الكسر والضم هـ

لدى فتحه ياء وواو محو لا

وفي غير هذا بين وبين ومثله

يقول هشام ما تطرف مشهلا

وربما على اظهاره واذا غامبه

وبعض بكسر الهاء لياء تحولا

اي اخذ بكسر

كقولك

كقولك ان يذبحهم وينتقم وقتد

روااته بالخط كان مشهلا

ففي الياء ياء والواو والحذف رثمه

والا خفش بعد الكسر والضم ابدلا

بياء وعينه الواو في عكسه ومثله

حكي فيهما كاليا وكالواو اعضلا

ومشهورون الحذف فيه ونحوه

ومسند قولك في قوله

في قوله ان يذبحهم وينتقم وقتد
 في قوله ان يذبحهم وينتقم وقتد
 في قوله ان يذبحهم وينتقم وقتد
 في قوله ان يذبحهم وينتقم وقتد

وَضَمُّ كَسْرٍ قِيلَ قِيلٌ وَأُخْبِلَا
الضمة والضمة والضمة والضمة

وَمَا فِيهِ يُلْقَىٰ السِّبْطُ وَاسْدِ
الكل من الاربعة

دَخَلْنَ عَلَيْهِ فِيهِ وَجْهَانِ اَعْمَالِ

كَمَا هَا يَا وَاللَّامِ وَالْبَاوُخِهَا
مَوْلَا، وَاللَّامِ هَذَا

وَلَامَاتٍ تَعْرِيفٍ لِّمَنْ قَدْ تَامَلَا

وَأَشْمُورُ مَا فِيهَا سَوِي مُتَبَدِّلٍ
حمره دلم

بِهَا حَرْفٌ مَدٍّ وَاعْرِفِ الْبَابَ مُحْفَلًا

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
الذي كنا لنهتدي لہ

٧٥

۱۰۰

وَمَا أَوْحَىٰ تَسْكُنْ قَسَلَهُ

أَوَالْيَا فَعَنْ بَعْضِ الْأُدْعَامِ حَمَلًا

وَمَا قَبْلَهُ إِلَّا خَلْقُكَ وَأَوَّلُ مَوْجَدٍ

طرفاً فالبعض ^{منهم} ياتى به

معنا فافهموا ان البصائر الهادية في ضمير حال الاول

ومن لم يرم واعْتَدَ مُحَضّاً سَكُونَهُ
والسكونه لا المقصود ولا المحضوم على
محضاته اذ اعتد سكونه

الحق مفتوحاً فقد شد موغلاً

فِي الْمَرْأَةِ أَنْحَاءَ وَعِنْدَ نَحَابَتِهِ

على قيسها وبنو قيس على اهلها

72

[illegible]

يُضِي سَبَاهُ كُلِّ مَا اسْوَدَّ الْيَلَا

باب الاظهار والادغام

سَاذُكُرُ الْفَاطَا تَلِيهَا حُرُوفُهَا
بِالْأَظْهَارِ وَالْإِدْغَامِ تُرَوَّى وَحِيدًا

فَدُونِكَ اِذْ فِي بَيْتِهَا وَحُرُوفُهَا

وَمَا عَذَابُ التَّقِيدِ قَدُهُ مُذِلًّا

سَامِي وَبَعْدَ الْوَاوِ تَسْمُو أَحْرُوفَ مَنْ

ای الفار در روز اودکا

五

تسمی علی اسمی تروق مقسلا
تبدلوا

وَفِي ذَالِ قَدْ اَيْضًا وَتَاءِ مُؤْنَسَ

وَفِي هَلٍ وَبَلٍ فَأَحْتَلْ بِدَهْنِكَ أَخِيلاً

ذکر ذال از

نعم اذ تفتت نيتك مالها
جواب ذكر اذ ترا اذ تفتت واذ صرفا اذ دولا

مِ بِنَالٍ وَاصِلًا مِنْهُ تَوْصَلَا
وَأَوْصَلُوهُ أَيْ رَفَعْ مِنْهُ وَصَلًا تَوْصَلَا

فَاطَهَا رَهَا أَجْرِي دَامَ نَسِيمَهَا

ای همدار حس بدینست ای درام یکه

این کلمات را در هر روز بخواند
 و در هر وقت که بخواهد
 در هر روز و در هر وقت
 در هر روز و در هر وقت
 در هر روز و در هر وقت

وَأَظْهَرَ يَا قَوْلُهُ وَاصِفٌ

وَأَدْعَمُ ضَنْكًا وَاصِلٌ نَوْمٌ دَائِمٌ

وَأَدْعَمُ سَوِيٌّ وَجَدَهُ دَائِمٌ وَلَا

ذَكَرَ الدَّالَ قَدْ

وَقَدْ حَبَّتْ دِيلًا ضَفَا طَلَّ زَنْبِي

جَلَّتْهُ صَبَاءُ شَائِقًا وَمُعَبَّلًا

فَأَظْهَرَهَا نَجْمٌ بَدَأَ لَ وَاضِحًا

وَأَدْعَمُ

این کلمات را در هر روز بخواند
 و در هر وقت که بخواهد
 در هر روز و در هر وقت
 در هر روز و در هر وقت
 در هر روز و در هر وقت

وَأَدْعَمُ وَرَشٌ حُرٌّ طَمَانٌ وَامْتَلَا

وَأَدْعَمُ مَرُوءٌ وَاكِفٌ خَيْرٌ اِبِلٌ

زَوِيٌّ ظِلُّهُ وَغَرٌّ تَسَدَّاهُ كَلَكَلَا

وَفِي حَرْفِ زَيْنًا خِلَافٌ وَمُظْهَرٌ نَعِيمٌ

هَشَامٌ بِصَادٍ حَرْفُهُ مُتَحَبِّلًا

ذَكَرَ التَّاءَ الثَّانِيَةَ

وَأَبْدَتْ سَنَا تَغَصَّفَتْ زَوْقٌ ظِلُّهُ

صفت کرم و زرق ای

این کلمات را در هر روز بخواند
 و در هر وقت که بخواهد
 در هر روز و در هر وقت
 در هر روز و در هر وقت
 در هر روز و در هر وقت

نحوه ای که در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است

و درود آید بر عطر الطلح

فاظهرها و در نسته بدوره

و ادغم و رش و فرا و محولا

و اظهر كهف و افریب جوده

زكي و في عصرة و محلا

و اظهر را و به هسالم خدمت

و في وجبت خلف بن ذكوان

و في وجبت خلف بن ذكوان

و در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است

و در کلام حل و حل

الابل و هل تروی شاطئ و نيب

و اظهرها و در نسته بدوره

و ادغم و رش و فرا و محولا

و اظهر كهف و افریب جوده

زكي و في عصرة و محلا

و اظهر را و به هسالم خدمت

و في وجبت خلف بن ذكوان

و در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است
 و در این کتاب آمده است

وَأَظْهَرَ لِي نَبِيلَ مَنَابِتِهِ
 وَفِي الرَّعْدِ هَلْ وَاسْتَوْفٍ لَأَجْرِهِ
 وَاعلم ان هذا البيت من سورة النمل

بَابُ تَقَاتُّمِهِمْ فِي إِدْغَامِ أَوْ قَدْ دَنَا النَّالِيُّ

وَلَا خُلْفَ فِي الْأِدْغَامِ أَذَلَّ طَالِمُهُ
 وَقَدْ نَمَتِ رَعْدٌ وَسَيَّامٌ تَبَيَّلَا
 وَقَامَتْ شَرِيهٌ مُمِيَّةٌ طَبِيبٌ وَخَفِيهَا
 وَقُلْ بَلْ وَهَلْ رَاهَا لَبِيبٌ وَيَعْقِلَا

وَمَا

عَالِمُ الْخَوَالِقِ

وَمَا أَوَّلُ الْمُشْكِيِّ فِيهِ مُسَكَّنٌ
 فَلَا بُدَّ مِنْ إِدْغَامِهِ مُتَمَثِّلَا

هذا البيت من سورة النمل

بَابُ حُرُوفٍ قَرِيبَةٍ تَخَارِجُهَا

وَإِدْغَامُ بَاءِ الْجَزْمِ فِي الْفَاءِ قَدَسِي
 حَمِيدًا وَخَيْرِي تَبِيبٌ قَاصِدًا
 وَمَعَ جَزْمِهِ يَفْعَلُ بِذَلِكَ سَلَا
 وَخُسُفٌ بِهِمْ أَعْوَاوٌ شَدِيدٌ تَقْلَا

وَمَا أَوَّلُ الْمُشْكِيِّ فِيهِ مُسَكَّنٌ

وَالَّذِينَ

وَعُذْتُ عَلَى اِدْعَامِهِ وَتَبَدُّلِهَا
بغير اذغام الدال في الماء كذا في وثبتها

شَوَاهِدُ مَا دَوَّرْتُمُوْهُ اَخْلَا
كث دجزة ابو عمرو اي اذغام الدال في الماء

لَهُ شَرَعُهُ وَالرَّاءُ حَرْفًا بِلَا مَبَاحٍ
اي طريق الادغام اي اذغام الراء حال كونها ذات حزم

كَوَصِّرَ لِحِكْمٍ طَالَ بِالْخُلْفِ زَيْلًا
دور دور

وَكَيْسَ اَظْهَرَ عَنِ فَنِي حَقِّهِ بَدَا
اي كبر الدال في الهمزة

وَنُونَ وَفِيهِ الْخُلْفُ عَنْ وَرَثَتِهِمْ اَخْلَا
اي سورة نون والقلم كذا في التفسير في الالف والهمزة

وَجَزِيَّتِي اَصْرِي صَادَ مَرْكَبٌ مِنْ يَدِي
اي اظها ان كبر في الهمزة

بكر عند الدال في الهمزة كذا في التفسير في الالف والهمزة
جوز في الهمزة كذا في التفسير في الالف والهمزة

وَصَوَّرَ لِحِكْمٍ طَالَ بِالْخُلْفِ زَيْلًا

وَالَّذِينَ

ثَوَابَ لَبِثَتِ الْفُرْدَ وَالْجَمْعَ وَحَلَا

وَطَسَ عِنْدَ الْمِيمِ اَزَا اَتَّخَذْتُمْ
اي اظها نون طس اي اظها نون طس

اَخَذْتُمْ وَفِي الْاَفْرَادِ غَا شَرُّ غَفْلًا
اي اظها ر ذال اذغام عند الالف في الجمع والافراد

وَفِي اَرْكَبٍ هَدَى بِرَقِيبٍ بَخْلَفِهِمْ
اي وفي الاظها ر ذال عند الهمزة في قوله تعالى اركب معاه

كَمَا ضَاعَ حَايِلُهُتْ لَهُ اَرْحَمًا
ابن عامر ضلوع وشر اي اظها ر ياء يلهت عند ذلك ذاك

وَقَالُونَ ذُو خُلْفٍ وَفِي لَبَقْرٍ قُتِلَ
اي اظها ر ياء يلهت عند ذلك ذاك

يُعَذِّبُ نَا بِالْخُلْفِ جُودًا وَمَوْبِلًا
اي اظها ر ياء يلهت عند الهمزة في قوله تعالى

الحدود المظفر العذير
موبلا ذلقة وقعه

باب حكام النون الساكنة والشوین

وكلهم الشوین والنون ادغما

كلهم الشوین والنون ادغما
لأنهم لا يفتحون ولا يفتحون

بلاغنة في اللام والراء الجعلا

لأنهم لا يفتحون ولا يفتحون

وكل ينمو ادغما مع غنة

ينمو ادغما مع غنة
لأنهم لا يفتحون ولا يفتحون

وفي الواو والياء ونها خلف

وعند ما لكل أظهر بكلمة

وعند ما لكل أظهر بكلمة
لأنهم لا يفتحون ولا يفتحون

مخافة أشباه المضاعف أنقلأ

والياء ويان

وعند حروف الحلق لكل أظهر

وعند حروف الحلق لكل أظهر
لأنهم لا يفتحون ولا يفتحون

الاهاج حكمه عمه خاليه غفلا

وقلمها سيما لدى اليا وأخفيا

على غنة عند البواقي ليكملا

باب الفتح والإمالة وبين النقطين

باب الفتح والإمالة وبين النقطين
لأنهم لا يفتحون ولا يفتحون

وخمزة منهم والكسائي بعد

أما لأذوات الياء حيث تأصلا

أي القاب المنطوق بها

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

وَتَشْنِيَةُ الْأَسْمَاءِ تَكْشِفُهَا وَإِنْ

رَدَدْتَ إِلَيْكَ الْفِعْلَ صَادَفْتَ مِنْهَا

هَدَى وَاشْتَرَاهُ وَالْهَوَى وَهْدَهُمْ

وَفِي آيَةِ النَّاسِ فِي كُلِّ مَسِيلَةٍ

وَكَيْفَ جَرَتْ فَعَلَى أَفْهَامِ جُودِهَا

وَأِنْ قُمْ أَوْ يَفِخْ فَعَالِي فَحَصْلَةٍ

وَفِي اسْمٍ فِي الْأَسْمَاءِ أَلِيٍّ وَفِي مَعْنَى

عَنْهُ زَيْدٌ
أَيُّ قَوْلٍ أَمَّا لِي زَيْدٌ

مَعَاوَسِي أَيْضًا أَمَّا لَوْ قُلْتُ لِي

وَمَا رَسَمُوا بِالْبَاءِ غَيْرَ لَدَى وَمَا

نَكَبُوا إِلَى مَنْ بَعْدَ حَتَّى وَقُلْتُ عَلَى

وَكُلُّ ثَلَاثِي يَزِيدُ فَارْتَنَهُ

مَالٍ كَزَيْدِهَا وَاجْتَمَعَ ابْتِلَاءُ

وَلَكِنْ أَحْيَا عَنْهَا بَعْدَ وَادٍ

وَفِيهَا سَوَاءٌ لِلْكَسَائِ مُسِيلَةٍ

الست
يعني ما لم يقدّم ذكره مما اصدد الواو في ذوات الباء او حمل عليها
وقولك رسم بالياء
بالضم على تقدير والى
مما زيد لى وما زكى منه
الذكر والجر على تقدير من

وَأَيُّ قَوْلٍ
أَيُّ قَوْلٍ أَمَّا لِي زَيْدٌ

يَعْنِي أَنَّهُمَا أَمَّا لِي أَحْيَا سَبْقًا لَوَاوِهِ

مَوْ قَاجَا الْأَوَانِ الَّذِي أَحْيَا

وَرُؤْيَايَ وَالرُّؤْيَا وَمَرْضَاتُ كَيْفَاءَ
 وَرُؤْيَايَ وَالرُّؤْيَا وَمَرْضَاتُ كَيْفَاءَ
 وَرُؤْيَايَ وَالرُّؤْيَا وَمَرْضَاتُ كَيْفَاءَ

أَتَى وَخَطَا بِأَمِثْلِهِ مُتَقَبِّلًا

وَمَحْيَاهُمْ أَيْضًا وَحَقُّ تَقَاتِهِ

وَفِي قَدْ هَدَانِ لَيْسَ أَمْرُكَ مُشْكِلًا

وَفِي الْكَهْفِ أَنْسَانِي وَمِنْ قُلُوبَانِ

عَصَانِي وَأَوْصَانِي بِرِيمٍ حَبِيبًا

وَفِيهَا وَفِي طَسِ أَتَانِي الَّذِي

أَمَّا اللَّهُ فَعَلَهُ مَا
 أَرَادَ

أَذَعْتُ

أَذَعْتُ بِهِ حَتَّى تَضُوعُ مَسْدَلًا

وَحَرْفُ تَلْهِمًا مَعَ طَحِيهَا وَفِي سَجَى

وَحَرْفُ دَحِيهَا وَهِيَ بِالْوَاوِ تَبْدَلًا

وَأَمَّا ضُحَاهَا الضُّحَى وَالرُّبُوعُ مَعَ

الْقَوَى فَمَا لَا هَاوٍ بِالْوَاوِ تَحْتَلًا

وَرُؤْيَاكَ مَعَ مَثْوَايَ عَنْهُ لِحَفْصِهِمْ

وَمَحْيَايَ مَسْكَاةً هَدَايَ قَدْ انْجَلَا

تَدْفَعُ حَرْفَ الْعُطْفِ مِنْهَا

وَحَرْفُ تَلْهِمًا مَعَ طَحِيهَا وَفِي سَجَى
 وَحَرْفُ دَحِيهَا وَهِيَ بِالْوَاوِ تَبْدَلًا
 وَأَمَّا ضُحَاهَا الضُّحَى وَالرُّبُوعُ مَعَ
 الْقَوَى فَمَا لَا هَاوٍ بِالْوَاوِ تَحْتَلًا

وَمِمَّا آمَنَّا بِهِ أَوْ آخَرَىٰ مَا
حمزة والكسائر

بَطْنَهُ وَيَا النِّجْمِ كَيْ تَتَعَدَّلَا

وَفِي الشَّمْسِ وَالْأَعْلَىٰ وَفِي اللَّيْلِ وَالضُّحَىٰ
أي واما في الشمس

وَفِي اقْرَأْ وَفِي النَّارِ عَاتٍ تَمِيلَا
في سورة يونس

وَمِنْ تَحْتِهَا ثَمَّةٌ الْقَيْمَةُ ثُمَّ فِي الْمَعَا
أي ثم اما في سورة القيمه

يَامِثْهَا لَافَتْ مِنْهَا لَافَا
سورة يونس

رَمَى حَبِيَّةً اَعْمَى فِي الْاَسْرَاءِ ثَانِيَا
ولكن الله در وصف حمزة ذكر في سورة

سوي

سَيُورِي وَسُدِّي فِي الْوَقْفِ عَنْهُمْ تَسْلَا
أي قوله كانا سور في سورة طه وقوله ان يزل سدر في سورة القيمه

وَرَاءُ تَرَائِي فَازَنِي شُعْرَاءُ لَيْسَ وَشُعْرِي
أي واصحابه را تراي الحميان

وَأَعْمَى فِي الْاَسْرِ احْكَمْ حَبِيَّةً اَوْ لَا
واصحاح عمر في حال كونه اولاً وموقوفه ومكانه في هذه عمر حكم صحبه

وَمَا بَعْدَ رَاءِ شَاعِ حِكْمًا وَحَفْصُكُمْ
أي واصحابه ما بعد الراء

يُؤَايِي بِمَجْرِبِهَا وَفِي هُودَا تَرْلَا
يتابع ويؤاوي أي في ظلمه الجربها

نَائِي شَرِيعٍ مِنْ بَاخْتِلَافٍ وَشُعْبَةٍ
أي اختلاف النور

فِي الْاَسْرِ اَوْ هَمَزُ وَالنُّونُ نَوْنًا ثَلَاثًا
منها في الموصفين

إِلَى الدَّارِ لَمْ يَدْرِكْ دَارَ الْاَسْرِ
منها في الموصفين

إِلَى الدَّارِ لَمْ يَدْرِكْ دَارَ الْاَسْرِ

اناه **له** شاف وقلا او كلاهما
شفاو لكسر اولياء تمبلا

وذوا الرا ورش بين بين وفي ارا
كهم وذوات الياء له الخلف جملا

ولكن رؤس الاي قد قل فتحها
له غير ماها فيه فاحضر مكملا

وكيف انت فعلى واخرى ما

تقدم

تقدم للبصري سوى راها اعتلا

ويا ويلني اني ويا حسرتي طووا

وعن غيره قسها ويا اسفى العلا

وكيف التلا في غير زاعت يا في

امل خاب خافوا طاب ضاقت

وحاق وزاغوا جاء شاء وزاد

وجاء ابن ذكوان وفي شاء متلا

فَزَادَهُمُ الْاُولَىٰ وَفِي الْغَيْرِ خُلْفُهُ

وَقُلْ **صَبْرًا** بَلَّ رَانَ وَاصْبِرْ مَعَدَا

وَفِي الْاِفَاتِ قَبْلَ رَاطِفِ اَنْتَ

يَكْسِرُ اَمِلْ **تَدْعِي** سِدًّا وَقَبْلًا

كَابْضًا رَهْمًا وَالْدَارِ ثُمَّ الْحَارِمْ

حِمَارِكَ وَالْكَفَّارِ وَقَاتِلِ لِنَصْلَا

وَمَعَ كَافِرِينَ الْكَافِرِينَ بِيَاثِهِ

وَهَارِ **رَوَى** مُرُوحًا خَلْفَ **صَدَلَا**

يَدَارٍ وَجَبَّارِينَ وَالْجَارِ **مَمُوتَا**

وَوَرِثَ جَمِيعَ الْبَابِ كَانَ مُقْلَلًا

وَهَذَانِ عَنْهُ بِاخْتِلَافٍ وَمَعَهُ

فِي السَّوَارِ وَفِي الْقَهَّارِ حَمْرُهُ قَلَّلَا

وَاَضْجَاعِ ذِي رَأَيْنِ **حَجَّ** رُؤَاثِهِ

كَالْاَبْرَارِ وَالْتَقْلِيلِ **جَادِلٍ** قَبْلًا

وَأَصْحَابُ الْفِئَةِ

وَأَصْحَابُ الْفِئَةِ

وَأَصْحَابُ أَنْصَارِي ^{مِمَّنْ وَشَارِعُوا}

تُسَارِعُ وَالْبَارِي وَبَارِكُمْ شَلَا ^{التي الله يزيه الي انما الانجاء فيه وكلمة}

وَإِذَا نَهَمَ طُغْيَانُهُمْ وَيُسَارِعُونَ

إِذَا نَبَا عَنْهُ الْجَوَارِي تَمَثَّلَا

يُؤَارِي أَوَارِي فِي الْعُقُودِ يَخْلِفُهُ ^{في سورة الناس اي الدور}

صُعَافًا وَخُفَا النَّمْلِ أُنْثَى قَوْلَا

يَخْلِفُ مِمَّنَّاهُ مَسَارِبَ لَامِعٍ ^{فلو لم يفرقهم فيها شارب}

وَأَنْتَ

وَأَنْتَ

وَأَنْتَ فِي هَلْ أُنْثَى لَأَعْبَدَا ^{حديث علي}

فِي الْكَافِرُونَ عَابِدُونَ وَعَابِدُ ^{الكا وفي الكافر من انجاء عابدون وعابده اخر قوله ونحوه عابدون}

وَخَلْفَهُمْ فِي النَّاسِ فِي الْجَزْئِلَا ^{اي اهل الاداء اي في لفظه الناس المجرور}

خَارِكُ وَالْمُخْرَابِ أَكْرَاهَهُنَّ وَ

لِلْمَارِوِي لَأَكْرَامِ عَمْرَانِ مُثَلَا ^{سورة النور}

وَكُلُّ يَخْلِفُ لِأَنَّ ذِكْرًا غَيْرَمَا

يَجْرُسُ مِنَ الْمُخْرَابِ فَاعْلَمْ لَتَعْمَلَا

وَلَا يَمْنَعُ الْإِسْكَانُ فِي الْوَقْفِ عَارِضًا

إِمَّا لَذِمَّ الْكُسْرَى فِي الْوَصْلِ مَيْلًا

وَقَبْلَ سَكُونٍ قِفْ بِمَا فِي أَصُولِهِمْ

وَذُو الرِّاءِ فِيهِ الْخُلْفِ فِي الْوَصْلِ حَبْلًا

كَمَوْسَى الْهَدَى عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ وَالْقُرَى

الَّتِي مَعَ ذِكْرِ الدَّارِ فَافْتَحُوا مَحْصَلًا

وَقَدْ فَتَحُوا الشُّوْبَ وَقَفَّاءُ وَفَقُّوا

وَيُحْتَمِلُ

في نسخة
في نسخة
في نسخة

في نسخة
في نسخة
في نسخة

وَأَمَّا عِنْدَ رَسْمِ الْحَجْرِ فَيُقَالُ الْحَجْرُ

وَيُحْتَمِلُ فِي الصَّبِّ أَجْعُ أَشْدُّ

مُسَيٍّ وَمَوْلى رَفَعَهُ مَعَ حَبْرِهِ

وَمَنْصُوبُهُ غُرَى وَتَرَى تَرْيَلًا

بَابُ مَذْهَبِ الْكُتُبِ فِي إِمَالَةِ هَاءِ التَّائِيَةِ

فِي هَاءِ تَائِيَةِ الْوَقْفِ وَقَبْلَهَا

مَالُ الْكُسَايِ عَيْرَ عَشْرِ لِقْدٍ لَا

وَيُحْتَمِلُ حَقُّ ضَغَاطٍ عَصِ خَطَا

وَمَعْنَاهُ أَنْ ضَغَاطَ الْعَصِ مِثْلُ خَطَا فَعِلَ مَا فِي

وَأَمَّا فِي مَوَاقِفِ الْوَقْفِ فَتُحْتَاجُ إِلَى الْإِتْيَانِ

وَلِأَنَّ الْكُسَايَ عَيْرَ عَشْرِ لِقْدٍ لَا

وَالْقَفْ

في الزمخردية

ای احد حروف اکہم رو میں آیا، او اکس

اعبره مائه وجهه وليك وبعضهم
وان يكن منكم هو وليها اصحابك

وَرَقَّ وَرُسُّ كُلِّ رَاءٍ وَقِبَلَهَا

الكسبي
المون³ واحد
الكسبي في كتاب
حار من الداء
موصلا بالراء

۲۹

مصطفى الكاظمي

نحو انعام

و... الحام

مثل قرارا فی نقطه

اعين واما كان وزنه فعلا بكسر الفاء
وسكون العين ونصب اللام وكان
نحو وزرا وحجرا وامر

ای اعظم لوا و بهوش اصحاب النافین

تفكر

الراء الاول الى منه

ما وقع

الفأنا

المعنى انهم في العطف في تقييد
الضمير من الدنيا عند
الضمير من الدنيا عند
الضمير من الدنيا عند

وَحَيْرَانٍ بِالتَّخْفِيمِ بَعْضُ تَقْبَلَهُ
وَفِي الرَّاءِ عَنْ وَرَشٍ سَوَى مَا ذَكَرْتَهُ

مَذَاهِبُ شَدَّتْ فِي الْأَدَاءِ تَوَقُّدًا
أَي تَقْبَلُ فِي الْقَوْلِ وَالرَّأْيِ

وَلَا بُدَّ مِنْ تَرْقِيقِهَا بَعْدَ كَسْوَةٍ

إِذَا سَكَبْتَ بِأَصَاحٍ لِلسَّعَةِ الْمَلَا
أَصْلُهُ مَا ضَاحِكٌ فَمِنْ شَارَا

وَمَا حُرُوفُ الْإِسْتِعْلَاءِ بَعْدَ فَرَاوَةٍ
نَحْوُ أَرْضَا دَاوُوقُطَانِ

لِكُلِّهِمُ التَّخْفِيمُ فِيهَا تَذَلُّلًا
أَي صَارَ طَائِعًا

وَمِنْ مَذَاهِبِ التَّخْفِيمِ
أَي تَقْبَلُ فِي الْقَوْلِ وَالرَّأْيِ

وَمِنْ مَذَاهِبِ التَّخْفِيمِ
أَي تَقْبَلُ فِي الْقَوْلِ وَالرَّأْيِ

بِجَمْعِهَا

المعنى انهم في العطف في تقييد
الضمير من الدنيا عند
الضمير من الدنيا عند
الضمير من الدنيا عند

٥٣

وَيَجْمَعُهَا وَطَخُصَّ ضَغْطٌ وَخَلْفَهُمْ
أَي يَجْمَعُ حُرُوفَ هَذِهِ الْكَلِمَةِ

بِفَرْقٍ جَرَى بَيْنَ الْمَشَاحِخِ سِلْسَلَةٍ
أَي فِي تَوَقُّدِهِ

وَمَا بَعْدَ كَسْرِ عَارِضٍ أَوْ مَفْصَلٍ
نَحْوُ أَرْضِ تَقْصَى وَخَوَارِجِ جَمْعٍ

فَنَحْمٌ فَهَذَا حِكْمُهُ مُتَبَدِّلًا
أَي مَعْلُومٌ

وَمَا بَعْدَ كَسْرِ أَوَّلِيَا فَمَا لَهُمْ
فِي الْمَرْءِ نَحْوِ مَرْيَمَ

بِتَرْقِيقِهِ نَصٌّ وَشِقٌّ فِيمِثْلِهِ
أَي يَمِثُّهُ

وَمَا الْقِيَاسُ فِي الْقِرَاءَةِ مَدْخَلٌ
نَافِيَةٌ

العارض ما يفيض في حال دون
المفصل ما يفيض في
المرء بان يفيض في
أخرى وقد اجتمع في نحو ان اريتم
علم ان اريتم

٧ حال من فاعله ذك اي خذ
 فاضا حقه
 ٧ فدونك ما فيه الرضى متكفلا
 ٧ كسوة فكلهم ترققا اذا اي خذ
 ٧ وترقيقها مكسورة عند صلهم
 ٧ وسطا مطلقا نحو
 ٧ والصابين او او لا نحو
 ٧ ربح ورجال وان تفت
 ٧ الرء المكسورة اخذ
 ٧ وقعت في الجمع في الوصل
 ٧ سواء كان الكساصلا
 ٧ او عا رضا نحو من الله
 ٧ وانذر اليا س وان وقعت
 ٧ رالت كسوة الرء الموحية
 ٧ لترقيقها نفخ حينئذ
 ٧ ترقق بعد الكسرة او ما تمكلا
 ٧ بحرف اللزخ الدار
 ٧ او الكياء تاتي بالسكون وروهم
 ٧ اي يوازي كنه
 ٧ كما وصلهم قابل الدكاء مصقلا
 ٧ اي فخر
 ٧

وفما

٧ وفيما عدا هذا الذي قدو
 ٧ على الاصل بالتفخيم كن متعملا

باب اللام ما است
 يريد اللام المفتوحة
 اي لا اجل صاؤه

٧ وغلظ ورش فتح لام لصاها

اي رعلط ورش فتح لام
 لاجل كل واحد من هذه الالحاق
 فسا حالي كونه منتسبا

٧ او اللطاء اول للطاء قبل تنزلا
 ٧ فصل اللطاء

٧ اذا فتحت او سكنت كصلاتهم

٧ ومطلع ايضا ثم ظل ويوصلا
 مطلع من وجهه والظل واصلا
 ويقطعون ما امر الله

٧ وصل

وَفِي طَالِ خَلْفٌ مَعَ فِصَالٍ
عَنْهَا عَمَّا
عَنْهَا عَمَّا
عَنْهَا عَمَّا

لَيْسَكُنْ وَقْفًا وَالْمَقَامُ فُضِّلَ
نَحْوُ يَصِلُ
نَحْوُ يَصِلُ
نَحْوُ يَصِلُ

وَحُكْمُ دَوَاتِ الْيَاءِ مِنْهَا كَهَذِهِ
أَيُّ كَهَذِهِ الْفُضُولُ
وَعِنْدَ رُؤُسِ الْأَيِّ تَرْقِيقُهَا عِلَّةٌ تَرْقِيقُهَا
بَيْنَ الْأَيِّ وَالْمَقَامِ
بَيْنَ الْأَيِّ وَالْمَقَامِ

يَرْقِيقُهَا حَتَّى يَرْوِقَ مُرْتَدًا
الرَّجُلُ فَتَحَةً عِلَّةً
بِكَمَا فُخِّمَهُ بَعْدَ فِتْحٍ وَضَمَّةٍ
وَكُلُّ لَدَى اسْمِ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ كَسْرَةٍ
بَيْنَ الْأَيِّ وَالْمَقَامِ

فَمِنْ

فَتَمَّ نِظَامُ الشَّمْلِ وَصَلًا فُضِّلَ
بِالْمَقَامِ

بَابُ الْوَقْفِ عَلَى وَاحِدٍ الْكَلِمِ

وَالْإِسْكَانُ أَصْلُ الْوَقْفِ وَهُوَ
شَقَاقَةٌ لَفَتْ لِحَرْكَةٍ
وَقَفَّ عَنِ الْمَقَامِ

مِنْ الْوَقْفِ عَنْ تَحْرِيكِ حَرْفٍ تَغْلِيظًا
أَيُّ الْعِلَّةِ

وَعِنْدَ أَبِي عَمْرٍو وَكَوْنِهِمْ بِهِ
أَيُّ الْوَقْفِ

مِنْ الرُّومِ وَالْإِسْثَامِ سَمْتٌ تَحْلَا
أَيُّ الْوَقْفِ

وَأَكْثَرُ أَعْلَامِ الْقُرْآنِ يَرَاهُمَا
أَيُّ الْوَقْفِ

أَيُّ الْوَقْفِ
أَيُّ الْوَقْفِ
أَيُّ الْوَقْفِ

الى لسائر القراء و
رواعيته و من لم يرويه
على

الحمد لله

لَسَا يَرِيهِمْ اُولَى الْعَلَا يِقْطُوْا

حال من فاعل سماع رنجب

وَرَوْمَكَ إِسْمَاعُ الْمُحَرِّكِ وَاقْفَانَتِي حَارِثُ

وایا قریشی بودند و احدی عندک؟

بَصَوْتِ حَقِّي كُلِّ دَانٍ سَوًّا لَا

الاشمام اطباق الشفاء بعيد

يَكُنْ لَأَصَوْتُ هُنَاكَ فَيُحْيَا

الزعماء

فَعَلُهُمَا فِي الضَّمِّ وَالرَّفْعِ وَارِدٌ

الى الله

رَوْمَكَ عِنْدَ الْكَبِيرِ وَالْجَرِّ مَلَا اَيْ

۲۷

62

وَلَمْ يَرَهُ فِي الْفَتْحِ وَالنَّصَبِ قَارِئًا

ای اعتماد و بیابان
فی الحکایت الملک

وَعِنْدَ أَمَامِ الْخَوْفِ الْكُلُّ أَعْلَى

وما نوع التحريك إلا للآزم

وہذا حقہ النقل نحو قولہ

بِأَنَّ وَأَعْرَابَ غَدَامَتَقَدَّ

أفصح ضمير يوديه اللذان النبأ
البناء العار
البناء العار

يُريدُ البناء اللام الاصطلاحي
وفي هاء تانيث وميم الجميع

اللام الله بمعنى عن حالة كذا
مولانا السعيد ر. الله هـ

وَعَارِضٌ شَكْلٌ لَمْ يَكُنْ أَلِيْدًا

من تشاؤم الرسول وهذه

وَمِنْ الْمَاءِ لِلْأَضْرَارِ قُوَّةٌ وَأَلْوَنٌ

حركة النقاء ساكنين
م
واللشام

آراء الضمير

وَمِنْ قَبْلِهِ ضَمُّ الْكُسْمَةِ

او ايتاهما واو وباء وبعضهم
نقل حركه همزة الى الواو نحو عقلوه نحو لابه

لَهُمَا فِي كُلِّ حَالٍ مُحَلَّلًا

باب الوقف على رسوم الخط

وَكُوفِهِمْ وَالْمَارِئِ وَنَافِعٌ

عُوبًا تَتَأَخَّرُ فِي الْوَقْفِ الْإِبْدَاءُ

وَلَا بِنِ كَثِيرٍ يَرْضَى وَابْنِ عَامِرٍ

وما اختلفوا

اختيار بعض الوقف القار عند
انقطاع نفسه وعند سؤال
مستحق نفسه وقفه عنده
حيث العادة بالسؤال

في قوله
عوبًا
تتأخر
في الوقف
الابداء
ولا بن
كثير
يرضى
وابن
عامر

من قبله ضم الكسمة

وَمَا اُخْتَلَفُوا فِيهِ حَرَّانِ يَفْصَلَا

اِذَا كُتِبَتْ بِالتَّاءِ هَاءٌ مُؤْتَتٍ

فِي الْهَاءِ قَفٌّ حَقَّارٌ خِي وَمَعُو

وَفِي اللَّاتِ مَعَ مَضَاتٍ مَعَ دَا

وَلَا تَرْضَى هَيْهَاتَ هَادِيهِ قَلَا

وَقِفْ يَا اَبَةَ كَفْوًا نَا وَكَائِنَ

الْوُقُوفِ بَنُونَ وَهُوَ بِالْيَاءِ حَصَلَا

جميع القراء غير عمرو

نقطة للكفو
كفو في اقامة الحجج
دانيا منه باللفظ
والا فها

من قبله ضم الكسمة

من قبله ضم الكسمة

من قبله ضم الكسمة

من قبله ضم الكسمة

وَمَا لَدَى الْفِرْقَانِ وَالْكَهْفِ وَالنَّاسِ
بِمَا أُرْسِلَ بِهِ

وَسَأَلَ عَلَى مَا بَحَّ وَالْخُلْفَ ^{وَتَلَا}
فَالَّذِينَ كَفَرُوا ^{أَرْغَبَ}

وَأَيُّهَا فَوْقَ الدُّخَانِ وَإِنَّمَا بَعْضُهُمْ بَاتِقَانِ
يُرِيدُنِي سُورَةُ الْكَافِرِينَ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ

لَدَى النُّورِ وَالرَّحْمَنِ افْقَنْ حَمْدًا

وَفِي لَهَا عَلَى الْإِتْبَاعِ ضَمُّ ابْنِ عَمٍّ

لَدَى الْوَصْلِ وَالْمُرْسُومِ فِيهِمْ أَجَلٌ
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

وقف ويكانه ويكان برسمه
الحجج القرا انه لا يفتح الكافون اتصال على الفظ
الحروف

وَاللَّهُ

وَبِالْبَيِّاتِ قِفِ رِفْقًا وَبِالْكَافِ رِفْقًا

وَاَيَّا يٰ اَيُّهَا مَا شَفَا وَسَوَاهِمَا
رف يقف على الالف

بما وبأدى النمل باليا **سنان**

وَفِي مَهْ وَوَمَمَّهْ وَفِ وَوَمَمَّهْ لَهْ
اَنْتُمْ ذِكْرُهَا خَلَقَ بِهَا يَسَاءُؤُا يَكُونُ

بِخُلْفِ عَنِ الْبُزِّيِّ وَأَدْفَعُ مُجْهَلًا
أي جهلاً

باب مناهيهم في ياء الإقضاء

وَلَيْتَ بِلَامِ الْفِعْلِ يَاءُ إِضَافَةٍ

بسم الله الرحمن الرحيم
والفصل في الحرف
وتتصل بالاسم والى
بحسبى وليا لى

بعد
بماض ان
منصوب في جواب
و هو الفاء

وَمَا هِيَ مِنْ نَفْسٍ إِلَّا صَوْلٌ فَتَشْكِلَا

وَلَكِنَّهَا كَالْهَاءِ وَالْكَافِ كَلِمًا
اذا وقع الكاف والها في موضع الياء فهي الاء

تَلِيهِ يَرَى لِلْهَاءِ وَالْكَافِ مَخْلَا

وَفِي مِائَتَيْ بَاءٍ وَعَشْرِ مِئَةِ
اذا كان في الاء على

وَسِتِّينَ خَلْفَ الْقَوْمِ أَحْكِيهِ مَجْلَا

فَتَسْعُونَ مَعَ هَمَزٍ يَفْتَحُ وَتَسْعُمَا
اذا كان الاء على

فَتَحُّهَا إِلَّا مَوَاضِعَ هَمَلًا
روح

الكل في هذه الترجمة
و دخلت في ترجمه
فصل فيها من الموزون
واوهم نافع وابن كثير
فيها ايام بعضهم او انصاف فاني

سكون هذه الكلمه فضا
هذه اللغة او صحتها
الفاء عليه ه

فَارْنِي وَتَقْنِي ابْتَعْنِي سَكُونُهَا
انظر اليك الان في القسمة اهدك

لِكُلِّ وَتَرْجَمْنِي كُنْ وَلَقَدْ جَلَا
الفراء ا

ذُرُونِي وَادْعُونِي اذْكُرُونِي فَتَحًا
اقل موسى استجب لهم اذكرهم

وَاءٌ وَاوْرَعْنِي مَعَا جَا دَهْلًا

لِيَكُونِي مَعَهُ سَبِيلِي لِنَا فِج

وَعَنَّهُ وَلِلبصري ثَانٍ تَخْلَا
الراغب

يُوسُفَ إِلَى الْأَوَّلَانِ وَلِيهَا
حتى ياذن
اني اعصمها الى اجل
اني اجل فوق راسي
خبل

وَضَيْفِي وَلَيْسَ لِي وَدُونِي تَمَثَّلَا
^{البر منكم} ^{امري} ^{او اليباء}

وَبَا اِنْ فِي جَعَلِي وَارْبَعِ اَذْ
^{آية في آل عمران}

مَدَاهَا وَلَكِنِّي بِهَا اِثْنَانُ وَكَلَامَتَا
^{اراكم} ^{من اليباءات}

وَتَحْتِي وَقُلْ فِي هُودَا اِنِّي اَرَاكُمْ
^{افلا تبصرون في سورة الفرقان}

وَقُلْ فَطَرَنُ فِي هُودَا دِيهِ اَوْ
^{افلا تعقلون}

وَيَحْزُنُنِي عَرْمِيَهُمْ تَعْدَانِي
^{ان تذهبوا} ^{ان اخبر}

حَشَرَتْنِي اَعْمَى تَامُرُونِي وَصَلَا
^{اعبد}

دهي

اَرَهْطِي سَمَا وَلِي وَمَا لِي سَمَا لَوَا
^{انزع عنيكم} ^{بما يحسن} ^{بما يحسن} ^{بما يحسن}

لَعَلِّي سَمَا كَفُوَا مَعِي نَفَرِ الْعَلَى
^{ارجع الى الناس لعل انبكم منها بقين لعل صا الى لعل انبكم منها بحسن}

لعل اطلع
الى الاله موسى لعل يبلغ
الاسباب

عَمَادُ وَتَحْتِ الْمَنَلِ عُنْدِي سَهْ
^{الفصير في سورة} ^{او لم يعلم}

اِلَى دُرِّهِ بِالْخَلْفِ وَافَقَ مَوْهَلَا
^{ارجعوا لاهل}

وَتِلْكَ اِنْ مَعَ خَمْسِينَ مَعْ كَسْرَةً
^{ارجعوا لاهل}

بَفَتْحِ اُولَى حَكْمِ سَوَى مَا تَعَزَّلَا
^{الراد استثنى}

بِنَاتِي وَانْصَارِي عِبَادِي وَلَعْنَتِي
^{ان كنتم في حجر} ^{الى الله في آل عمران} ^{الى يوم الدين} ^{في سورة سبا}

1917

وَمَا بَعْدَهُ أَنْ شَاءَ بِالْفَتْحِ أَهْلًا
 فِي الْكَهْفِ
 وَفِي إِخْوَتِي وَرَشِيدِي عَنْ أُولَى
 فِي يُوسُفَ
 السَّكْنَى الْمَائِدَةُ

وَفِي رُسُلِي صَلِّ كَسَاوَانِي الْمَلَأُ

وَأُمِّي وَاجْرَى سَكَنًا دِينَ **مُحَمَّدٍ** ^{الهيبي}
الْقَادَةَ ^{في المائة}

دُعَائِي وَأَنَا لِكُفِّ تَجَمُّدِ
الافراد في نوح

وَحَرْنِي وَتَوَفَّقْنِي **طِلَالُ** وَكَلِّهْنِي
 الى الله في يومه الاله في يومه دون
 الى الله في يومه
 يَصِدِّقْنِي اَنْظُرْنِي وَاخِرْتَنِي اِلَى
 اَنْظُرْنِي اِلَى يَوْمِ بَعَثْتَنِي
 فِي سُوْرَةِ الْعَزَّازِ وَجُحُوْشِ
 اَجْلِيْزِ الْمُنَافِقِيْنَ

دخوتی

البرقي مؤيد

91.

وَذَرَيْتِي يَدْعُونَنِي وَخِطَابُهُ
إِلَى بَيْتِ الْبَيْتِ فِي الْأَحْقَافِ إِلَى النَّارِ وَتَدْعُونِي إِلَيْهِ فِي سَوَاعِدِ
وَعَشْرٍ يَلِيهَا الْهَمَزُ بِالضَّمِّ مُشْكَلًا حَالِي الْهَمَزُ بِالضَّمِّ مُعْلَقٌ

فَعَنْ نَافِعٍ فَاتِحَ وَأَسْكَنَ لِكُلِّهِمْ

عَهْدِي وَآتُونِي لِقَائِي مُقْفِلًا
 - اوف افرغ عليه قطراتي كهف

وَفِي اللَّامِ لِلتَّعْرِيفِ رَابِعَ عَشْرَةَ
لَوْهَا مَرْبُوعٌ

فَأَسْكَنْهَا فِي عَهْدِي فِي عِلَادِ

وَقُلْ لِّلْعِبَادِ **فَانِ** شُرْعَا **وَفِي** الدِّينِ **اٰمَنُوا**

استسما نكلمهم لتوضح الامامهما
مجهولاً لمن لم يقف اتفاقهم على ذلك

اذا جاء بعد من النار والندار وهو في العنكبوت
يا عباد الذين امنوا في الرضا عباد
الذين اسرفوا ولا خلاف في قوله تعالى

الذين اسروا ولا طرد
يا عباد امنوا اتقوا ربكم وهذا
في اول رمزان الباء فيه خذوف
في الرسم بافقا واذا لم يكن باء
فلا فتح هم

حَمِي شَاعَ اَيَاتِي كَمَا فَاحَ مَنَزَلَا

فَحَسَّ عِبَادِي اَعْدُو وَعَهْدِي اَرَادَا
عباد الذين باتوا في الزواجر

وَرَبِّي الَّذِي اَتَانِي اَيَاتِي الْخُلَا
حذف الباء ضرورة مما اتان الله يا في زواجر

وَاَهْلَكَنِي مِنْهَا وَفِي صَادِ مَسْنَى
ان الله الشيطان

مَعَ الْاَنْبِيَاءِ رَبِّي فِي الْاَعْرَافِ كَلَا
مع الانبياء رب في الاعراف كلاً
مسنى الضمير هو الله
وَسَبْعَ بَهْمٍ زَالِوَصْلٍ فَرَاوْفَحَمَ

اَخِي مَعَ اَنِّي حَقَّةً لَيْتَنِي حَلَا
اشد اصطفيتك كبح اتخذت

ونفسي

وَنَفْسِي مِمَّا ذَكَرِي مِمَّا قَوْمِي الرِّضَا
نفسى لا صطفيتك ولا تينا انما الى اتخذوا

حَمِيدٌ هَدَى بَعْدِي مِمَّا صَفُوهُ
من بعد اسمي احمد

وَمَعَ غَيْرِهِمْ فِي ثَلَاثِينَ خَلْفَهُمْ

وَمَحْيَايَ جِي بِالْخُلْفِ وَالْفَتْحِ
القرآن كلامهم

وَعَمَّ عَلَا وَجْهِي وَبَيْتِي بَنُو حَ
اك

لَوْ اَوْ سِوَاهُ عَدَا اَصْلًا لِيُحْفَلَا
عليه ليجمع

وَمَعَ شَرِّ كَانِي مِنْ وِرَائِي دُونَا
في نصبت وكان في الميم

الحكمة في حلالها
الشأن في حلالها

وَلِي دِينَ **عَنْ هَذَا** بِخَلْفِ **لَهُ** ^{الحكمة في حلالها}

مَمَاتِي **أَتَى** أَرْضِي صِرَاطِي ^{سنة في الانعام} ^{الله في الانعام واسعة في العنكبوت}

وَفِي النَّمْلِ مَالِي **دَمْرَمِنْ** ^{نوفلا} ^{القطا}

وَلِي نَجْمَةٌ مَا كَانَ لِي شَيْنٌ مَعَهُ ^{لا اى الهدد} ^{من علم في سورة صاد}

ثَمَانِ **عَلَا** وَالظِّلَّةَ **الثَّانِ** ^{عن} ^{من}

وَمَعَ تَوْمِنُوا لِي تَوْمِنُوا لِي **جَاوِيَا** ^{وان لم تومنوا في اعدائهم} ^{في الدخول}

عِبَادِي صِفْ وَلِخَذْفٍ **عَنْ شَاكِرٍ** ^{لا} ^{لا خوف عليكم اذكر} ^{دلوه جلا الخراج}

منه انما في قوله

دع

الحكمة في حلالها

وَفَتَحَ وَلِي فِيهَا لَوْرُشٍ وَخَفِصَهُمْ

وَمَالِي فِي يَسَ سَكَنٍ فَتَكَلَّمَ

بَابُ مَذَاهِبِهِمْ فِي آتِ الزَّوَا ^{ند}

وَدُونِكَ يَا آتِ تَسْمِي زَوَائِدًا ^{الاغناء} ^{منضوب بدونك}

لَا كُنْ عَنْ خَطِّ الْمَصَاحِفِ ^{من} ^{من}

وَتَلَبَّتْ فِي الْحَالِكِينَ **دَاوَامِ** ^{من} ^{من}

بِخُلْفٍ وَأُولَى لِنَمْلٍ حَمَزَةٌ كَمَلًا

وهي التي في قوله الله
في الحالكين

انما سميت زوايد باعتبار زيادتها
منه القاء ولم يرد كما فليست عنده
بزوايدهم
المصدر الذي هو غل
الكلام لان كذا دوات غل

حاضرون

وَفِي الْوَصْلِ حَمْدٌ شُكْرٌ أَمَّا

وَجَمَلَتْهَا سِتُونَ وَاثْنَانِ فَأَعْقَلَا

الباء ان الزوايد المشار اليها هم يوم ينادى للمناد

فَلَيْسَ إِلَى الدَّاعِ الْجَوَارِ الْمُنَا

والليل اذا يسر قد الداع الى احتراز ان قوله دعوة الداع في سورة الفجر

يَهْدِيَنِي يَوْمَيْنِ مَعَ أَنْ تَعْلَمَنِي

عسى ان يهدين ان يوتين خيرا من جنك ما علمت شيئا

وَآخِرَتِي الْأَشْرَافُ تَتَّبِعَنَّ سَمَاءُ

آخرن الى يوم القيمة احتراز في المتقين ضلوا الا تتبعني ان بعض

وَفِي الْكَهْفِ نَغْنَى يَاتِ فِي هُودٍ فَلَا

فيه في يوسف الكهف احتراز يا هود من قوله فان

سَمَاءُ دُعَائِي فِي جَنَاحِ لَوْ هَلَا

في ابراهيم رنا العطف وتقبل دعاء

وفي

وَفِي تَتَّبِعُونِي أَهْدِكُمْ حَقًّا بَلَا

وَأَنْ تَرَنِي عَنْهُمْ مُتَدُونَنِي سَمَاءُ

ارغى الحق والبدا

فَرِيقًا وَيَدْعُ الدَّاعِ هَاكَ جَنَاحًا

احتراز ان الدعوة الداع بكى

وَفِي الْفَجْرِ بِالْوَادِي دَنَا جَرِيَابُهُ

جا بوا الضحى بالواد

وَفِي الْوَقْفِ بِالْوَجْهَيْنِ وَافَقَ قَبْلَا

وَإِكْرَمَنِي مَعَهُ أَهَانِ إِذَا هَدَا

وَحَذَفْهُمَا لِلْمَازِنِ عُدَّ أَعْدَلَا

ار في الوقف والوصل

وَفِي الْمُلْ آتَانِي وَيَفْتَحْ عَنِّي أُولَى

حی و خلافت الوقف سی
ار الخلافة الوقف

وَمَعَ كَالْجَوَابِ لِلْبَادِ حَقِّ جَنَاهُمَا

وَفِي الْمُهْتَدَى الْأَسْرَى وَمَحْتَاوِ
 فِيهِ سَوَادُ الْعَاكِفِ فِي سَبَا
 اسود الكف

وَفِي اتَّعَنَ فِي آلِ عِمْرَانَ عَنِهَا
وَبَيْنَ رَضِيَ اللَّهُ

وَكِيدُونِ فِي الْأَعْرَافِ حَجَّ لِجَمَلِ

بِخَلْفٍ وَتَوْتُونِي سَوْفَ حَقِّهِ
حَتَّى تَوْتُوهُ مُوثِقًا

عَمَّادٌ
وَعَلَى النَّاسِ الْيَصَدُوعُ

32

وَفِي هُوْدٍ نَسَّيْنِي وَارِيَهُ جَمَلًا
المسكين الذي علمه الله الجميل الذي

وَتَحْزُونٍ فِيهَا جَاشِرُكُمْ تَوَدُّ
فِي ضَيْفِي مِنْ قَبْلِ

هَذَا اتَّقُونِ يَا اُولِيْ اَخْشَوْنِ مَعَ
الابواب

وَعَنْهُ وَخَافُونِ وَمَنْ يَتَّقِ ^وكَأ

يوسف وأفي كالصبي معللاً
هذا وجه قراءة قلند في انه اثبت في حاله الخمر

وَفِي الْمُنْعَالِ ^{فِي الرِّعْدِ} رُؤُوسُهُ ^{يَوْمَ} وَالتَّلَاقِ

تنا راباغيه بالخلف هـ
اطايبه ارفع المنغيبه
فاس

٤٥
فلما تمالك انت الباقية اوعى وجمع تخفيف
الكلمة في التخفيف والتشديد يوردهم
الكلام

[illegible]

وَمَعَ دَعْوَةَ الدَّاعِي دَعَانِي **حَلَا** ^{أَجِبْ}

وَلَيْسَ لِقَا لُونٍ عَنِ الْعَرْسِ ^{لَيْسَ لِلدَّعْوَةِ الدَّاعِ وَدَعَانٍ بِعَيْنِ لَيْسَ ثَابِتًا} **سَبِيلًا** ^{نَذِيرِي لَوْ رَشٍ ثُمَّ تَرَدُّنَ تَرْجُونَ}

فَاعْتَرَلُونِي سِتَّةَ نَذَرِي ^{وَأَنْ لَمْ تَتَوَسَّلُوا لِي} **جِلْدًا** ^{وَعِيدِي ثَلَاثَ يَنْقِذُونَ يَكْذِبُونَ}

قَالَ نَذِيرِي أَرْبَعُ عَنْهُ وَصِيْلًا ^{يَكْذِبُونَ وَيَضُوقُ مَذَارِفَهَا} **فَلَمَّا** ^{مَحْدُوْفَةٌ فِي الْحَالِيْنَ هُ} **كُنِيَ** ^{أَضْرَازُ فِي قَوْلِهِ} **وَقَفَ سَاكِنًا** ^{الَّذِي يَسْتَمْعُونَ}

وَوَاتَّبَعُونِي **حَجَّ** فِي الزُّخْرِفِ الْعُلَا ^{بِأَمْرِهِ}

وَفِي لَكْهَفٍ تَسْأَلُنِي عَنِ الْكَلَامِ ^{فَلَا تَسْأَلُنِي غَيْرَ} **أَوَّلًا** ^{عَلَى رَسْمِهِ} **وَالْحَذَفُ بِالْخُلْفِ مَثَلًا**

وَفِي زُرْتَعِي خُلْفٌ **زَا** كَأَوْجَمِيْعُهُمْ ^{وَنُفُوسُ كَثِيرَةٍ فِي مَوْضِعٍ أَحَدٍ} **بِالْأَثَابَاتِ** ^{تَحْتَ النَّمْلِ يَهْدِينِي تَلَا}

فَهَدَيْ أَصُولَ الْقَوْمِ حَالًا طَرَادَهَا ^{أَجَابَتْ بِعَوْنِ اللَّهِ} **فَانْتَضَمَتْ حُلَا**

وَأَنِّي لَا رَجُوهَ لِنَظْمِ حُرُوفِهِمْ

نَفَائِسِ أَعْدَائِي تَنْفُسُ عَطَلَا

سَامُضِي عَلَى شَرْطِي وَبِاللَّهِ أَكْتَفَى

وَمَا خَابَ ذُو جِدَادٍ أَهْوَحَسِيلَا

بَابُ فَرْشِ الْحُرُوفِ سُورَةُ الْبَقَرَةِ

وَمَا يَخْدَعُونَ الْفَتْحَ مِنْ قَبْلِ سَاكِنٍ

وَبَعْدُ ذَكَاءٍ وَالْغَيْرُ كَالْحَرْفِ أَوْ لَا

حَسْبُ نَجْوَى عَسَى خَيْرٌ مِنْ سِرٍّ مَوْجُودٍ

وَحَقْفٌ

لا يتركهم في أي موضع
نفايس اعدائي تنفس عطلا
سأضي على شراطي وبالله أكتفي
وما خاب ذو جلد إذا هو حسيل
باب فرش الحروف سورة البقرة
وما يخدعون الفتح من قبل ساكن
وبعد ذكاء والغير كالخرف أو لا
حسب نجوى عسى خير من سر موجود

وَحَقَفَ مَا كُفَّ يَكْذِبُونَ وَيَاوُهُ

بَفَتْحٍ وَلِلْبَاقِينَ ضَمٌّ وَثَقْلَا

وَقِيلَ وَغَيْضٌ ثُمَّ حِيٌّ يَشْمُهُ

لَدَى كَسْرِهَا ضَمٌّ حَالٌ لِتَكْمَلَا

وَحِيلَ بِأَشْثَامٍ وَسَيْقٍ **كَارِ** سَا

وَسَيِّ وَسَيْتٌ **كَانَ** رَاوِيهِ أَنْبَلَا

وَهَا هُوَ بَعْدَ الْوَاوِ وَالْفَاوِ لَا مَهَا

فَمِنْ مَرَّةٍ وَتَوَكَّلْ لَيْتَ فَمِنْ مَرَّةٍ بَاكَوَا

وقيل وغيض ثم حي يشمها
لدى كسرها ضم حال لتكمل
وحيل بأشثام وسيق كار سا
وسى وسيت كان راويه أنبل
وها هو بعد الواو والفاو لا مها
فمن مرة وتوكل ليت فمن مرة باكاوا

وَمَا هِيَ إِلَّا نَارٌ
تُوقَدُ مِنْ شَجَرٍ
أَخْضَرٍ

وَمَا هِيَ إِلَّا نَارٌ رَاضِيَا بَارِدًا حَلَا

وَمِنْ هَوْرٍ فَقَابَانِ وَالضَّمُّ غَيْرُهُمْ

وَكَسْرٌ وَعَنْ كُلِّ مِيلٍ هُوَ أَخْبَلَا

وَفِي فَاءٍ زَلَّ اللَّامُ خَفِيفٌ لِهَمْزَةٍ
فَارَزَ لَهَا الشَّيْطَانُ

وَزِدَّ الْفَاءُ مِنْ قَبْلِهِ فَتَكْمَلَا

وَادَمَ فَاذْفَعْنَا صِبَا كَلِمَاتِهِ

بِكَسْرٍ وَلِلْمَلِكِ عَكْسٌ تَجَوَّلَا
كِبَرُ الْكَلَامِ كِبَرُ الشَّرِّ

وَقَبْلُ

وَمَا هِيَ إِلَّا نَارٌ
تُوقَدُ مِنْ شَجَرٍ
أَخْضَرٍ

وَقَبْلُ الْأُولَى أَنْشَادُونَ حَادِرًا

وَعَدْنَا جَمِيعًا دُونَ مَا أَلْفَحَلَا
إِلَى جَمْعِ الْفَرَادِ مِنْ وَاحِدٍ نَاعِمًا عَمْرًا

وَإِسْكَانُ بَارِئِكُمْ وَيَا مُرْكُمَلَا
إِلَى لَا يَأْمُرُ

وَيَا مُرْهُمًا أَيْضًا وَتَأْمُرُهُمْ تَلَا

وَيَنْصُرُكُمْ أَيْضًا وَيُشْعِرُكُمْ وَكَمَلَا
إِلَى جَمْعِ الْفَرَادِ مِنْ وَاحِدٍ نَاعِمًا عَمْرًا

جَلِيلٌ عَنِ الدُّورِ مَحْتَلِسًا حَلَا
كَلَامُ الْجَاهِلِ كَلَامُ الْبُزْءِ

وَفِيهَا وَفِي الْأَعْرَافِ نَغْفِرُ بَنُونَهُ
كَلَامُ الْخَفِيَّاتِ

ولا تَحْزَنُ وَاكْبِتْ فاءُ هـ حِينَ ظِلَا
داكِرُ الْكُفْرَةِ

وَذَكِّرْهُمْ بِأَصْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ

وَعَنْ نَافِعٍ مَعَهُ فِي الْأَعْرَافِ وَصَلَا

وَجَعَلَا وَفَرَدَا فِي النَّبِيِّ وَفِي النَّبِيِّ

الهمز كل غير نافع أبد لا

وَقَالُوا فِي الْأَحْرَابِ لِلنَّبِيِّ مَعَ

يُوتِ النَّبِيَّ الْبَيَّاءَ شَدَّ مَبْدَلًا

انما السهركل القراء
في اليا، وادغم اليا
فموقر، يا بهز
وفي

وَفِي الصَّائِبِينَ الصَّمْرُ وَالصَّائِبُونَ

وَهَـٰؤُلَاءِ كُفُّواْ فِي السَّوَاقِ **فُصِّلَ**

وَضُمَّ لِبَايَتِهِمْ وَحِمْرَةٌ وَقِفُهُ

بَوَّاءٍ وَخَفِصٍ وَافِقًا ثُمَّ مَوْصِلًا

وَبِالْغَيْبِ عَمَّا تَعْمَلُونَ هُنَادُنَا

وَمَا اللَّهُ بِعَاقِلٍ
وَعَنْبِكَ فِي الثَّانِي إِلَى صَفْوِهِ وَلَا

عبد أولئك الذين أشركوا في حرمات الله

ای مفردا

99

[illegible]

از و کرد و از حبیب

لداو: حال وقوعه و ايضا

بسم الله الرحمن الرحيم

و فی الوفاء

غنه الواد

الى ضم عين

بسم الله الرحمن الرحيم

ولا تعبدون الغيب **شايع** خلدا
الانجيل

وقل حسنا **شكرا** وحسنا بضميه
قولوا للناس

وساكنه الباقيون واحسن مقولا

وتظاهرون الظاء **خفيف** ثانيا
تظاهرون عليهم الكونية

وعنهم لدى التحريم ايضا تحللا
وان تظاهروا عليهم

وحزمة اسرى في اسارى وضمهم
ان ياتواكم اسرا

تفادوهم والمداد **راق** نفلا
ان ياتواكم اسرا

وحيت اناك القدس سكان داء

دواء وللباقين بالضم ارسلا

وينزل خفيه وتنزل مشله

وتنزل حق وهو في الحجر ثقلا
في سورة

وخفف للبصري بسجان والذي
في سورة

في الانعام للمكي على ان ينزل
ان ياتواكم اسرا

ومنزلها التحفيف **حق** شفاؤه
عليكم

انما نزلت

وَحَفِيفَ عَنْهُمْ يُنْزِلُ الْغَيْثُ مُسَجَّلاً
في ثقلان الشؤر

وَجَبْرَيْلُ فَتَحَ الْجِيمَ وَالرَّأَوْ بَعْدَهَا

وَعَى هَمْزَةً مَكْسُورَةً **حجبة** وَلَا
ارحفا

بِحَيْثُ أَتَى وَالْيَاءُ يَحْذِفُ شُعْبَةً
ابوبكر

وَمَكِيهِمْ فِي الْجِيمِ بِالْفَتْحِ وَكَلَا
ابن كثير

وَدَعَى بَاءً مِثْكَالًا وَالهَمْزُ قَبْلَهُ
ارزك

على حَجَّةٍ وَالْيَاءُ يَحْذِفُ أَجْمَلًا

وَلَكِنْ

وَلَكِنْ خَفِيفٌ وَالشَّيَاطِينُ رَفَعَهُ
الشاطي كفروا

كَمَا شَرُّ طَوَاوُ الْعَكْسِ **نحو** سَا
لعل

وَنُلْصِقُ بِهِ زَمْزَمٌ وَكُسْرٌ كَفَا وَنَشْهًا
ادح

مِثْلَهُ مِنْ غَيْرِهِمْ **ذَكَتُ** إِلَى
الكوبيون وابن عباس

وَكُنْفِيكُونَ النَّصْبُ فِي الرَّفْعِ **كَفَلَا**

وَفِي آلِ عِمْرَانَ فِي الْأَوَّلَى وَمَرِيمَ
ان الله ربكم

احتمل انما قوله كنفيكون الحق من ربك فانه لا خلاف فيها

على التخييل ذكت
الاولى منصوب
جمعة القاء نعمة هم
منه وهذه الجملة
منه حذف خبره وهو
مبتدأ عن الواو الاولى والواو
الاولى وخبره خبر عن
وهي واو العطف الا خبره وهي الواو والواو عليه

هذه ايامنا
في هذه الايام
في هذه الايام
في هذه الايام

وَفِي الطُّولِ عَنْهُ وَهُوَ بِاللَّفْظِ أَعْلَى
أَيُّ فَعْلٍ

وَفِي الْخَلِّ مَعَ لَيْسَ بِالْعُطْفَانِصِهِ

كفى ^{ان يقول} اويا وانفاد معناه عملا

فَتُجَاهِلُ كَفْهَ دَاوُدَ الْبَيْتِ بَطْوَهِ وَهَوْلَتُهُ ^{بِالْعَمَلِ النَّافِئَةِ}
وَتَسْأَلُ ضَمُّ التَّاءِ وَاللَّامِ حَرَكُوا ^{السَّيْرِ}

عن اصحاب المجيم

بَرَعَ خُلُودُوهُ مِنْ بَعْدِ نَفِي لَا

وفيها وفي ص النساء ثلثة

و هو فقد اتينا آل
ابراهيم هم
محمدا
واخرا ابراهيم
وما كان استغفار ابراهيم

البقرة
في سورة الف
لفظ ابراهيم
ابراهيم
في جميعها فيها
نقطة هـ ثمانية مواضع
وهي او اخرها فيها هـ

ومع اخر الانعام حرفا براءة

دنیا فیما ملہ ابرہیم

اخيرا وتحت الرعد حرف تنزلا

طرفای وقع اینها

بسم الله الرحمن الرحيم
وَأَذَقْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ رَحْمَتَنَا

وَجِي مَرِيَمَ وَالْحَمْلَ خَمْسَةَ حُرُفٍ

وَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ

واخروما في العنكوت منزلاً

احتراما لما قبله هو اجسيم اذ قال القوم

وَفِي النَّجْمِ وَالشُّوْرِىٰ وَفِي الذَّرِّيَّاتِ

وَابْرَاهِيمَ الذَّكِيَّ وَاسْمٰئِيلَ الْبَرَّيْمَ
وَإِسْحٰقَ الْبَرَّيْمَ وَيُوسُفَ الْمُرْتَاضِ وَمُوسَىٰ هَارُونَ
وَأَيُّوبَ الْمُضْتَلِّ

والحديد وپروی فی امتحانہ الاول

امام
مؤمنین

ووجهان فی لابن ذکوان ههنا

و انما هو
كان اسمهم وازكد
انسان في النحل ان اسمهم واولئذ الهنئ
البيك ان اتبعوا غيبا واثبت عن
في الكتاب ابراهيم هم
من ذرية ابراهيم

استدور الاول في سور الممتحنة ابراهيم
بالالف يعني اسوة حسنة في ابراهيم هم

هـ
روى الشيخ
في الاثني عشر
معنى

هـ
في الاثني عشر
معنى

وَاتَّخَذُوا بِالْفَتْحِ عِزًّا وَاعْتَدُوا

وَارْنِي سَاكِنًا الْكَسْرُ مَبْدَأُ
مَنْ سَكَنَ اسْكُنْ رَأَى الْكَسْرُ

وَفِي فَصْلَتٍ يُرْوَى صَعَادَةٌ كَلَامٌ
إِنَّمَا الَّذِينَ أَضَلَانَا

وَاحْتَقَا هُمَا طَلَقُ وَخَفَّ ابْنُ عَمْرٍو
إِلَّا الشَّانَ بَعْضُ الْحَرْكِ

فَامْتَعُوا وَصَى بَوْصَى كَمَا عَتَلَا
أَرْقَى وَوَصَى بِمَا أَبْرَهَمَ بَنِي وَصَى

لَا شَيْءَ فَرُوفٍ قَصْرٌ صَحْبَةٌ حَلَا
حَيْثُ وَقَعَ أَكْثَرُ اللَّفْظِ يَدُلُّ عَلَيْهِ

وَخَاطَبُ عَمَّا تَعْمَلُونَ كَمَا
فَاعَلَهُمْ حَازَا وَلَيْتَ أَنْتَ
الَّذِينَ كَفَرُوا

وَفِي

وَفِي أَمْ تَقُولُونَ الْخَطَابُ كَمَا شَفَى عَلَا
إِنْ أَبْرَهَمَ

وَلَا مَوْلَاهَا عَلَى الْفَتْحِ كَمَا مَدَا
وَلَكُلٍّ جَهَنَّمُ

وَفِي يَعْلَمُونَ الْغَيْبِ حَلًّا وَسَاكِنُ
الْعَيْنِ

بِحُجُوفِهِ يَطْوَعُ وَفِي الطَّاءِ ثَقُلَا
أَرْقَى أَبُو عَمْرٍو بِالْمُضَارِعِ وَادْعُ النَّاءُ فِي الطَّاءِ وَنُحْنُ

وَفِي الشَّاءِ يَاءُ شَاعَ وَالرَّيْحُ وَحْدَانِي
وَضَرْفُ الرَّيْحِ

وَفِي الْكَهْفِ مَعَهَا وَالشَّرِيعَةُ وَصَلَا
أَرْقَى نَصْرُفُ الرَّيْحِ أَرْسُوزَةُ الْحَاثِيَةِ

وَفِي النَّمْلِ وَالْأَعْرَافِ وَالرُّومِ ثَانِيَا
وَمَنْ يَرْسِلُ الرِّيحَ وَهُوَ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ اللَّهُ الَّذِي يَرْسِلُ الرِّيحَ

وفاطردم شكرا وفي الحجر فصلا

رنا وارسلنا الرياح
واخرجهم

وفي سورة الشورى ومن تحت رعد

الرياح ان يشاء سنكون
ابراهيم كرمنا ماذا اشتد

خصوص وفي الفرقان اكيه هلا

وهو الذي
ارسل الرياح

واي خطاب بعد علم ولو ترى

الذين ظلموا
ان بعدد كذا الرجوع

وفي اذ يرون اليباء بالضم كلالا

وحيث اتى خطوات الطاء ساكن

وقل ضم عن زاهد كيف تلا

هذه نسخة من نسخة
الشيخ الفاضل
المرجع في اللغة
والصرف

المشبه
في كلمة التاني
حرف مضموم
التي وقع ثالك

وضمك اولى الساكنين لثالث

يضم لزوما كسره في ند حلا

اس اذا كان ضم الثالث
للم الكلمة

قل ادعوا او انقص قالت اخرج ان

اعيد
كان محظورا

ومحظورا انظر مع قد استهزئي اعتلا

كيف فضلنا بعضهم
على بعض

سوى او قل لابن العلاء وبكسر

اس واما وقع من الساكنين
بعد او قل

لشؤنيه قال ابن ذكوان مقتولا

الساكن الاول

بخلف له في رحمة وخبيثة

اجبت

نرحمه ادخلوا في العواقي

ورفعك ليس البر ينصب في علا
لكن

ولكن خفيف وارفع البرط عم

فيهما وموص ثقله صح شلشلا
فني خاف من موص

وفدية تون وارفع الخفص بعدي
على الذين بطبقونه الميبي اربع التون

طعام لذي غصن دنا وتدللا
الكوفير ابو عمرو ارفب

مسكين مجموعا وليس منوننا

ويفتح منه النون عم وانجلا
الله بخفر

ونقل

يا محمد بن ابي جعفر
يا محمد بن ابي جعفر
يا محمد بن ابي جعفر
يا محمد بن ابي جعفر

ونقل قران والقران د واءنا
ان نقل حركة الهزة الى الراء ابر كثير

وفي تكلوا قل شعبة الميم ثقلا
العدة ابوبكر

وكسبيوت والبيوت يضم عن

حاجلة وجهها على الاصل اقتلا

جله جميع الجليل كسبي جميع صبي وجهها تملأ لهم اسم اجلا الموص يجوز ان يكون حال من فاعل يضم هم

ولا تقتلوهم بعد يقتلوكم
عند المسجد الحرام حتى يقتلوكم فيه فان قاتلوكم

فان قتلوكم قصرها شاع وانجلا
ان

وبالرفع تون فلا رفث ولا

اي قتلوا في الكفا يقتلوهم بالكس
لقصه وابا في المد يقتلوكم لهم

هذا هو الفعل الذي قاله
معه على قتلها وان القاصي
معه على قتلها وان القاصي
معه على قتلها وان القاصي

ادخلوا في السلم كافة

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
تهران

وَالشَّاءُ فَاضْمِ وَافْتَحِ الْجِيمِ تَجْعِ

ادح رنر اسنا وحبب نزل نوجع الامور
في سورة القرآن

وقل فيهما رف

وغيرهما بالباء نقطة اسفلا

قل العفو

قل العفو للبصري رفع وبعدك

لاعتكم بالخلف احد سهلا
ان البز منكم منة لاعتكم بين بين في وجهه

ويظهرن في الطاء السكون وهاءُ

بضم وخفّا اذ سما كيف عوّ لا
في تاويله

وَضَمَّ نَحْنًا فَافَازَ وَالْكُلَّ دَغْمًا
ان يقيما حدود الله

تضار وضم الراء **حق** وذوجلا

وقصداً يتيم من ربا وإيتيموا
مفسرة الروم

انكشاف و طهور و بفتح
الجم و كسها هم

وإذا أسلمتم ما آتيتهم وقوله ما آتيتهم
من ربنا في البقرة

هنا **اروجها** ليس لا ميحلا
يعني اذا سلمتم

معاقد **رحرك من صحاب** حيثما
على الموسع قدره وعلى المقتر قدره روض

يضم تمسوهن وامدده **شلا**
انخفف

وصية **ارفع صفو حرميه رضى**
لا زواجهم

ويصط عنهم غير قبل اعتلا
وان الله يقبض والاضاد على لفظ به استثنى من الضمير المحور

وبالسين باقيهم وفي الخلق بصطة
قد بقوله في الخلق بصطة

وقل فيهما الوجهان **قولا** **موجلا**
فان بالسين وزاده البقرة وهو قوله في سورة

ارفع ينصط وفي الخلق بصط

يضاعفه

منه الدار **فرض الله**
منه الدار

يضاعفه **ارفع** في الحديد وههنا

سما شكره والعين في الكل ثقلا
ادح رف

كما **اروا** قصر مع مصعفة وقل
في البقرة

عسيت بكسر السين حيث اتى **انجلا**
من القبة

دفاع بها **والج فتح وساكن**
ولولا دفع الله في الحج

وقصر **خوصا** غرقه ضم **ذولا**
الامر اغرق في رز نصر

ولا بيع نونه ولا خلة ولا

الغذاب
في جمع هذا اللفظ نحو تضعف بهم
يضعف لها ايضا عفة لكم

شفا عت وارفعتن **ذا** اسوة تلا
الكوفية واعلم ان اسما

ولا لغولا تاثيرم لا بيع مع ولا
رسم فيها في سورة الطور

خلال بارهم والطور وصل
منه في سورة الطور

ومدانا في الوصل مع ضم همزة
كيفية بعد لفظ

وفتح اتي والخلف في **لكس** جلا
بهمزة في سورة الطور

ونشرها **ذا** ك ويا لراء غيرهم
الحال العظا كيف
جاءه او كرم
الوجه الله

وصل شيت دون هاء **شمر** د لا
اما في الوقف فثبتت اليها في الجميع لشواتها في رسم المصحف

وبالوصل

وبالوصل قال اعلم مع **الحز** مشا
ان الله اعلم كل شئ

فصرهن ضم الصاد **بالكس** فصل
بهمزة في سورة الطور

وجزا وجزء ضم الاسكان **صفت** حيث
ثم اجعل على كل جبل منهن جبا

ما **كلها** ذ كرى وفي الغيرة **وحلا**
اروت غير كلها ما هو من لفظ الا انه لم يضيف اليه ضمير الموت نحو اكل حوا ويفصل بعضها على

وفي روية في المؤمنين وههنا
في سورة الطور

على فتح ضم **الراء** يثبت **كفت** لا
جمع كاف وهو ايضا

وفي لوصل للنبي شدد **يتموا**
ولا يتموا الخبيث

وصيها كلها مع وصف ضم
سكانها في لول الدال
ضعفين كلها ديم وظلها

بعض في لاول الذ
انوعرو على الضم لفظ هذا ونقل
ما فيه ضمير الموت وذو حلا خبر مبتدأ
بمخدوف متعلق بفي الغيرة والضم
في غيرة لولا حلا اي صاحب رية وحلة

وَتَأْتِي فِي السَّاءِ عَنْهُ مَجْمَلَا
ان الذين توفهم الملائكة

وَفِي آلِ عِمْرَانَ لَهُ لَا تَفْرَقُوا
واذكروا نعم الله

وَالْأَنْعَامِ فِيهَا فَتَفَرِّقْ مِثْلًا
بكم عن سبيله

وَعِنْدَ الْعُقُودِ التَّافِي لَا تَعَاوَنُوا

وَيُرَوِّى ثَلَاثًا فِي تَلَقُّفٍ مِثْلًا
اللفظ يلقف في

تَنْزَلُ عَنْهُ أَرْبَعٌ وَتَنْصَارُونَ
الانوار في وطه والشعرا

نَارًا تَلْظِي إِذْ تَلْقَوْنَ ثُقُلًا

تَكَلِّمُ مَعَ حَرْفِي تَوَلَّوْا بِهَوْدَهَا
بها

وَفِي نَوْدَهَا وَالْأَمْتَحَانِ وَبَعْدًا
فان تولوا فاما حمل عليه

فِي الْأَنْفَالِ أَيْضًا ثُمَّ فِيهَا تَنَازَعُوا
يعني ولا تولوا عنه وانتم تسمعون

تَبَرَّجْنَ فِي الْأَخْرَابِ مَعَ أَنْ تَبْدَلَا
ولان تبدلن

وَفِي التَّوْبَةِ الْفَرَاءِ قُلْ هَلْ تَرْتَبِصُونَ

عَنْهُ وَجَمْعُ السَّاكِنِينَ هُنَا الْإِنْجِلَا
وجمعا للساكين في النظم انكسف وذهب وانقصا ويكون قوله هنا ان في هذه الفاء
ومعنا انجلا انكسف امره واما

تَمَيِّزُ يُرَوِّى ثُمَّ حَوْفٌ تَخَيَّرُونَ
تكملة

عَنْهُ تَلْهَى قَبْلَهُ الْهَاءُ وَصَلَا
فانت

وَفِي الْحَجَرَاتِ النَّاءُ فِي لِقَاعِ رَفَا
يكنى

وَبَعْدَ وَلَا حُرُوفَانِ مِنْ قَبْلِهِ جَلَا
يريد قوله تعالى ولا تأبزو لولا أن تحسبوا

وَكُنْتُمْ تَمْنُونَ الَّذِي مَعَ تَفَكُّهُونَ
لغو الموت في آل عمران فظلمت في الآية

عَنْهُ عَلَىٰ وَجْهَيْنِ فَافْهَمُ مَحْصَلَا
ويصل البز الميم قبل تفكهمون وقبل تمنون

نَعَامُ مَعَا فِي النُّونِ فَتَحْ كَمَا شَفَى
اسمنا وفي النسا وما في النسا ان الله نعا يعظكم به

وَإِخْفَا كَبِيرَ الْعَيْنِ صَبْعٌ بِهِ حُلَا
الافتحلا بين الكسر والفتح

*هذا البيت من القرآن
ولا تأبزو لولا أن تحسبوا
ولا تأبزو لولا أن تحسبوا
ولا تأبزو لولا أن تحسبوا*

فغفروا الصدقات

ويا

وَيَا وَيَكْفُرُ عَنْ كَرَامٍ وَجُزْمَةٍ
وان تحفوا وتوتوا الفقراء فهو خير لكم

إِنِّي شَافِيَا وَالْغَيْرُ بِالرُّفْعِ وَكِيلَا
عليه

وَحَسْبُ كَسْرٍ لِسِينٍ مُسْتَقْبَلَا
مستقبلا كان في حجب وقيل

وَضَاءٌ وَلَمْ يَلْزِمُ قِيَا سَامُوصِلَا
رمز الزكرك

وَقُلْ فَاذْنُوا بِالْمَدِّ وَكَسْرٍ فَتِي صَفَا

وَمَدِيرَةٌ بِالضَّمِّ فِي السِّينِ اصْلَا
والفتح ضم واشهدا قيس

وَتَصَدَّقُوا خِفْ نَمَا تَرْجِعُونَ قُلْ
ان تصدقوا خير لكم وانقوابوا ترجعون فيه الى

*مستقبلا كان في حجب وقيل
يشتمل كل فعل مستقبل في القرآن
سواء كان بالياء والناء متصلا به
وعين متصل نحو يحسب الانسان ام
يحسب ان اكثرهم ولا يحسبون وهم
يحسبون فلا تحسبهم هم*

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

وفي يغلبون الغيب مع محشرون

رضى ويرون الغيب **خص** وخلد

ورضوان اضم غیر ثانی العقود کسر

صَحَابَةُ الدِّينِ بِالْفَتْحِ رِفْدًا
عِنْدَ اللَّهِ الْأَسْلَامِ

وفى يقتلون الثان قال يقتالون
الذين يأمرون بالهتف

خمرة وهو الخمر ساد مقتلاد
بالفتح والكسب العالم العظيم

وفي بلاد ميت مع الميت خففوا



صفاء نفا والميتة الخف خولا :

وميتالدى الانعام والحجرات **خذ**
فاجنبا
ان ياكل لحمه ميتا فى الحجرات

وما لم يمت لكل جاء مثله

وَكَفَّلَهَا الْكَوْفَى ثَقِيلًا وَسَكَنُوا
الْقَاءَ

وصغت وضموا ساكنها **صح** كقلا
النساء القراء جمع كافل

وَقَدْ زَكَّرْنَا دُونَ هُنَّ جَمِيعَهُ

صحاب و رفع غیر شعبۃ الاول
رفع و نقلها ذکر

وذكرنا دمه واضجعه شاهدا

^{اللله} ومن بعد ان الله يكس في ^{الملك} **كلا** ^{من}

مع الكهف والاسل يبشركم ^{ببشر المؤمنين} **عما**

نعم ضم حرك والكسر الضم اقتلا

^{الباء} **نعم** ^{كالباء} في الشورى وفي التوبة اعكسوا

لحمزة مع كاف مع الحجر او لا

^{اسمع سورة المريم} يعلمه بالياء **نص** ^{بالحرف الذائلا} **أمسة**

^{الكتاب}

وبالكسر

وبالكسر الى اخلق اعتاد افضلا ^{لكم}

وفي طائر اطيروا بها وعقودها ^{فيكون} **كلا** ^{اسم بال عمران}

خصوصا وباني يوفيههم ^{يوفيههم اجورهم} **صلا**

ولا الف في ها هاء نتم ^{ا قبل} **زكا** **جنى**

وسهل ^{اسم بدل للمعروف} **خا** **حمد** **وكم** **مبك** **جلا**

وفي هاء التنبيه ^{الكوفية} **من** **ثابت** **هدى**

وابداله من همزة ^{اسم الما مبدل في النفر} **ان** **جملا**

١٣

ويجتمل الوجهين عن غيرهم كم

وجيه به الوجهين للكل جمل

ويقتصر في التنبيه دو القصر منها

وذو البديل لوجهان عند مشهلا

وضم وحرك تعلمون الكتاب مع

مشددة بالكسر من بعد ذ

لا يرفع ولا يامركم روحه

والنار

وبالتاء التنا مع الضم **خولا**

وكسلا فيه وبالغيب يرجعون

عباد وفي يغون **حاكية عولا**

وبالكسحج البيت **عن شاهدو**

غيب ما يفعلوا لن يكفروه لهم

يضركم بكسر الضاد مع جزم راء

سما وبضم الغير والراء ثقلا

اجعل مكان تاء مضموه
ومن تاء المتكلم عن تاء لان
واسقاط الالف عن تاء لان
الالف لا يكون ما قبلها الا مفتوحا
طوعا وكرها واليه

اي تبع الغيب قبله من قوله من اهل
الكتاب امته امرت الصالحين

في الحروف المتماثلة

على ما يندرج تحتها

وفي ما هنا قلمنزلين ومنزلون
الملايكه منزلين

لليحصي في العنكبوت مثقلا
ارمنزلون في حروف العنكبوت

وحق نصير كسروا ومسومين
ح

قلبا دعوا لا واوقبل كما انجلا
المنفحة رعووا وضحة ارسلين

وقرح بضم القاف والقرح حبة
لهم لونه ١٥٦ منجرج

ومع مدكائن كسرهزته د لا
اخرج دلوته

ولا ياء مكسورا وقابل بعده
وكاين من بني قاتل معه يرون

بعد

يمد وفتح الضم والكسر د وولا
الفتح الكسر

وحرك عين الريح ضما كما رسا
حيث الميل المضروب

ورعبا وتغشى انثو شايعا تلا

وقد كلفه الله بالرفع حامدا
ان الامر

بما يعلمون الغيب شايع دخللا
اي خيلاء

وتمم ومتنامت في ضم كسرها
بصير

ضفا نفي وردا وحفص هنا اجتلا
اي ضللا الضم

اختار الضم في ال عمران

او ضللا

١٣٩٩
 وبالثيب عند يجمعون وضم في
 بغل وفتح ضم اذ شاع **كفلا**
 بما قتلوا التشديد لي وبعدة
 لواطعونا فاقولوا
 وفي الحج للشامي والآخر كمل
 ثم قتلوا او اتوا ابن عامر وقاتلوا وقتلوا
دراك وقد قال في الانعام قتلوا او دام
 وبالحلف غيا بحسن **له** ولا اي نصر
 وان اكسر **ارقا** ويجز غير
 ان الله لا يضيع اجر المؤمنين
 لا يخرنك الذين يراعون
 ارزى رفق صدق في الكفر
 موضع الحارم
 الانبياء

لا انبياء بضم
 لا انبياء بضم
 لا انبياء بضم

١٤٤
 الانبياء بضم واكسر الضم اخفلا
 وخاطب حرفا تحسبين **فخذ** وقل
 بما يعملون الغيب **حق** وذو ملة
 يميز مع الانفال فاكسر سكونه
 وشدده بعد الفتح والضم **شلا**
 سنكتب باء ضم مع فتح ضم
 وقتل ارفعوا مع يا يقول **فيكلا**
 قتلهم الانبياء ووقوا حوا ارفعوا

معنى
 ما على شدة او من مفعوله
 لا قبل الشدة بل خفيف
 لا تقارن تخفيف اللفظ بالجر
 لا تقارن لا تفتت فيها وزع السل
 الشدة وان لا تفتت فيها وزع السل
 وسكت في نفسه ما لا يحتاج اليه

ويا كزير الشامي كذا رسمهم وبالكتاب
لأنه بالبينات ابن كشي عامر اي كذا رسمهم الشامي

هشام واكشف الرسم مجمل
في احتياط زياده الباء هم

صفاق غيب يكمون يبين

لا يحسين الغيب كيف سما اعتلا
الذين يفرحون

وحقا بضم الباء فلا يحسينهم
نصب المصدر

وغيب وفيه العطف او جاء مبدلا
على الاول فلهذا كرر

هنا قاتلوا اخر شفاء وبعد في

براءة اخريقتلون شرد لا
ع ويقتلون وقيل فيقتلوه ويقتلون

ويا آتتها وجهي واني كلاهما
اخلق واني اعيد بايدي

ومني واجعل لي وانصاري ملاء
تقبل مني فقال لعل الى الله

سورة النساء

وكوفيهم تسألون مخفف

وحمة والارحام بالخفض جملا

وقصر قيا ما عم يصلون ضم كم
سقطت بعد الباء

ولا تؤنوا الضعفاء
اي لا تجعل الله لكم

صحيحا وكسر الجمع كـ **شرفا** **علا**
الركم مدة شرفا

وفي محصنات فاكسر الصاد **راويا**

وفي المحصنات اكسر له غير **اولا**
بغير الالف واللام

وضم وكسر في اجل **حاجبا**
الهمزة الحاء فرع

وجوه وفي احصن **عن** **نفر** **العلا**
انزرف سافي قولهم هم وجوه القوم اي اشرافهم وكبارهم

مع الج ضموا مدخلا **خض** **وسل**

فسل حرّكوا بالنقل **راشدة** **دلا**
اتفاقا سبحان صدق برضونه ويدخلهم مدخلا ويدخلكم مدخلا كريا

ارخرج دلو

وفي عقدت قصر **ثوى** ومع **الحدي**
والذين عقدت ايمانكم ارسنا وفي الحديد

فتح سكون البخل والضم **شملا**
في مرون النابخل

وفي حسنه **حرفي** رفع وضمهم
ان تلك حسنه بضاعتها

تسوي **نما حقا** **وعمر** **مثقلا**
لوتسوي بهم الاض

ولا ستم اقصر تحتها وبها **شفي**
اي في المائة

ورفع قليل منهم **النب** **كللا**
ما فعلوه الا قليل منهم

وانت تكن **عن** **دارم** **يظلمون** **غيب**
فتملا انما تكونوا يدرككم الموت ولا خلاف في الاول انه الغيبة وهو لا يظلمون قليلا انظر كيف يفترونهم

شهدنا ادغام بيت في حلا

ارطو اطاققة الناء في الطاء

واشمام صاد ساكن قبل داله

اي بين الحرفين الصاد والراء

كاصدق زاي اشاع وارتاح اشملوا

ومن اصدق ار النشأ

وفيها وتحت الفتح قل فتثبتوا

بمعنى قوله في الحركات ان جاء كم فاسق ببناء فتبينوا ان

من التثبت والغير البيان تبدلوا

ان نقول وبسببنا

وعم في قصر السلام مؤخرا

وغير اولى بالرفع في حق نهشلا

الفتح اسم قبله

ونؤيته

ونؤيته بالياء في حاء وضم يدخلون

وفتح الضم حق مري حلا

نؤيته في الضم مري حلا

وفي مريم والطول الاول عنهم

يدخلون الجنة برزقون

وفي الثاني دم صفوا وفي فاطر لا

ويصالها فاضم وسكن مخففا

ان يصلح بينهما صلح

مع القصر واكر لامة ثابتا تلا

نؤيته في القصر

وتلوا بحذف الواو الاولى ولامه

ان تلوا او تغضوا التي هي لام الفعل

٩٠

كتاب التفسير

فضم سكونا **لست** فيه **بجها** لا

ونزل فتح الظم والكسر **حصنه**
الكنا بالندى نزل على رسولهم

وانزل عنهم عام بعد نزل لا
الكنا بالندى نزل على رسولهم
وقد نزل عليهم في الكنا بهم

ويا سوف يؤتيهم **عزيز** وحمزة
اجورم

سيؤتيهم في الدرك كوف تحتلا
الاسفل
اجرا عظيما

بالاسكان نقدا واسكنوه وخففوا داله
في السبب اسكنوه عينه
فرا في الدرك
اي اسكنوا بالراء من

خصوصا واخفى العين قالون **مسهلا**
اي احلست فحما

اي احلست فحما
قال صاحب كتاب
عن الاسكان
في السبب اسكنوه عينه
فرا في الدرك
اي اسكنوا بالراء من

وفي الانبيا ضم الزبور وهما
لقد كتبنا في الزبور
واوحينا الى ابراهيم واسماعيل انبا داود زبورهم

زبور وفي الاسي حمزة اسجلا
ولقد فضلنا بعض
النبيين على بعض
انه ايج طمر القراءة به والمسجل والمطلق المباح
الذي لا يمنع عن احد اسجل الكلام اذ ارسله
من غير تقييد

سورة المائدة

وسكن معاشنا **صحا** كلاما
اي موضعان في هذه الصورة
اي سكن نون شتان

وفي كسر ان صدوكم **حامد** لا
افرح دلو

مع القص شدد ياء فتيه **شفي**
وجعلنا في قلوبهم

وارجلكم بالنصير **عمر** رضى **علا**

وفي رسلنا مع رسلكم ثم سلمهم

وفي سبلنا في الظم الاسكان ^{حصوله} _{الحاء رز}

وفي كلمات السحت **عمر** ^{في} _{عطف على حصول اسكون كلمات السحت}

وكيفاتي اذن به نافع ^{تلا}

ورخا سوي الشامي ونذرا **صحا** ^{زعمهم} _{اقرب ابن عامر}

حموه ونكرا **شرع** **حق** **له** **علا** _{ارطيق}

ونكر **دنا** والعين فارفع وعطفها _{والباقر بالنصب}

وفي

رضي والخروج ارفع **رضي** **فهم** ^{اشاف} _{والباقر بالنصب دح كز}

وحمة وليحكم بكسر ونصب _{اهل الانجيل}

يحرکه تبغون خاطب **كملا** _{فقصوا} ^{انحكم الجاللية الذين امنوا ايها الذين امنوا بالله في انفسهم على انفسهم}

وقبل يقول الواو **غصن** ورافع _{الكوفيون ابو عمرو}

سوي ابن العلام من يرتد **عمر** **سلا** _{فانه قراو يقول والباقر يقول يريدونهم}

وحرك بالادغام للغير دالة _{الذين اتوا الكتاب من قبلكم والكفار اولياء}

وبالحفض والكفار **راويه** **حصلا**

رسالاته اجمع واكسر التاء كما اعتد
فما بلغت

صفا ويكون الرفع حج شهوده

وعقدت التحف من صحة ولا

و فی العین و امدد مقسطا فجزاء
ای عا دلا

مثلاً ما في خفضه الرفع ثم لا
قلبه النعم

كفارة نون طعام برفع حفصة

مساکین و لفظ مساکین
همینا جمع لاخلاف جمعه

خبر از این جهت که این کتاب در دسترس
است و این کتاب در دسترس است

عقدتم الايمان بمبدأ والتخفيف بدل منه بدل الاشتغال او مسدداً بان الى التخفيف
فيه وخبره ولا اى متابعة في صحة للفعل ويجوز ان يكون التقليل التخفيف طرقة في صحة
مناوبة فيكونه وللاى ما ومنه صحة خبر المتدا ويجوز ان يكون من صحة متعلقاً بالتخفيف
والجواز ولا ويجوز ان يكون التخفيف خبر وعقدتم انما هو في التخفيف من صحة وللاى

على هذا طاهر

دم عن واقص قیامه ملا

جعل الله الكعبة البيت
الحرام قياما

وضم استحق افتح الحفص وكس

وفي الاوليان الاولين **فقط** ^{عليهم} ^{السلام}

۴
ضم الغيوب بكسر الهمزة وفتح الغين
ای الخزان المضمون
لعلین
صنفه
جریان

العيون شیوخا دانه **صحبة ملا** ایوان به الی تدین بقراءة اودان له ای اطاهر

جیوب منیر دون شک و ساجر
علی جوہن دف ارموع عمر

يسحر بها مع هود والصف ^شملا
ان هذا الاسحريين ان هذا الاسحر الى سرع

وحاطب في هل يستطيع **ر**تلا

و يوم برفع **خ**د وائي **ث**لثها
يبلغ الصادقين
ارسلت مواضع

بغير ولى و يدي امي مضافا لها العلا
الكيد الهين من دون الله

سورة الانعام

وصحة يصرف فتح ضم وراؤه

بكسر و ذكر لم يكن **ش**اع وانجلا
شتمهم

وفتنهم بالرفع **ع**ن دين كامل

وبارنا

وبارنا بالنصب **ش**رف و صلا

على النداء أو باضمار عني
او نقله ورواية
نكذب نصب الرفع **ف**از عليه
اي الباء

وفي وتكون انصب **ف**ي كسبه علا

وللدا ر حذف اللام الاخرى بن عامر
يقرا ولدا ر الاخرة

والاخرة المرفوع بالخفض وكلا اي النمر

وعن **ع**لا لا يعقلون وتحتها في الاعلاف
كلا انما يعقلون

خطا با و قل في يوسف **ع**م نيطلا
اي اللواستعيا للنصب

فلا يعقلون حتى اذا استبأس الرسل

ويا سين ^{فانهم} من اصل ولا يكذبونك
^{افلا يعقلون واعلمنا الشعر}

للخفيفاتي رحبا وطاب تا ولا

رايت في الاستفهام لا عين ^{طحايبه} راجع ^{افعل}
^{يعني رايت حيث جاء سواء افضل به حرف الخطايا ولم يتصل}
وعن نافع سهل وكم مبدل ^{الهمزة التي اسقطها الكسائي بين الين والفاء} جلا

اذا فتحت شدد لثام وها هنا

فتحنا وفي الاعراف واقترت كلا ^{نفك}
^{عليهم ابواب كل شيء} ^{ولفتحنا عليهم بركات} ^{ففتحنا ابواب السماء}

وبالغدوة الشامي بالضم ههنا
^{العشي}

وعن

وعن الف واو وفي الكهف ^{صله}

وان يفتح ^{لهم كذا} ثم نصلا وبعدكم ^{اريد هذه القراءة البناء هـ}
^{فانه غفور رحيم}

نما يستين ^{ويستين فرض} صحبة ^{ارضاية} ذكروا ولا

سبيل برفع ^{خذ} ويقض بضم ساكن

مع ضم الكسر شدد واهم ^{اريد في هذه المعلقة} لا

نعم ^{واضح} دون ^{علا} الباس وذكر مضجعا ^{لغظ هذا الفعل}

توفاه واستهوه حمزة منسلا
^{توفاه رن كاذب استهوه الشياطين}

اي متقدما يقال السكت الصميم
اذا تقدم منهم وهو حال من خفا

وفي درجات النون مع يوسف ^{ترفع} ^{من النساء} ثوى

وواليسع الحرفان حرك مثقلا ^{واسمعي} ^{هنا وفي سورة ص} ^{اللام}

وسكن شفاء واقته حذفهائه ^{فبهذه اقته}

شفاء وباللحريك بالكسر ^{الباء} كفتلا

ومد بخلف ^{اضطرب} ماح والكل واقف

باسكانه يذكوا عبرا ومندلا ^{يروح} ^{خال}

ويدونها يخفون مع يجعلونه ^{يخفون} ^{قراطيس} ^{كبرا}

على غيبه **حقا** وتند ^{ام القر} ر صندلا

وبينكم ارفع **في صفا** نر وجاعل ^{لقد يقطع بينكم} ^{فالق الاصباح}

اقصرو فتح الكسر والرفع **ثلا** ^{اي اصلح}

وعنهم بنصب ليل واكسر عستقر ^{ارغ مستقر}

الفاف **حقا** حرقوا اثقله **انجلا** ^{له بنين وبنات}

وضمان مع يس في ثمر **شفي** ^{ارمنا انظروا الى ثمره وفي يس لياكلوا من ثمره}

ودارست **حق** مده ولقد جلاه ^{ليقولوا} ^ح

از اجابت لا يؤمنون

وحرّك وسكن **كافيا** واكسرانها
السين اي افتحها

حمي صوبه بالخلف **د** روا وبلا

وخاطب فيها تؤمنون **كما** فشا
واذا اجابت لا يؤمنون

و**محب** كفوف الشريعة وصلا
في مخاطبة المؤمنين

وكسر **فتح** ضم في قبل **حمي**
د هي سورة البقرة قول فباي حديث يؤمنون بعد الله وآياته

ظهيرا واللكوفي في الكهف وصلا
اذ ياتيهم العذاب قبله

وقل كلمات دون ما الف **ثوي**
نفت كلمة بك

وفي يونس والطور **حامية** **طللا**
انهم لا يفسقوا الذين لم يبدؤوا على حق وكذا لحقت كلمة ربك ثانيا

وحرّم فتح الضم والكسر **د** **علا**
عليكم

وفصلا **ذ** **ثي** يضلون ضم مع
لکم ما هم علیکم با هو انهم

يضلوا الذي في يونس **ثابتا** ولا
عن سبيله

رسالت فردوا فتحو **د** **ون** **علة**

وضيفا مع الفرقان حرّك مثقلا

انصت انصوب على التمييز

حال من فاعل ضم او مادل عليه ضم من الضم
او نعت لمصدر محذوف كفاي ضمها ثابتا هم

يعني في هذه السورة

يكسر سوي الملكى وراحرجاهنا

على كسرها الف صفا وتوسلا

ويصعد خف ساكن دم ومده

كانا يصعد في السماء

صحيح وخف العين داوم سندلا

ويجش مع ثان يونس وهو في

سابع يقول البا في الرابع عملا

ويوم يجشهم لم يقول

رعاية النار

وخاطب شام تعلمون ومن يكون

ابن عامر وادرك بغافلعا

فمدا

فيها وحت النمل ذكره **س**سلا

سورة القصص

مكائيات مد النون في الكل شعبة

قل يا قوم اعلموا على مكائتكم

بزعمهم الحرفان بالضم **ر** سلا

في الموضعين الراي

وزين في ضم وكسر ورفع قتل

كذلك الذين لكثير من الشكرين للبياء الباء

اولا دهم بالنصب شامهم تلا

ويخفض عنه الرفع في شركا وهم

عن ابن عامر

وفي مصحف الشامين بالياء مثلا

الذي رسله عثمان

مثل كذا ومير بالياء هم

فالمع
الضاحك
والجواب
ومفعول
بين
المصافين
فاصل

وهو اولادهم
ولم يلف غيرا لطرف في الشعر فيضلا
آي لم يوجد

كله در اليوم من لامها فلا
وله درة لامها اليوم

لمن ملهم النخوة الامم
لام الرجل الذي باي الام عليه هذا القاء هم

وَمَعَ رَسْمِهِ رَجَّ الْقُلُوضِ الْحَا
 اَرَعَ وَجْهَهُ الرِّسْمَ اجْتَمَعَ الشَّعْرُ
 الْقُلُوضُ فَاصِلٌ بَيْنَ الْمَضَايِيهِ

مزداء الاخفش النحوي نشد محمدا

وان تكن انت كفو صدق ومسية
مسة فهم فيه شكاه
قد با برقع

72

دنا کا فیا و افحہ حصا د کنی حلا

نما و سکون المعز حص و انشوا

تكون كافي دينهم مسته ^{لا} ^{الان} ^{بالرفع}

وَتَذْكُرُونَ الْكَافِرِينَ عَلَى شَنَا

وان اکسر واشر عا وبالجف کمله
بنداصراطی مستقیم
ابرخفیف النون من لکنه

ويايتهم **شاف** مع النخل فارقوا
الا ان ياتهم الملائكة
فرقوا دينهم

مع الروم مائة خفيفا وعدلا
حمزة والكسائي

وَكَسْرُ فَتْحٍ خَفٍّ فِي فِيمَا **د** كَا
الكوفة والهمزة

و یا ایها وجهی مماتی مقبلا

وربى صراطى ثمانى ثلثة

و محیای و الاسکان صحیح

سورة الاعراف

وتذكرون الغيب زد قبل ايئه
فلا

کرم و خوف الذال کم شفا علا

مع الزخرف اعكس تخرجون بفتح
 منها ومنها تخرجون يابن في الزخرف بفتح ميم كذلك تخرجون
 وضم واو الى الروم شافيه مثلا

بخلف ماضی فی الروم لا نخرجون

رضى ولباس الرفع في حق نهشلا
النقور رنر

وخالصة اصل ولا يعلمون قل
للذين امنوا وخالصة الحياة الدنيا هم

الشعبة في الثاني وفتح **شمس** ملا
احسنهم قوله تعالى وان تقولوا على الله ^{ما تعلمون} فانه الخطاب ^{بما خلف}

وَحَفَفَ شَفَى كَمَا وَمَا الْوَادِعُ
لَا يَفْتَحُ كَمَا لَهْنَدِي رَجْعُ الْوَادِعِ

وحيث نعم بالكسر في العين **رتلا**

وان لعنة التخفيف والرفع **نصب** الله على الظالمين ان النون

سما ما خلى النوى وفي النور وصلاحه انها وفققها مذكورة ان لعنة الله

يعشى بها والرعء ثقل **حبة** البل النهار

ووالشمس مع عطف الثلثة **كملا** نحوه

وفي النحل معه في الاخيرين حفصهم ابن عامر

وبشلا سكون الضم في الكل **للا** في الشين

وفي

وفي النون فتح الضم **شاف** وعام

روى يؤنه بالباء نقطة اسفلا

ورامن الـ غيره خفض رفعه الكم

بكل رسا والخف ابلغكم **حلا** اربع وثم وقع

مع احقاقها والواو رذ بعد مفيد البلغكم ارسلت ولا تقوا في الاوس مفسدين

كفوا وبالاخبار اترككم **علا** لنا فخر الفحشة

الاوعلا **الحرى** ان لنا هنا لاجا

اضد عا في الشعر فانه لا يستفهام اتفاقا

واوامن الاسكان **حرمه** **كالا**

اي حفظ

علي **على** **خصو** وفي **حاربها**

حقيق على
ارخصوا على موضع في قوله تعالى اخصق ان لا اقول
ولا خلاف فيها في الشفاء انما يحارب بالالف
لست اجد في هذا
المجر سبلا

وفي لكل **تلقف** **خف** **خفض** **ضم** في

ار حيث جاء

سقتلوا **كسر** **ضم** **مشقلا**

ابناءهم

و**حرك** **كا** **حسن** وفي **يقتلون** **خذ**

ابناءكم

قال سقتل

معاً **يعرثون** **الكس** **ضم** **كدي** **صلا**

واكادوا

في قوله يعرثون

وفي **يعكفون** **الضم** **يكسر** **شافيا**

وانجي **يجذف** **الياء** **والنون** **كفلا**

واذا انجلكم من الزحف

ودكاه **لا تنوين** **وامدده** **هامزا**

ار مخرجه

شفي **وعن الكوفي** **في الكهف** **صلا**

و**جمع** **رسا** **لا** **تي** **حمت** **كوز**

انما صنفه على الناس

وفي **الرشد** **حرك** **وافتح** **الضم** **فلسلا**

الرء

الشين

وان يروا سبيل

وفي **الكهف** **حسناه** **وضم** **حليهم**

ما علمت

السيوف
اسيوفه ومنه قوله
فدكاه في قوله
لديهم خطف
المعنى حمتهم
التي هي كالسيوف
في الحامية

بكسر في واف والاتباع **د** وحلا

وخطب ترجمنا وتعفر لنا **ش**نا ^{العهود} _{ارسلنا رسلنا} ^{ارسلنا رسلنا} _{ارسلنا رسلنا}

وياربنا رفع لغيرهما **انج**لا

وميم ابن ام اكسر معا **كفو** ^{ارسلنا رسلنا} _{ارسلنا رسلنا}

واصارهم بالجمع والمدة **كلا** ^{ببضع عنهم}

خطيا تكم وحك عنه ورفع ^{ارسلنا رسلنا} _{ارسلنا رسلنا}

كما الفوا والغير بالكسر **عد**لا ^{ارسلنا رسلنا}

ولكن

ولكن خطايا **ج** فيها ونوحها ^{ما خطاياهم اغفروا}

ومعذرة رفع سوى حفصهم **تلا** ^{الى ربكم}

ويئس بيا **ام** والهمز **كهف** ^{بعذاب}

ومثل رئيس غير هذين **عمولا**

ويئس اسكن بين فتحه **صادقا**

بخلف وخفف تمسكون **صفادلا** ^{والذين}

ويقصذ ريات مع فتح **تاء**

والاخذت ربك من بني ادم من طهرون
درينهم ٥

وفي الطور في الثاني ^{مكتوبة} طهيرا تحملا

الحقنا بهم ذرئتهم
لنريهم في جهنم والهم نريهم
وليس دم غصنا ويكسر رفع اول
الكوفينغ وابوعزهم

الطور للبصري وبالمدكم **حالا**
واشبعناهم فرد البصر وابن عامر بالمدم

يقولوا معا غيب حميد وحيث وذرو الذين
شهدنا ان يقولوا وبعده اوتقوا

يلجدون بفتح الّضم والكسر فصلًا
فواصلًا بفتح

وفى النحل والاه الكسائي وجنبهم

بذر مم شقی والیاء عص تہدلا
فی طبعنا ہم

[illegible]

وحرک وضم الکسر و امده ها

وَلَا يُؤْنَسُ شِرْكًا عَنْ شِدَائِفِ مَلَكِ انْفَاتِ
الْأَتُونِ فِيهِ اِرْحَدُ دَلِكْ عَنْ شِدَا

ولا يتبعوكم خف مع فتح ياءه
 اراد دعوم الى الهدى
 رتبه انما رتبه
 يعني حذرك وهو تخفيف الباء وفتح الالف في آيه
 الكسبي هم
 ويتبعهم في الظل احل واعتلا
 فلهي

وَقُلْ طَائِفٌ مِنْكُمْ رَاضٍ بِحَقِّهِ وَيَا

ميدون واضيم واكبر الضم
واخوانهم انهم في الفهم
ادبهم الميم
عدلا

ورثي معي بعدني واني كلاهما
الفرح بنو اسرائيل اني اصطيفيك

موت

سورة الانفال

عن قبل بروي وليس معولا

ادعيتكم
ارادوا الفتح في صمد وفي كسره ٢٢

الموضعين الا وليس هم
الار تخففهم ولكن الله في
عليه مفعول تخفيفهم
محذوف ولكن الله نصب

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّهْدِي اللَّهُ وَلَهُمْ فِيهِ مَنَاجِيٌّ ۖ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

12

وَمَوْهِنٌ بِالْخَفِيفِ ذَاعَ وَفِيكُمْ
كَيْدُ الْكَافِرِينَ

يُنَوِّنُ الحَفْصَ كَيْدًا بِالحَفْضِ **عَوَّلًا**
 لم يقع فيه تنوين الحَفْضِ فالْفَعْلُ سَدًّا إِلَى الجَارِ والمَجْرُورِ والضمير في مَرَجِعٍ وفيه
 عن ذلك قوله

وبعد وان الفتح عم علا وفيهما
 ان الله مع المؤمنين
 ان اذ انتم بالعدوة الدنيا وهم بالعدوة القصوى
 كبد انريد قوله مويس
 كبد الكاف

بجی عجبیتہ ای الباء بدون الادغام

الذين كفروا الملائكة

وبالغيب فيها يحسبن **كافشا**
الذين كفروا واسبقوا

عما وقتل في النور **فاشيه كحلا**
حالة ضمنية للحسين الذين كفروا معجزيين في الارض

وانهم افتح **كافيا** واكسر **والشعبة**
تاييخزون

السلم واكسر في القتال **قطب صلا**
اي السيرة السلم

وثاني يكن **عصن** وثالثها ثوى
وان لم يكن منكم يغلبوا الفا فان يكن منكم مائة حاة

وضعفا بفتح **الضم** **فاشيه نقلا**
اعطى نقلا وهي الغنمة

و في الروم **صف** **عن** خلف **فصل**

قوة ثم جعل منه بعد ضعف قوة ثم جعل منه بعد قوة ضعفا
وسنة الخلاف في الثلاثة كالتى في الانفال غير ان خصا الخار
الضم في الله الروم فصا وجهان فلهذا ذكر عنه خلا فادون اليك
فخره

منه في الروم صف عن خلف فصل
الله الذي خلقكم

تكون مع الاسرى **لا سارى حلا**
له اسارى

ولا يتهم **بالكسر** **مرو** **بكهفه**
بناكذ الولاية لله الحق هم

شفي ومعا **التوبيا** **اين** **اقبلا**
تاكيد

سورة التوبة

في شرح ابي شامة ولا ينبغي من جهة الاداب
كسرها جازية في السلافة وذلك بفتح
ما يومه نومهم تعلق

ويكسر **لا ايمان** عند ابن عامر
انهم لا ايمان لهم

و **وحد حق** **مسجد الله الاقولا**
ما كان للمشركين ان يعمروا مسجدا لله هو الاول والثاني بالجميع

عشيا **اتكم بالجمع** **صدق** **ونوتوا**

سورة التوبة

بلا خلا فهو لا يعرف مساجدا

عزير **رضي** نص وبالكسر وكلا
وكانت اليهود ذلك التور

يضا هون ضم الهاء يكسر عاصم

وزدهمزة مضمومة عنه واعقلا

يضل يضم الياء مع فتح ضاده
به الذين كفروا

صاحب ولم يخشوا هناك مضللا
لم يخافوا غايته لغيرهم

وان يقبل التذكير **شاع** وصاله
منهم نفقائهم

ورحمة المرفوع بالخفض **فاقبلا**
الذين آمنوا

ويعفو

ويعفو بنون دون ضم وفاؤه
عن طائفة

بضم تعذيب تاء بالنون وصل
استان بضم الممدودهم

وفي دالكسر وطائفة بنصب

مرفوعة كله عن عاصم كله اعتلا

وحق بضم السوء مع ثان فتحها
مع الثان من سورة الفتح وهو عليهم دائرة السوء واحذر عن الاول وهو فتنهم ظنهم السوء هم

وتحريك ورش قربة ضمه حبالا
الا انها قربة لهم

لا ومن تحتها المكي تجوزاد من

صلاتك وحدد وافتح التاشدا ^{علا}
ان صلاتك سكن لم

ووجد لهم في هود ترجى همزه

صافر مع مرجون وقد حلا

وعم بلا واوالدين وضم في ^{تخذوا مسجدا}
خذوا للتون منه لا للقاء الساكنين على قوله لا زكوا الله

من استس مع كسر وبنيانه ولا ^{بالرفع على لفظهم}
افترج اسس بنيانه ام من اسس بنيانه

وحرف سكون الضم في صفو كامل
على شفا جوف

نقطع فتح الضم في كامل ^{علا}
الا ان تقطع

يزنغ على فصل ترون مخاطب
من بعد ما كاد يزنغ

فشأومع فيها بياين جمالا
ابدا ومعنى عدوا

سورة يونس

واضجاع راكلا الفوايح ^{كره}
تصو حكاية لفظ القرآن

حتى غير حفص طاويا ^{محبية}
كسبغ

وكم صحية يا كاف والخلف ياسر

وها صف رضى ^{حلا}
من كسبغ

شفي صادقاً حتم **نختار** **صحبة** ^{بمنهج}
المراد ما منهم في السور السبع ابن

وبصر وهم ادري وبالحلف **مثلا**
البصر والمذكورون في مختار صحبة اصبحوا ادري

وذو الرء ورش بين بين ونافع ^{كفوف}
لدى مريم ها يا **واجب** **حلا** ^{منها}
منها ^{منها}

يفصل **يا حق** **علا** **ساحر طي**
الآيات ^{قال الكافرون} ^{هذا محرمين}

وحيث ضياء وافق الهمز قبله
فيقر ضياء بهزتين

وفي قضى الفتحان مع الف هنا
قضى بهم اهلهم

احذر انما في النور قضى
عليها الموت فان الحلاف
فيه ايضا كذا الحلاف ولكن
الاكثر ثم على نقل قراءة ابن عمر
وقل

وقل اجل المرفوع بالنصب **كملا**

وقصر **ولا** **ها** **د** **ن** **خ** **ل** **ف** **ز** **ك** **ا** **و** **ف**
ارحذف الالف منه لا ادركهم ^{للقص} ^{في لا اقسم} ^{تعليلهم}

القيام لا الاولى وبالحال **اولا**
لا اقسم بيوم القيمة احذر من لا اقسم بالنفس اللوامة فانه الخطا في آيات الالف فيه

وخاطب عما تشكون هنا **ثنا**

وفي الروم والحرفين في النحل **اولا**

لستكم قل فيه ينشركم **كفا**
هو الذر انما بغيكم على انفسكم

متاع سوى حفص برفع **تجمل** **لا**
الحياة الدنيا

واسكان قطعاً دون ريب وروى
كما اغشيت وجوههم قطعاً من الليل

وَفِي بَاءِ تَبْلُوا ^{تَبْلُوا} التَّادِشَاعِ ^{تَدِشَاعِ} تَنْزِلًا ^{تَنْزِلًا}
 كُلِّ نَفْسٍ

وياها لا يهدي كسر صفيا وهاه
أمه

واخفي بنوا **ح**د وخفف **ش**لشاه
 اخفف في القراءة
 في حال خفة

ولكن خفيف وارفع الناس عنهما
الناس انفسهم
يظلمون

وخطب فيها تجمعون له ملائكة
هو خيما يجمعون

ويفرب كسر الخم مع سباء ^{حرف} سا

واصفی

واصغر فارفعه واكبر **فصل** حال من الرافع او من المرفوع ^{من ذلك}

مع المذقع السحر حكم تنو آ
ألف الوصل بلف القطع فكذا الآن

بیا وقفه فصل لم یصح فجملا
ان كان وقف مجرورا باضافة يا اليه فبالمبتدأ لم یصح اي

وَتَبَعَانِ النَّوْنَ حَفْ مَدَاوْهَاجْ

بالفتح والاسكان قبل مثلاً

وفي انه الكس شافيا وبونه
قال من انت انه لا اله الا الله

وَيَجْعَلُ **صَف** وَالْحَفَ يَتَخِ **رَضَى** **عَلَا**
الرجس كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا

وذاك هو الثاني ونفسي ياؤها ^{خلف}
^{دون الاول وهو قوله تعالى ثم نحييهم ولسنا فانه بالتسديد}

وربي مع احرى واتى ولي خلا
^{قدي واري ان} ^{اناف} ^{ان ابدله}

سورة هود عليه السله

واتى لكم بالفتح **حق** روايته
^{نذير مبين}

ويادى بعد الدال بالهمز **حلالا**
^{الواي}

ومن كل نون مع قد افتح **عالمنا**
^{نوجب اثنين} ^{حرف} ^{المؤمنين}

فمحيب اضمه وثقل **شدا** **علا**
^{عليكم} ^{حاله الفاعل والمفعول} ^{في اضمه اي ذا شدا هم}

منه في قوله تعالى
فمحيب اضمه وثقل
شدا علا
عليكم

وفي ضم مجراها سواهم وفتح يا

بنى هنا نص وفي الكل **عولا**

^{ان لقمان ثلثه مواضع يا بني لا تشرك بالله يا بني ان تكذب يا بني اقم الصلوة}
واخر لقمين بواله **احمد**
^{بنا بعه} ^{البشر}

وسكنه **راك** وشيخه **الاول** **لا**
^{بمحذف الباء الاخير بعد حذف الباء الاضافه} ^{وقال بنى}

وفي عمل ورفع فتح ونونوا
^{انه على غير صالح} ^{في الميم} ^{اللام}

وغيرا رفعوا الا الكسالى ذا الملا

وتسئلن خف الكهف **طل** **حى** **ها**

^{المراد تخفيف النون} ^{يا في الكهف فلا تسالني عنى} ^{سئى والذ منا فلا تسئلن باليس}

هنا غصنه وافتح هنا نون د لا
هنا غصنه وافتح هنا نون د لا

ويومئذ مع سال فافتح اتى رضا
منه غدا يومئذ

وفي النمل حصن قبله النون تملأ
منه فرفع يومئذ آمنون

ثمود مع الفرقان والعنكبوت لم
الا ان كفروا وعادا وثمودا صحابا برس

نيون على فصل وفي النجم فصلا
ونموه فابقي

نما لثمود نوتوا واخفصوا رضى
الابعد

ويعقوب نصب الرفع عن فاضل لا
ومن وراء الحق

هنا

هنا قال سلم كس وسكونه
اذ دخلوا على داود فقالوا اسلاما

وقصر فوق الطور شاع تنزلا
سورة الزايات

وفاسان اسرا لوصول اصل دناوها
اسقط الهمزة بالدرج

هنا حق الا امرتك ارفع وايدلا
منه ارفعوا منكم

وفي سعد وافاضم صحابا وسلبه
اما الذين اى عين

وخف وان كلا الى صفوه د لا
لما يوتئتم

وفيها وفي يس والطارق العلى
ان كل نفس لها عينا

وفي زخرف في نص ليس بخلفه
وهو ليس هو الفصح
ويرجع فيه الضم والفتح اذ **ع** لا

الفعل **علم** فارتاد منزلاً
مفعول خاطب

وَضِيفِي وَلَكِنِّي وَنَضَحِي فَأَقْبِلَا

شفاقی و توفیقی و ره طی عدها
ان یصیبکم

ومع فطرن اجری معا تخص مکمل
ان افلا تعقلون

سُورَةُ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ

ويا ابت افتح حيث جاء ابن عامر

وَوَحَّدَ لِلْمَلِكِ آيَاتِ الْوَلَا ..

غيايات في الحرفين بالجمع نافع
والقوة في غيايت الجب واجمعوا ان يجعلوه في غيايت الجب

وتامتنا للكل ينجفى مفصلاً

115

واذعم مع اشماء البعض عنهم
^{اي القاء}

ويرقع ويلعب ياء **حصن** تطولا
^{الكوفيون ونافع}

ويرقع سكون الكسر في العين **دحي**

وبشاي حذف الياء **تيت** وميلا
^{من الاربوع}

شفاء وقل جهندا وكلاهما
<sup>ثبت اي قرا ثبت يقال جلد
ثبت اي ثابت الفلج
اربعين بين اي شيأ جهيدا وهو الناقص</sup>

عن ابن العلاء والفتح تفضلا

وهيت بكسر **صل** كفوء وهمزة

حذف الخال اي وا شفا وعليه كذا في الفتح وهو
دو كذا في الفتح وهو

لسان وضم الشاء **لوي** حلفه **ولا**

وفي كاف فتح اللام في محلا **لوي**
^{اسورة مريم}

وفي المخلصين الكل **حصن** تجملا
^{الكوفيون ونافع}

معا واصل حاشا **ح** دابا الحفصهم
^{حاش لله سبع سنين}

فحرك وخاطب تعصرون **شمر** دلا

ويكسر يا **شاف** وحيث يشاؤون

دارو حفظا **شاع** عقلا

بالاخبار في قالوا انك **دغلا**

وایس معا و استایس استایس
حقاذا

وَتَايَسُوا أَقْلَبَ عَنِ الْبَرَىٰ بِخَلْفٍ وَابْدَأَ الْفَرْقَةَ عَلَى الْبَاءِ

و یوحى الیہم کسر جء جمیعہا

ونون **على** يوحى اليه **شنا** **علا**

و ثانی بی حذف و شد و حرکا

کذا نل وخفف کذبوا ثابتا تلا

كالخياط عاب النجاة هم جاءهم نصرا

وَابَّيْ وَأَيُّ الْخَمْسِ رَبِّي بَارِبَع

وعدما والمفتوحة
بعت لان المكسورة
واحدة
اراني معانفسى ليجزنى حالا
وابرى

و فی اخوتی حزنی سبیلی بی و لے
وہیں الی اللہ او اخرضی

علی بائی ابی فاحش موحیہ

سورة التّوعد

وزرع نخیل غیر صنوان اولاً

ه
انه لا اله الا انا فاعبدون
في سورة الانبياء لا يوحى اليه

وَبَايَعُ احْدَفَ
وَسَيِّدَ وَجْهِكَ كَبْرَ
كُنْتُ فِي شَيْءٍ مِنْ اَشْيَاكَ
اَعْنِي شَيْءٌ مِنْ اَشْيَاكَ
فَاِلَّا وَالنَّوْصَ فَوَيْلُكَ
وَجْهَكَ فَوَيْلُكَ اَتَاكَ كَبْرُ
الْخَفِيْفَةِ بِدَلَالِ الْاَفَاكَةِ
الْوَقْفِ هـ

بأواحد
وذكر سيفي عاصم وابن عامر

وما كوراستفها من خوا اذا استغاثا

الناقد واستفهام الكل أولا
هنا اعتراض الرعد

سوى نافع في النمل والشام مخبر^٢

سوی النارغات مع اذا وقعت ولا

Handwritten text in Devanagari script, likely a continuation of the previous page, starting with 'ॐ नमो भगवते वासुदेवाय' (Om namo bhagavate vasudevaya).

٧٧٧

وَلِيَّطَائِفَانَا لِيُفَضِّلَهُم
لِتَلْتَمِزُوا الْفَاحِشَةَ
إِلَى أَشْهُمِهَا تَنْوِينُ الْجَوَابِ

وَدُونَ عِنَادِ عِمٍّ فِي الْعَنَكِبُوتِ مَجْنُونِ

هو الثاني التي **راشد** اولاً

سوی العنکبوت وهو فی النمل کن فی

وزاده نونا اتا عنهما اعتلا

وعِم رَضَى فِي النَّارِ عَاتٍ وَمِمَّ عَلَى

اصولهم و امدد لوی حافظ بلا

وہا دو وال قف وواق بیاعہ
لاواق

وَأَمَّا الْفُلُ فَأَغْرَقْنَاهُ
وَجَبَّ السُّفُنُ فَأَغْرَقْنَاهُ

وباق **د**نا هل يستوى **حجة** تلاً
الظلمات

وبعد **صحاب** يوقدون وضمهم

وصدوا **ثوى** مع صد في الطول **انجلا**
عن السبيل هم سورة

وثبت في تخفيفه **حق** **ناصر**
بحواله

وفي الكافر الكفار بالجمع **ذ** **للا**

سورة ابراهيم عليه **السلام**
خالق

وفي الخفض في الله الذي الرفع **عزم**
المصراط العزيز الحميد

امدده

امدده واكسر وارفع القاف **ثلاثا**

وفي النور وانخفض كل فيها والار **ض**
والله خالق كل دابة

ههنا مصرخي كسر لخرة محملا **ب**
والانتم بمصرخي الباء المشددة

كها وصل او للساكنين وقطرب
لي كسر الهاء ههنا كما بكسها في قوله بقدر باء الاضافة ساكنة وبكسر على الاصل في الساكنين هم

حكاها مع الفراء مع ولدا لعلا
هذه اللفظة هم

وضم **كفا** **حصن** يضلوا يضل عن
الباء

وافئدة بالياء بخلف له **ولا**
منه الناس

وفي لنزول الفتح وارفعه **را** شدا
وان كان كونه من الجليل لام الثانية

وما كان لي اتى عبادي خذ ملا
عليكم من سلطان قد عباد الذين امنوا

سورة الحج

ورب خفيف اذ **نما** سكرت **ذا**
ابصارنا وربما يود الذين

تنزل خم التاء لشعبة مثالا
الملائكة

وبالنون فيها واكسر الزاي وانصب

الملائكة المرفوع عن **شا** يد علا

وثقل

وثقل للمكي نون تبشرون

واكسر **حرميا** وما الحذف او لا

وتقنط معه يقنطون وتقنطوا
من رحمة الله من رحمة ربه

وهن بكسر النون **رافقن** حملا

ومنحوهم خف وفي العنكبوت تنجين
اجمعين

شفا منحوك **حجة** د لا

قد رنا بها والتمل **صف** وعبادي مع
الامرات

سبب من بادعاهم الاولى له
في التثنية وحذف الياء وحذف الياء
الاولى عليها هم
لان النون الاولى علامة رفع الفعل بالفتحة
والنون الثانية واقية وان اولى فقامها وكسر
يبدل على الياء المحذرة

بناتي واتي ثماتي فاعفلا

سورة النحل

ونيت نون ^{كثرة النون} ^{من دون الله} يدعون عاصم ^{اي ذواتهم} ^{والذين بالغيب}
وفي شكا في الحلف في الهمز ^{اي شكا في الحلف في الهمز} ^{الذين كنتم تشاكون}

ومن قبل فيهم يكسر النون نافع ^{تشاكون}

معايتو فيهم لخمزة وصلا

سما ^{هذا النون بالفتحة} ^{الذي} كاملا يهدي بضم وفتحة ^{فان الله لا يهدي} ^{الباء}

وناط

كل من كان منكم

وناطب تروا ^{انتم تروا الى ما خلق الله} ^{واو الاخر} ولا

ورامفوطون اكسا ^{لهم ان لهم النار} ^{ام اكسا اذا جمع لهاء او العذر الواسع} ضايتفيوا

المونث للبصري قبل ثقتبلا ^{اي قبل مفوطون}

وحق ^{انصبحت الله} صحاب ^{اي شاكوا وفاق} ضم نسقكم معا

لشعبة خاطب ^{انصبحت الله} يحددون معللا

وطعنكم اسكانه ^{يوم} ^{الكوفية واربعة} دايع ويخرتين ^{بذو بقوله الذين يخرج ليجري فيهم} ^{اضحيتهم فانهم بالنون بلا خلاف}

الذين النون ^{الكوفية واربعة} داعيه ^{نوا} لا

ملك وعنه نص لا خفش ياء

الحسين ذكوان

وعنه روى النقاش نونا موهلا

روى محمد بن الحسين زياد بن نرون بن جعفر بن سفيان

سوى الشام ضموا واكسوا واقتوا لهم

استثناء من الضمير في لهم يا حروا في الدين

ويكسر في ضيق مع النمل حلا

ولا تكسر في ضيق مع النمل حلا

سورة الاسراء

وتتخذ واغيب حلا لينسؤ نون

ويكسر في ضيق مع النمل حلا

راو ضم الهمز والمد عد لا

سما

سما ويلقاه يضم مستد دا

كفى يبلغن امده واكسر شمر د لا

وعن كلهم شدة وفا اف كلها

بفتح دنا كفوا ونون على اعتلا

وبالفتح والتحريك خطا مصوب

وحركة المكى ومد وجم لا

وخاطب في تسرف شهود ضمنا

لأن معنى حث في

في جبهته

سما كمله انت تسبح ^{عن حمى} بحرفيه بالقسطاس كسر ^{شذا} علا

وسيتة في همزة اضم وهاء

وذكر ولا تنوين ذكرا مكمل

وخفف مع الفرقان وضم ليدكروا

شفاء وفي الفرقان يذكر فصلا

وفي بمرم بالعكس حق شفاؤه

يقولون عن دار وفي الثاني نزلا

سما كمله انت تسبح ^{عن حمى} بحرفيه بالقسطاس كسر ^{شذا} علا

شفاء واكسر واسكان ^{بهم} رجلك ^{علا}

ونخسف حق نونه ونعبدكم

ونغرقكم واثنان نرسل نرسلا

خلا فك فافتح مع سكون وقصا

سما صف نأى اخر معا همزه ملا

تفجر في الاول كقتل ثابت وعمه

نذا كسفا بتحريره وهم لا

وفي سباء حفص مع الشعراء قل
أو سقط عليهم كسفا

وفي الروم سكن ليس بالخلف مشكلا
ثم يجعله كسفا

وقل قال في الاولى كيف دار وضم تا

علت رضى والياء في ربي انجلا
لفروع وبالفصح الماء موسى
لقد علمت انزل هو لا الارب السماوات
اذا لا مسكتم

سورة الكهف

وسكت حفص دون قطع لطيفة
نفس

فان كان في هذه حفص قل لا قال الملاد قد سجد
فان كان في هذه حفص قل لا قال الملاد قد سجد
فان كان في هذه حفص قل لا قال الملاد قد سجد

على الف التانيث في عوجا بلا
اي انشيد

وفي نون من راق ومرقدنا ولا
بننا ما وعدنا في سورين

بل ران والياقون لا سكت مو صلا

ومن لدنه بالضم اسكن مشمه
الدال
اي خلس الفم

ومن بعده كسلان عن شعبة عتلا

وضم وسكن ثم ضم لعنير ه
الدال

وكلهم في الهاء على صلة تلا

وقل مرقفا فتح مع الكس **عنه**

وتزور للشامى كتحمر وصل

وتزاور التخفيف فى الزاى **ثابت**

وحرمهم ملئت فى اللام ثقتلا

يورقكم الاسكان فى **حقوقه**

وفيه عن الباقيين كسرتا صلا

وحذفك للتوين من مائة **شفا**

وتشرك

وتشرك خطاب وهو بالحزم **كملا**

وفى ثموضيه يفتح عا صم

بحرفيه والاسكان فى الميم حصلا

ودع ميم خيرا منها حكم ثابت

وفى الوصل لكتا فمد له مالا

وذكر تكن شاف وفى الحق جره

على رفعه حبر سعيد تا و لا

منهما من الجنتين ومنها ركة على ودخل حنة
والميم سا فظنى الرسم مضاعف الحركات
دون غلبة وا على كذا فى الف يقيدهم

فنبغي ان عام حذف الف لكتا ولا خلاف
في انما تها في الوقف جميع ولم يتبع لشهيرة

ويكسر واو الولاية حمزة والكس مضمي البحث
في سورة الانفال

وعقبا سكون الظم نص فتى ويا
من من

نسيروا لا فتحتها نفر مالا
الجمال من جمع على وهو الثقة

وفي النون انت والحيال برفعهم

ويوم يقول النون حمزة فضلا

لمهلكم ضموا ومهلك ^{واشبهوا} اهل

سوى غاصم والكسر في الادم عولا
من

وها كسر انشائه ضم لحفصهم

ومعه عليه الله في الفتح وصلا

لتغرق فتح الظم والكسر غيبة

وقل اهلها بالرفع راوويه فضلا
من من

ومدو خفف ياء زاكية سما

ونون لدني خف صاحب الى
من من دار النعمة

وسكن واشتم ضم الدال صادقا
من

تخذت تخفف واكسر الحاد **حلا**
النساء الاولى

ومن بعد بالتخفيف بدل ههنا
اربع لا تحذف تارذنا ان ربهما

فوق وتحت الملك **كافه ظلالا**
سورة النجم عسى ربنا ان يبدلنا خيرا

فاتبع خفف في الثلث **ذا** كرا
الكوفية واين عامر

وحاميه بالمد **حبة كالاء**
وجدد تغزيت عين

وفي الهمز ياء عنهم **صاحبهم**

جزاء فتون وانصب الرفع واقبلا
فد

على **حق** السدين سدا **صاحب حق**
حتى اذا بلغ بين

الضم

الضم مفتوح ويس **شد** **علا**

وياجوج ماجوج **أهمز الكل فاصلا**
نحو في اشد دياره اذا رفع

وفي يفقهون الضم والكسر **شكلا**
نحو في اشد دياره اذا رفع

وحرك بها والمؤمنين ومده
اي هذه السورة وسورة المؤمنين

خرا **جاشفي** واعكس فخرج **له ملا**
فهل يجعل كذا في المؤمنين ربك

ومكنني **اظهر** ليلا وسكنوا
فيه ربي الدال

مع **الضم** في الصدفين عن شعبة **الملا**
اذا حتى ساوي بين في اصدا

نحو في اشد دياره اذا رفع

كما **حقه** ضماء واهم مسكنا

لدى رد ما استوتى وقبل اكس الولا
في هزيميم كذا بينهم اربعة هم اء حكا
رب الحديد

لشعبة والثاني **فشا** صف بخلفه

ولا كس وايدا فيها الياء مبدلا
قال استوتى افرغ ه
تبدل الثاني في قول
ارتفع الموضعين

وزد قبل همزا الوصل والغیر فيهما

بقطعها والمد بدا وموصلا

وطافما استطاعوا الحمرة شدة دوا
ان يظهره
ارقطع الغزيرين
اي فيهم خفة فاما استطاعوا

وان ينقد

وان ينقد التذكير **شاف** تا ولا

ثلث معي دوني وربى باربع
اولياء
صبرا

وما قبل ان شاء المضافات يجتلا
الله صابرا
استغنى

سورة مريم عليها السلام

وحرفا يرت بالجزم **خلو** رضى وقل
مبتداء
حرف
خبر
خبر ثان

خلقنا **شاع** وجها مجملا
نميز
صفوحها

وضم بكيا كره عنها وقل
الحمرة والكسا

عتيا صليا مع جثيا **ثا** **علا**

وهمز اهب بالياء **جرا** **حلو** **يجبه**

بخلف ونسيا فتحه **فايز** **علا**

ومن تحتها اكس وانخفض **الدهر** **عن ثا**

وخف تساقط **فاصله** فتجمله

وبالضم والتخفيف والاكس حفصهم

وفي رفع قول الحق نصب **ند** **كلا**

ارقا رحواء

ذلك عيسى ابن مريم

ار تساقط الحلة رطباً فربما مفقولة

وكسر

المعجزة المذكورة في هذا الكتاب من المعجزات العظيمة التي لا يحصى عددها ولا يحيط بها عقل ولا يدركها عين ولا يدركها سمع ولا يدركها باس ولا يدركها قلوب ولا يدركها افئدة ولا يدركها قلوب ولا يدركها افئدة ولا يدركها قلوب ولا يدركها افئدة

وغيرها من المعجزات العظيمة التي لا يحصى عددها ولا يحيط بها عقل ولا يدركها عين ولا يدركها سمع ولا يدركها باس ولا يدركها قلوب ولا يدركها افئدة ولا يدركها قلوب ولا يدركها افئدة ولا يدركها قلوب ولا يدركها افئدة

به وركبه فاعبدوه

وكسروا ن الله **ذاك** واخبروا **البركة**

بخلف اذا مامت **موفين** وصلا **كان فاعل انبى**

ونحنى خفيفا **رضى** مقاما يضمه **الذين امنوا اتقوا**

دنا ريا ايدك مدعما **باسطاملا** **هم احسن انما**

ولدا بها والزخرف اضم وسكنا

شفاء وفي نوح **شفى** **حقه** ولا **واتبعوا من لم يرد ما له وولده**

وفيها وفي الشورى يكاد **اتي** **ضى** **بالغيب**

وطايتفطرون اكسر واغيرا ثقتلا

وفي التاء نون ساكن **ج** في صفا

كمال وفي لشورى **ح** لا صفوه ولا

وراي واجعل لي واتي كلاهما

وربي واتاني مضافاتها الولا

سورة طه

لحمزة فاضم كسرها اهل امكثوا

عند بابي اني اخاف
من ان ياتي بي
الذي اريد ان اخلصه من النار

في قوله
وربي واتاني

معا

معا وافتحوا اني انا **ح** ايا **ح** لا

وتون بها والنازعات طوى **ك**

وفي اختريك اختراك **ف** اذ وثقتلا

وانا وشام قطع اشد وضم في استدا

غيره واضم واشركه **ك** كلا

مع الزخرف اقصر بعد فتح وساكن

مهادا ثوى واضم سوى في **ك** كلا

في قوله جوار

مكانا

اشد وضم في استدا
عالم نقل مضارع
جواب مجزوم على
في قوله

في امر

ويكسر باقيهم وقيه وفي سدى

ممال وقوف في الاصول تا صلا
اي ماله الزوال لتزويج المانع من الماله واصل

فيسحتكم ضم وكسر **صا** بهم

وتخفيف قالوا ان **ع** عالمه **د** لا

وهذين في هذان **ح** وتقله

ونا فاجمعوا صلا وافتح الميم **ح** ولا

وقل سا حرسا **ش**فا وتلقف

في غير هذا
في غير هذا
في غير هذا
في غير هذا
في غير هذا
في غير هذا
في غير هذا
في غير هذا
في غير هذا
في غير هذا

ارفع

ارفع الجزم مع انثى تخيل **م**قبلا

وانحيتكم واعدكم ما رزقكم
يا بنو اسرائيل قد

شفى لا تخف بالقصر والجزم **ف**صلا
دركا ولا تخش

وحا فيجل الضم في كسر **ر** ضى
عليكم غضيبي

وفي لام يجلل عنه وافي محلا
عليه غضيبي

وفي ملكنا ضم **ش**فا وافتحوا **و**لى
اخلفا موعداك ملكنا

نهى وحملنا ضم واكسر مشقلا
نكنا او ازارا

كما عند **حرمي** ولها طب تبصروا

شذا وبكسر اللام تتخلف حلا

دراك ومع ياء يتفتح ضمه

وفي ضميه افتح عن سوى ولد العلاء

وبالقصر للمكي واجزم فلا يخف

وانك لا في كسره صفوه العلاء

وبالضم ترضى صف رضى تاتهم

مؤنث

مؤنث عن اولى حفظ لعل خي حلا

وذكري معاتي معالي معاشته

عين نفسي اثني راسي انجلا

سورة الانبيا عليهم السلام

وقل قال عن شهدا اخرها علا

وقل اولم لا واودار به وصلا

وتسمع فتح الضم والكسر غيبة

سوى المحصى والضم بالرفع وكلا
ابن عامر

وقال به في النمل والروم ^{دا رم}
امر بالتقيد للذكور

ومثقال مع لقمين بالرفع اكمل
ان كان جنة من خردل

جذاذا بكسر الضم راو ونونه
مجمعهم

ليحصنكم صافي وانت عن كلا
من يأسكم

وسكن بين الكسر والقصر **صحة**

وحرم ونجى احذف وثقل كدى
كذلك نجى المؤمنين

في جزمه من جهة نبي

وللكت

وللكت اجمع **عن** شذا ومضافها

مع مستنى انى عبادى محتلا

سورة الحج

سكوى معاسكوى **شفا** ومحرك
اللام

ليقطع بكسر اللام كم **حيد** **حلا**
تم

ليوفوا ابن ذكوان لطوفوا له
نذروهم امرهم ك اللام في هذه الكلمات الاربعة

ليقضوا سوى بزيهم **نفر** **حلا**
تم نفهم دح ك

ومع فاطر انصب لؤلؤا نظم لفة

العاكف فيه الباء مصدر رفع وصف المولود

ورفع سواي غير حفص تخلصا

اي اختار

وغير صحاب في الشريعة ثم وليو فوا اندوسه

ار في سورة الجاثية

محركة لشعبة اثقل

يريد محرك الواو وتثقل الفاء

فتخطف عن نافع مثله وقل

انظر في الحركات والتثقل

معاً منسكا في السنين بالكسرة لثلا

ليذكر الاسم الله منسكا ثم ناسكوه

ويدفع حق بين فتحة ساكن

ان الله عن الذين امنوا

تتبع الالف في قوله لؤلؤا فوا اندوسه

يدفع

يدافع والمضموم في اذن اعتلا

لذين يقالون

نعم حفظوا والقبح في تانقالتو

رمن رمن

عنم علا هدمت خف اذلا

تصوامع وكابن شامة

وبصري اهلكنا بقاء وضمها

الملكها

يعدون فيه الغيب شايع خلا

كالقائمة رمن رمن

وفي سباء حرفان معها معاجزين

والذين سموا في اياتنا معاجزين والذين يسعون

حق بلا مد وفي الجيم ثقل

والاول مع لقمن يدعون غلبوا
ذلك ما بان الله هو الحق وان ماتدعون منه دونه هو الباطل

سوى شعبة والياء بيتي حملا
للقائمين

سورة المؤمن

امانا هم وحد في سال داريا

صلواتهم شاف وعظما كذي صلا
على انما فطون فخلقنا المصنعة

مع العظم وضم واكسر الضم حقه
فكسونا

بنيت والمفتوح سيناء ذلالا
بالذين منه طور

وصم

وضم وفتح منزلا غير شعبة
مباركا

اذ الولا في المتابعة الى الثاني
بعده ويوم

ونون تترا حقه واكسر الولا
ثم ارسلنا رسلك

وان ثوى والنون خفف كفى وتجر
هذه امكنكم سامرون

بضم واكسر الضم اجملا
الناء الليم

وفي لام لله الاخيرين حذفها
سيقولون

وفي لها رفع الجر عن ولد العلا

وعالم خفض الرفع عن نفر وفتح
الغيب والشهادة

شقوقنا وامدد وحرکه شلشلا

غلبت عليها شقوقنا
اتخذنا منكم

وكسرك سخرابها وبصاها

فانخذتمون
للمعنى جسيم جسيم
لما تخرجوا من الجحيم
على ضمه اعطى شفاء واكتملا
لما تخرجوا من الجحيم
لما تخرجوا من الجحيم
لما تخرجوا من الجحيم

وفي انهم كسر شريف وترجعون
انتم اليانا
م الفاضلون

في الضم فتح واكسر الجيم واكتملا

وفي قال كمر قل دون شك وبعد
بشتم
قال لا بشتم

شفا وبها ياء لعل على كلاً
اعمل صالحا

بقا الله بالشيء الى
الماء يعني على قائل
بذلك الكلام نفسه عند الموت
سورة

سورة النور

وحي وقرضنا ثقيل ورافة

يحرکه المكي واربع او لا
باللفظ
بفتح همزة
وهو قولهم شهادة احدى اربع شهادة
بالله

صحاب وغير المحفص خامسة الا
بالرفع على اللفظ
ان لعنة الله عليهم
وهو قوله والخامسة لرفع غضب الله عليها ولا
خلاف في رفع الاول وهو قول والخامسة

ان غضب التخفيف والكسر دخلا

ويرفع بعد الجر شهد شافع
في لفظ الله
يوم تشهد عليهم
بالله

وغير اولى بالنصب صاحب
الاربع

ودرى اكس **ضمه** **حج** **ر** ضى

وفى مده والهمز **حج** **حالا**

يسبح فتح الباء **كذا** **ص**ف وتوقد

المؤث **ص**ف **شرعا** **وحي** **تفعلا**

وما تون البزى سحاب ورفعه

لدى ظلمات **جرد** اار واوصلا

كما استخلف اضمه مع الكس **صادقا**

وفى يدلن الخلف **صا** **حج** **د** لا

وثانى ثلث ارفع سوى **حج** **وقف**

ولا وقف قبل النصب ان قلت **لا**

سورة الفرقان

وياكل منها النون **شاع** وجننا

ويجعل رافع **د** **ل** **صا** **فيه** **كملا**

ويجش **يا** **دار** **علا** فيقول نون

وهو قوله ثلث عورات لكم ولا خلاف في النصب الاول وهو ثلاث
من قول ثلاث مرات وان قلت ثلث
عورات منصوب بفعل مضارع
مثل فاعلة الرفع
عورات لكم هم

يكون رافع على الابدال
مفعول به انما مفعول به

يوم
ثم يا عباد الله

نقل الطر

شام وخاطب تستطيعون عملا
صفا ولا نرا

ونزل زده النون وارفع وخف
الملائكة تنزيلا ان نفا اللام الزاى

والملائكة المرفوع بنصب خلا
في يوم القيمة

يشقق خفا لشين مع قاف غالب
يوم تشقق الارض عنهم السماء

ويامر شاف واجمعوا سرجا ولا
الشيء ما تانا ملول شاف

ولم يقر واظم عثم والكسر ضم ثق
في الباء

يضا عف ويخلد رفع جزم كدى
للعذاب يوم القيمة

حال مشهور
اشتهار عود
الارض بقصدي
الاضافة

ووجد

في يوم القيمة

ووحد رياتنا حفظ صحبه
ازواجها

ويلقون فاضمه وحرك مثقلا
فيها حجة

سوى حجة والياء قومي وليتني
ان اخذوا

وكم لو ليت تورث القلب انضلا
انث باعتبار الكه
نصارى تورث في القلب
المالك لم وقع التصو في القلب

سورة الشعرا

وفي جاذرون ما ثل فارهين
ان الجدار اسبذم

ذاع وخلق اضم وحرك به العلا
ان هذا الاخلق الاولين اللام

خبر مستأخذوف
انفا حذف مضاف
يعني الوجه المذكور
في خلق في الوجه المذكور

[illegible]

مع الهمز واخفضه وفي صاد غيلا
 كافى ندوا لا يكة اللام ساكن
 مع الهمز واخفضه وفي صاد غيلا
 كافى ندوا لا يكة اللام ساكن

وفي نزل التخفيف والروح والامين
يزيد به نزل به الروح الامين

رفعها علوهما وتيجلا

وانت تكن للبحصى وارفع اية
اولم تكن اية ابن عامر

اولم تكن اية " ابن عامر
وفاقتوكل واطمئنانه **ح**لا
على العزيز الرحيم اعطشان
عدوا بني اسمايل
من المومنين صعي

ويا خمس احدى مع عبادى ولى معى
ان اجور الا انكم متبعين

دفعہ صالح و نمود ولوط

مصاح

معامع ابی انی معاری انجلا
 راغفر خاف اعلم
 سورة التمهيد

شهاب بنون **ث**وقل يا تينى بنون زائدة
قبس اراد به التوبن اول
د نامكث افخ ضم الكاف **ف**وقلا
حال من فاعل افخ والنون السيل الكسب العط

معاً سباً افح دون نون می
فی سور سباً بسباً

وسكنه وانو الوقف هـ هراوند
امرکن سبا یعنی سکن نموده

الاياء سجودا ووقف مبتدا الا

فصل فی الاختیار لایها کلمات لا یوقف

و یا و اسجد و ا و ابداء بالضم موصله

اراد الا يا هو لا، اسجد واوقف

[illegible]

وقد قبل مفعولا وان ادغموا

وليس بمقطوع فقف يسجد واو لا

يُخَفُّونَ خَاطِبُ يَعْلَنُونَ عَلِيٌّ ضِي

فقدوني الادغام فازفقلا

کافی الحاخری

مع السوق

على
 يهتدون
 بيان للوقف في حال الاختيار على تركه غير المكسب ارتقى
 على قوله ولا تقف على ان لا تقف قطع وقف على
 لسيده ولا يفصل الامام بعد ان قال بعضهم المدة تقف
 في الاختيار على سيده ولا تقف على ان لا تقف لسيده قطع
 على ان لا تقف لسيده في بيته وبين سيده هو معموله في حال
 دو بالافق وقد سبق يعني معنى الولاء وما بعد هذا المعنى في مقصده
 الناطق فتأمل به بعينه هو

مع السوق ساقيتها وسوق اهزوانتها
فرض بالسوق والاعناق

ووجه بهمز بعده الواو وكلا
على وزن فعول

تَقُولُنَّ قَاضِمٌ رَابِعًا وَتَبَيَّنَتْهُ

ومعافى النون خاطب **شردلا**

وَمَعَ فَتَحَ اِنَّ النَّاسَ مَا بَعْدَ مَكْرِهِمْ فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَتُهُمْ

كُوفَ وَاَمَّا يَشْكُونَ ^{الله} ~~الغيب~~ تَدْخُلُونَا

لذي
شدّ وصل و امدد بل دارك
اللدال منه اللفظ

الف

نظم عن الاطلاق

۱۰۰

د کا قبلہ مذکرون له **حالا** ش
 بهادی معاتهدی **مشا** الغی صا

وَبِالْيَاكُلِ الْقَفِّ ^{الْعَمَى} ^{رَفَعَ} ^{بِالْيَا} وَفِي الرُّومِ ^{شَمَلًا}
فِي هَذِهِ السُّورَةِ

واتوه فاقصر وافتح الضم ^{علمه}
كل داخري

فَنُشَا يَفْعَلُونَ الْغَيْبَ **حَقَّ** لَهُ وَلَا
وَمَا لِي وَأَوْزَعْنِي وَأَنْتَ كَلَامُهُمَا
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

لساوتى الیاءات فى قول من بلا
 هذا العلم من خبره
 اشكر

سورة

سورة القصص

وفى نرى الفتحان مع الف ويايه

وثلث رفعها بعد **ش** كلا
وهي فرعون وبان وجنودها
بصر

وَحَزْنَا بِضَمِّ مَعَ سَكُونٍ فِي وَبَيْدٍ

اضم وكسر الضم طاميه انه لا

وجذوة اضمم فزت والفتح زل

کشف ضم الارب سکنه ^{و صله صرد} دار پايخ دنگ

يصدقني ارفع جزمه في **نصو**

القاف

وقل قال موسى واحذف الواو **خلا**

وقال موسى قل قال موسى بحذف الواو

نما **نفر** بالضم والفتح يرجعون

دج ك

وظنوا انهم البنا لا يرجعون

سحران **ثق** في ساحران فتقبلا

تظاهرون

ويحي **خليط** يعقلون **حفظت**

البيات كل شيء

الضار

وفي خسف الفتحين حفص **تخلأ**

بجسفا

سجدني انشاء

وعندي وزدوا **الثنا** واني اربع

ارزوا استثناء

اني استثنائي انا الله
اني اخاف اني ابدع

لعل

لعل على معارتي ثلث معي اعتلا

سورة العنكبوت

بروا **صحة** خاطب وحرّك ومدّ

اوتم

النشأة **حقا** وهو حيث تنزلا

ثم الله ينسئ الاخرة

وان عليه النشأة الاخرى
ارسلنا وفي سورة النجم والواقعة ولقد علمتم النشأة الاولى

مودرة المرفوع **حق** رواته ونونه

دونا الله
او ثناء الله
لما اخذهم

وانصب بينكم **عم** صد لا

صنزل
تميزا وحوال على تقدير ذا

ويدعون **نجم** حافظ وموحد

ان الله يعلم
منه دونه مشي

هنا آية من رب **صحة** د لاء

سبحهم في جنة عدن وفي **حصن** حعون
ثم اليانير حعون

صفو وحرف الروم **صافيه** حلا
ثم تبعه ثم اليانير حعون
وذا تثلث سكنت باء **تبعون**
جبر نقطة بدل الباء

مع خفة والهمز بالياء **شملا**
يريد خفة الواو منه بنون

واسكان ول فاكسر كما **ج** جازي
منه قوله وليتمنوا

وربي عبادي ارضى ليا **واسعة** بها انجلا
مهاجر الحدي الذين

ومن

ومن سورة الروم الى سورة با

وعاقبة الثاني **سما** وينوته
ثم كان عاقبة الذين اساءوا السوفى

يذيق **ز** كاللعملين اكسر **واعلا** ادو عدا
ان ذلك آيات

لتروا خطاب ضم والوا وساكن
وما آتيتهم من ربوا

اتي واجمعوا اثاركم **شرقا** عدا
فانظر الى اثار رحمت

وينفع كوفي وفي الطول **حصنة**
سورة غافر لا ينفع الطالبين معذرتهم

ورحمة ارفع **فايزا** ومحصلا
في اول القصر

ويختد المرفوع عين **صحا** بهم

تصا عرمد خف **اذ** شرعه **حلا**

وفي نعمة حرك وذكرها وهاء
اسبع عليكم

وضم ولا تنوين **عن** **حسن** اعتلا

سوى بن العلا والبحر اخفى سكونه

رفع الجوز على اللفظ
فلا يغم نفس
الضم في الهمزة
فشا خلقه **التحريك** حصن تطو لا

لما صبروا فاكس وخفف شذا وقل
اللام

بما يعلمون خيبا وبما يعلمون بصيا في اول سورة الاخلا
بما يعلمون اثنان عن ولد العلا
الفيت على اللفظ به

وبالهمزة كل اللاء والياء بعده

زكا وبيا ساكن حج **هملا**

وكا لياء مكسورا لورش وعنهما **ار** **بوعرد** وبنيهم
وذلك عبارة عن تخفيف الهمزة بين يمين

وقف مسكنا والهمز زاكية **نخلا**
اصير الهمزة المحققة في الوقف يا ساكنهم

وتطا هرون اضمه واكسر لعاصم
الهاء

وفي الها خفف وامدد الطاذبلا
الهمزة

وہ قدمع ثلث وراثتہ

وَحَفَّ شَيْتٌ فِي قَدْسِمْ كَمَا
الطَّاءُ رَمَضُ سُوْرَةُ الْمَجَادِلَةِ

هنا وهناك الظاء خفف ثوبلا

وحق صحاب قمر وصل الطنون

دع امرز امرز
ارز في حاله الوصل
في حاله
والرسول السبيل وهو في الوقف
رسولا تنبيل
ارز القص

مقام الحفص ضم والثان عم في

الدخان واتوها على المدد وحلا
ثم سئلوا الفسنة

وفي كل ضم الكسرة في اسوة ندى
القرآن

وفقر

ابو عمرو ابن كثير وابن عاصم
ضعف ضعف

وقصر كفا حو^ريضاً ع^ف مثقلاً^{لها الغدا} فها^ف ع^ف الكون^ف ع^ف يضاً ع^ف

وباليلاء، وفتح العين رفع العذاب

حسن ويعمل يوث بالباء مثلاً

و قرب افتخ از نصوا یکن لہ ثوی
فیہو تکی رمن رمن بالغیب رمن رمن

يحلّ سوى البصري وخاتم وكلا
تايحل لك النساء بالعب

يفتح نما ساداتنا اجمع بكرة
انا اطعنا

کفا و کثیرا نقطہ تحت نفا لا
من و لعنہم نفا کثیرا

۷۴۴

سورة سبأ و فاطر

وعالم قل علم شاع و رفع خفضه

الغيب لا يغرب عنه مثقال ذرة هم

عم من رجا ليم معا ولا
 ائى لهم عذاب
 استا وبالجيشه
 استا بة وهو مفعول
 منه اجله الكلام الذر
 بعده

على رفع خفض الميم دل عليه

لذبحه ورجله
وخفض نشا نسقط بهاء الياء

سبيلك
وفي الريح رفع صبح منساة سكون
الادوية الارض تاكل

همزة ماض وایدله اذ حلا

من مضى حكمه
من المزمع بالالف

[illegible]

مساكنهم سكنه واقصر على شذا
رمز رمز

وفى لكاف فافتح عالما فتجسدا

تجاری بیاء وافتح الزای والكفور ^{فیل} ^{مبند}

رفع سماکم صاب ^{دواتی خط} اکل اضعف ^{لفظ اکمل} ^{بدون التوقین}

و حق لوی باعد بقصر مشد دا :
 رمز رمز قصر لفظ لوی ضروری و کنی مذکور عن شهره القراءه

صدق^{عليه السلام} للكوفي جاء مثبتاً له
لقد

وَضَرَعَ فَتَحَ الضَّمِّ وَالْكَسْرِ **كامل**

وَمِنْ أَذْنٍ أَصْمَحُوا **حَلَوْ** شَرَعٌ تَسْلَسِلُ

وَفِي الْعَرْفَةِ التَّوْحِيدِ **فَا** زَوِيهِمْ
مُ امْنُون

التَّائِشِ حَلَوْ **صَحْبَةٍ** وَتَوَصَّلَا
لِي لَمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ

وَأَجْرِي عِبَادِي رَبِّي الْيَاءُ مَضَافَا

وَقُلْ رَفَعْنَا لَكَ **شَكْلًا** الْخَفِضِ
الرَّاءُ الْخَالِقُ

وَنَجْرِي بِيَاءٍ ضَمٌّ مَعَ فَتْحِ زَائِهِ
وَكَذَلِكَ

وَكُلُّ بِهِ أَرْفَعُ وَهُوَ عَنْ وَلَدِ الْعَلَا
كَفُورٌ

وَفِي السَّيِّ

وَفِي السَّيِّ الْمَخْفُوضِ هَمْزًا سَكُونَةً
نَهْيًا لِلْمَخْفُوضِ هَمْزُهُ مَكْرُومٌ
فَشَا بَيِّنَاتٍ قَضَى **حَقٌّ** فَيَّ **عِلَالًا**
اعْتَرَزَ مِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَلَا يَجْنِ الْمَكْرُ السَّيِّ فِي شَرْحِ أَبِي شَامَةَ بَاضًا وَفِي حَقِّ الْوَقْفِ فِيهِ أَيْضًا

سُورَةُ يَس

وَتَزِيلُ نَصْبَ الرَّفْعِ كَهْفِ **صَحَابِهِ**

وَحَقِّفْ فَعَزَّزْنَا الشَّعْبَةَ حِمْلًا
أَمْزَجَ أَهْلَهُ أَيْ مَعِينٌ

وَمَا عَمِلَتْهُ يَحْذِفُ الْهَاءُ **صَحْبَةٍ**

وَالْقَمَرُ أَرْفَعُهُ **سَمَا** وَلَقَدْ حَالَا

وخاء يخلصون افتح سما ^{لذ واخف}

^{لوكي ان يهوى}
حلو وروسكنه وخفف فت كمالا ^{الباء رز}

وساكن يشغل ضم ^{فاكهون} ذكر او كسر في

طلل بضم واقصا للام ^{شلا}

وقل جبلا مع كسر ضمية ثقله

اخو ^ر نصرة واضم وسكن كنى ^{حلا}

ونكسه فاضمه وحرك لعاصم

وحمة

وحمة واكسر عنها الضم اثقلا

ليتذر دم ^{عصا} والاحقاف هم بها

بخلف هدى مالى وانى معا حلا

سورة والصافيات

وصفا وزجرا ^{ادغم حمزة}

ودزوا بلا روم بها التاء فثقلا ^{ادغم مخلصا}

وخلا دهم بالخلف فالملقيات ^{منه والصافات وقالوا جرات وقالنا ليات}

^{مفعول ادغم اي ادغم حمزة}
الموجوه قبل كل واحد من

تتبع وان الادغام يوجب الهمزة

فالمغريات في ذكر اوضحا فحصل

بزيه نون في ند والكواكب

انصبوا صفوة لسمعون شذا علا

بثقله واضم تا عجت شذا وساكن

معا او اياؤنا كيف بلا

وفي ينفون الزاي فاكب شذاو

في الاخرى ثوى واضم ينفون فاكلا

وما

وما ذا ترى بالضم والكس شايح

والياس حذف الهمز بالخلف مثلا

وغير صحاب فعه الله ربكم

ورب والياسين بالكس وصل

مع القصر مع اسكان كس دنا غنى

واني وذوالتيا واني اجملا

سورة ص

في القصر حذف من الهمزة المفتوحة واللام المكسورة

دع دزن رجي لفظا اما على

ان كان في الاصل ياس

وخلفه ال التعريف

احسن الى لقين

اسر الهمزة

اني اريد في اللام

وستجد انشاء الله

بزيه

نند

نند

ببنيته

ببنيته

ببنيته

ارينا وفي الواقع

ولهم عنها

ببنيته

التي في الواقع

فاقبلوا اليه

فت بدون بنویس

و ضم فواق **شاع** خالصه اصف
 ذكرى الدار

له الرب وحد عبدنا قبل دخلا

و فی بوعدون دم حلا و بقاف دم
بیوم الحساب

و ثقّل غساقاً معاً شاد **علا**
 وفالبناء هذا فليذوقوه جيم غساق هم

واخو للبصري بضم وكسر قصه
من شكله ازواج

ووصلناخذناهم ^{سجداً} حلالاً ^{عالم} شرعاً ولا

وفا الحق فی نصر و خذ یألی معا
بضم الفاف
مکان لے منہ علم

وانت

والله وبعدى مسنى لعنتى الى

سورة الزمر

امن خف حرمی فشا مدد سالما
امام سیداء خیرہ موقی و امامتہ

مع الكسح **حق** عبده اجمع **شمر** ولا
 اليك الله
 اخفنا حاله

وقد كشفت ممسكت منون

و رحمة مع صرة النصب حملا

منصور علی آقا مقبول
 نان بختلا ه
 وضم قضی واکس وحرک و بعد رفع

عليه الموت

شاف معازات اجمعوا شاع
الذين اتقوا

ورذتا مروني النون كهفا وعظم
خف

ففتح خفف وفي البناء العلاء
ابوابها

لكوف تا مروني اراد نبي

واني معامع يا عبادي محصلا
الذين اسرفوا

سورة المؤمن

ويدعون خا طب اذ لوى هامنهم

يكاف كفي اوان زد الهمز مثلا
كتبه مصاحف الشام بالكاف

وسكن لهم واضم يظهروا كس
الواو

ورفع الفساد انصب الى عاقل
ار انصب مضيفا الى قار عاقلهم

فاطلع ارفع غير حفص وقلب نونوا

من حمدا دخلوا نفر صلا
ار هو تنزيل تشهيد يعني الله تعالى

على الوصل فاضم كسه يتذكرون
الهاء المكسرة

كهف صا واحفظ مضافاتها العلاء

[illegible]

يَا ذُرُونِي وَادْعُونِي وَأَنْتِ ثَلَاثَةٌ

لعلّ وفي مالي وأمرى مع الله
البلغ الأسباب

سُورَةُ فَصْلَةٍ

واسكان خسات به كسه
فی ایام
قوله خست
البيت ۴

وقول جميل السين للث اخملا
ان للحدث راوى الكسا

وَحِشْيَاءُ ^{فَرْوَاءُ} ضَمَّعَ فَتَحَ ضَمَّعَ

واعداء خذ والجمع عمن قنفلا

في الجمع شها عسقللا
الكثرة والابحاث والعظم

لکھو

امیر کمره فی نامه پادشاه
الاضافه لانا صاحب
التبصیر ذره بنانه فتح
بنامه

لدى ثمرات ثم ياشركا في المضاف
ويخرج من من الحكماء ابن شركا

وَيَارِجِي بِهِ الْخَلْفَ بِسَلَا
أَرْبَابِ الْخَلْفِ عَنْ قَالُونَ فِيهِ

سورة الشورى والحرف والذ

وَنُوحٍ ^{الْبَكَّةُ}بَفْطَحِ الْجَاءِ ^{كَذَلِكَ}دَانٍ وَيَفْعَلُونَ
تَقِيمُ

غير صحاب يعلم ارفع كما اعتلا
فان النصب عطف على تعليل محذور تقديره لتتقيد ويعلم

بما كسبت لافاء عم كبير في كباثر
واصابكم منه مصيبة بما كسبت ايديكم

فيها ثم في النجم **ثم** ملائكة راسع
الذين يحثون بآواو

فیرل فادفع مع فوحي مسکنا
بادنه ماشاء

اتانا وان كنتم بكسر شذ العلاء
انضرب عنكم الذكر صفى

وَيَسَّاءُ فِي خُمٍ وَثَقُلَ صَابِ

عبد برفع الدال في عند غلغل

و سکن و زد همرا بخوک و او اوشهد
ارامید

امينا وفي المد بالخلف **بلا**

وقل قال عن كفؤ وسقا بضمة
اولو جنتكم

وختیہ

وتحرّيكه بالضم ذكره ابنه

و حکم صحاب قصر همزة جاءنا
حتى اذا

واسورة سكر. وبالقص عدلا

و فی سلفاً ضمّاً شریف و صاده
فجعلنا م

يصدّون كس الضم في حق نهشلا

الله كوف تحقق ثانيا
التأخيرام هو

وقل الفالكمل ثالثا ابدا

والحمد لله الذي هدانا لهذا
والفصل على ان الجاني

الحضرة فاضل دخت عليه الاستقام
عننى الامام

وفي تشبيه تشبهى **حق حجة** ^{فيها} ^{الانفس}

وفي ترجعون الغيب **شايع** ^{خللا}

وفي قوله اكسر واكسر **الضم بعد** ^{في} ^{باب}

نضي وخاطب تعلمون **كما** ^{انجلا} ^{فسوف}

يحتي عبادي ليا **ويغلي** **دنا** ^{اعلا} ^{بالغيب} ^{تخرج}

ورب السموات اخفضوا **الرفع** ^{ثملا} ^{مصلحين}

وضم اعتلوه **اكسر** **غني** ^{انك} ^{افتحوا}

وبيعا

وبيعا وقل اتني ولي **اليا** **حملا** ^{وان لم تؤمنوا} ^{اتيك}

سورة السريعة والاحقاف

معارف **ايات** **على كسر** **شفي** ^{واختلاف} ^{للبير والنهار وما انزل الله في السماء من رزقا فاجاب به لا يرضى بعد موتها وتضيق}

وان وفي اضربوا كيدا **ولا** ^{استاد}

ليجزي **يا نص** **سما** **وغشاوة** ^{انصرف العطف في قوله وفي خلقكم عن ان وفي قوله واختلاف عن ان وفي}

به الفتح **والاسكان** **والقصر** **ثملا** ^{الرفع}

ووالساعة ارفع **غير** **حرة** **حسنا** ^{ان وعد الله حق} ^{ووصينا الانسان بوالديه}

المحسّن احسانا لكوف تحولا
شرعا وعقلا سورة الاحقاف

وغير محاب احسن ارفع وقبله
اولئك الذين نتقبل عنهم

وبعد بياض ضمّ فعلان وصلّا

وقل عن هشام ادغموا تعد اني

یوفیهم بالیاله حق نهشتاد
اعمالهم

وقل لا يري بالغيب واضمم الياء
مساكنهم

مساکنهم بالرفع فاشیه نو لای

ولی

125

وياء ولكني وياء تعدا نتي ^{ان اخرج}
 الماكم
 فانه اتي باسمه القضاء في الفتح هم
 هذه الاربعة
 سكان

واتنی واوز عنی بها خلف من تلا / اخاف علیکم ان اشد

ومن سورة محمد صلى الله عليه وآله

وَالْأَصْحَابُ أَكْثَرُ وَأَكْسَرَ النَّاسِ قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ

١
على حجة والقصر في سن دلا
لم يتغير طعمه

وَنَفِ أَنْفَا خَلْفَ هَدَىٰ وَبِغْمِهِمْ
مَاذَا قَالَ أَنْفَا

وڪسر و تحريك واملی حصلا

واسارهم فاكسر صحابا ويبلوكم
^{الهمزة}

يعلم الياءف ويبلوا واقتبلا
^{وايه يعلم} ^{حتى يعلم المجاهد منكم والصابرين}

وفي يؤمنوا حق وبعد ثلثه
^{وتغزوه وتقره} ^{وتسبحوه} ^{وتؤذنه الله دلوهم}
وفي ياء يؤنيه غدیر تسلسلا
^{اجرا عظيما} ^{ارطويل}

وبالضم ضراشاع والكسر عنهما
^{ان ارادكم}

بلاد كلام الله والقصر وكلا
^{يريدون ان يبدوا كلام}

بما يعملون ^ج حرك شطاء ه
^{ارفع طاء شطاه} ^{وكان الله}

دعا ماجد واقصر فازره **ملا**
^{ثم سورة الفتح}

وفي يعملون **د** ثم يقول بيا **ا** ذ
^{يوم جهنم} ^{بريد اخراج الحرات والله بصير يقولون}

صفاوا كسر وادبارا **ا** ذ فاز **د** خلا
^{السجود}

وبالياء ينادى قف **د** ليل خلفه
^{يوم} ^{ليلا طويلا}

وقلم مثل ما بالرفع **ثم** صندا
^{انتم} ^{امر اللام مثل} ^{وحيات سديلا}

وفي الصعقة اقصر مسكن العين اويا
^{فاخذتكم}

وقوم بخفض الميم **شرف** **ملا**
^{ارادوا ان يفضيهم} ^{يوم}

مناءة للمكي زدا الهمز واحفلا

ابن کثیر

وہم ز صیری خشا خا شعا فی

شرع في سورة القمر

حمید او مخاطب تعلقون قطب کلا

ارخطیبه

سورة الرحمن عز وجل

والحب ذو الريمان رفع ثلثها

العصف

ينصب كفى والنون بالمخفض مجلداً

منہ الزمان

ويخرج فاضم وافتح الضم اذمي

منها اللؤلؤ

١٠٠
 ١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠
 ٢٠١
 ٢٠٢
 ٢٠٣
 ٢٠٤
 ٢٠٥
 ٢٠٦
 ٢٠٧
 ٢٠٨
 ٢٠٩
 ٢١٠
 ٢١١
 ٢١٢
 ٢١٣
 ٢١٤
 ٢١٥
 ٢١٦
 ٢١٧
 ٢١٨
 ٢١٩
 ٢٢٠
 ٢٢١
 ٢٢٢
 ٢٢٣
 ٢٢٤
 ٢٢٥
 ٢٢٦
 ٢٢٧
 ٢٢٨
 ٢٢٩
 ٢٣٠
 ٢٣١
 ٢٣٢
 ٢٣٣
 ٢٣٤
 ٢٣٥
 ٢٣٦
 ٢٣٧
 ٢٣٨
 ٢٣٩
 ٢٤٠
 ٢٤١
 ٢٤٢
 ٢٤٣
 ٢٤٤
 ٢٤٥
 ٢٤٦
 ٢٤٧
 ٢٤٨
 ٢٤٩
 ٢٥٠
 ٢٥١
 ٢٥٢
 ٢٥٣
 ٢٥٤
 ٢٥٥
 ٢٥٦
 ٢٥٧
 ٢٥٨
 ٢٥٩
 ٢٦٠
 ٢٦١
 ٢٦٢
 ٢٦٣
 ٢٦٤
 ٢٦٥
 ٢٦٦
 ٢٦٧
 ٢٦٨
 ٢٦٩
 ٢٧٠
 ٢٧١
 ٢٧٢
 ٢٧٣
 ٢٧٤
 ٢٧٥
 ٢٧٦
 ٢٧٧
 ٢٧٨
 ٢٧٩
 ٢٨٠
 ٢٨١
 ٢٨٢
 ٢٨٣
 ٢٨٤
 ٢٨٥
 ٢٨٦
 ٢٨٧
 ٢٨٨
 ٢٨٩
 ٢٩٠
 ٢٩١
 ٢٩٢
 ٢٩٣
 ٢٩٤
 ٢٩٥
 ٢٩٦
 ٢٩٧
 ٢٩٨
 ٢٩٩
 ٣٠٠
 ٣٠١
 ٣٠٢
 ٣٠٣
 ٣٠٤
 ٣٠٥
 ٣٠٦
 ٣٠٧
 ٣٠٨
 ٣٠٩
 ٣١٠
 ٣١١
 ٣١٢
 ٣١٣
 ٣١٤
 ٣١٥
 ٣١٦
 ٣١٧
 ٣١٨
 ٣١٩
 ٣٢٠
 ٣٢١
 ٣٢٢
 ٣٢٣
 ٣٢٤
 ٣٢٥
 ٣٢٦
 ٣٢٧
 ٣٢٨
 ٣٢٩
 ٣٣٠
 ٣٣١
 ٣٣٢
 ٣٣٣
 ٣٣٤
 ٣٣٥
 ٣٣٦
 ٣٣٧
 ٣٣٨
 ٣٣٩
 ٣٤٠
 ٣٤١
 ٣٤٢
 ٣٤٣
 ٣٤٤
 ٣٤٥
 ٣٤٦
 ٣٤٧
 ٣٤٨
 ٣٤٩
 ٣٥٠
 ٣٥١
 ٣٥٢
 ٣٥٣
 ٣٥٤
 ٣٥٥
 ٣٥٦
 ٣٥٧
 ٣٥٨
 ٣٥٩
 ٣٦٠
 ٣٦١
 ٣٦٢
 ٣٦٣
 ٣٦٤
 ٣٦٥
 ٣٦٦
 ٣٦٧
 ٣٦٨
 ٣٦٩
 ٣٧٠
 ٣٧١
 ٣٧٢
 ٣٧٣
 ٣٧٤
 ٣٧٥
 ٣٧٦
 ٣٧٧
 ٣٧٨
 ٣٧٩
 ٣٨٠
 ٣٨١
 ٣٨٢
 ٣٨٣
 ٣٨٤
 ٣٨٥
 ٣٨٦
 ٣٨٧
 ٣٨٨
 ٣٨٩
 ٣٩٠
 ٣٩١
 ٣٩٢
 ٣٩٣
 ٣٩٤
 ٣٩٥
 ٣٩٦
 ٣٩٧
 ٣٩٨
 ٣٩٩
 ٤٠٠
 ٤٠١
 ٤٠٢
 ٤٠٣
 ٤٠٤
 ٤٠٥
 ٤٠٦
 ٤٠٧
 ٤٠٨
 ٤٠٩
 ٤١٠
 ٤١١
 ٤١٢
 ٤١٣
 ٤١٤
 ٤١٥
 ٤١٦
 ٤١٧
 ٤١٨
 ٤١٩
 ٤٢٠
 ٤٢١
 ٤٢٢
 ٤٢٣
 ٤٢٤
 ٤٢٥
 ٤٢٦
 ٤٢٧
 ٤٢٨
 ٤٢٩
 ٤٣٠
 ٤٣١
 ٤٣٢
 ٤٣٣
 ٤٣٤
 ٤٣٥
 ٤٣٦
 ٤٣٧
 ٤٣٨
 ٤٣٩
 ٤٤٠
 ٤٤١
 ٤٤٢
 ٤٤٣
 ٤٤٤
 ٤٤٥
 ٤٤٦
 ٤٤٧
 ٤٤٨
 ٤٤٩
 ٤٥٠
 ٤٥١
 ٤٥٢
 ٤٥٣
 ٤٥٤
 ٤٥٥
 ٤٥٦
 ٤٥٧
 ٤٥٨
 ٤٥٩
 ٤٦٠
 ٤٦١
 ٤٦٢
 ٤٦٣
 ٤٦٤
 ٤٦٥
 ٤٦٦
 ٤٦٧
 ٤٦٨
 ٤٦٩
 ٤٧٠
 ٤٧١

وَبَصْرًا وَابْتِغَاءَ يَتَّبِعْتَ وَمَا لَكَ

ابوعمر وقرأوا تبغناهم

الشاكر اكس وادنيا وان افتحوا

وانه هو البر الرحيم

رضى يصعقون اضمه كم نص

لسان عاب بالخلف ز ملا
ارضعيفا

ارضعيفا

وصادکرای فام بالخلف ضیعه
عضده

عضده

و کذب پرویه هشام مثقله

الفواد، رای

نار و نه تمرونه و افترنا ^{نار} _{توضیح افترنا}

افتح السماء

المجاهدة

وفي لئلا تلتفت السنين بالكسر فاحملا
في نسخة اخرى بالفتح

حيما يخلف يفرغ الياء شايح
سفع نكم
شواظ بكسر الضم مكيم حلا
ليس بمنزلة صرخ بالفار

ورفع خامن جرح وكسر ميم
لجوه في نسخة اخرى
يطمئ في الاولى ضم تهدي و
فيه بالاولى التي بعد
وقال به للث في الثان وحده
بالضم
شيوخ ونص للث بالضم الاول

وقول الكسائي ضم ايها تشا
لا يجمع بينهما كذا نقل في نسخة
التيسير قال ابو عبيد كان الكسائي
يؤي فيها الضم والكسر معا كذا
وضم الاخر

واجبه وبعض المقرئين به تلا
المهدور وان شئت
ابن هذا التحذير كاي شئت وغيره ولم يذكر
غير التحذير
واخرها يادي الجلال ابن عامر

بواو ورسم الشام فيه تمثالا
تشخص الواو في رسم المصحف الشام

سورة الواقعة والحديد

وحور وعين خفض رفعهما شف
وعربا سكون الضم صح فاعتلا

وخف قدرنا **د**ار وانضم شرب **ف**
بينكم الموت

ندى الصفو واستفهام انا **صفا**
منع

بموقع بالاسكان والقصر **ش**
النجوم

وقد اخذا ضم واكسر الخاء **حولا**
ميتا فكم

وميتا فكم عنه وكل **كفى** وانظرونا
بالرفع

بقطع واكسر الضم **فيصلا**

ويؤخذ غير الشام وما نزل الخفيف
بالذكر

اذ **عز** والصادان من بعد **صلا**
المر من بعد قوله وانزل الخ هو ان المصدرين والمصدرات بالتخفيف

واتا كمر فاقصر **حفيظا** وقل هو الغنى **الحمد**
مفعول ثانى فاقصر والفاء ياء هيئت حاله

هو اخذ **عم** وصلا موصلا **نعت** وصلا **ارعم** وصلا **المضول**
نعم

ومن سورة المجادلة الى سورة النور
اخذت الالف التي بعد النون في حال السكون

وفي يتناجون اقصر النون ساكنا
بالانهم

وقدمه واضم جيم **فتكملا**
النون

وكسر انشدا فاضم معا **صفو** خلفه
المبتدا

اي عم المذكر والمبتدا ارضيه محذوف عن جملة مستأنفة
بما تقدم

علي عم وامدد في المجالس **نوفلا**

وفي رسل الياء خربون **الثقل** **حز**
مع دولة انت تكون **مخلف** **لا**

وكس حبار ضم والفتح واقصروا

ذوي **اسوة** التي بيا توصل

ويفصل فتح **نص** وصاده

يكسر **ثوى** والثقل **شافيه** **كملا**

وفي

وفي تمسكوا ثقل **حلا** و متم **لا**

ثوونه واحفص نوره **عن** **شدا**

ولله رد لا ما وانصار نونا **نون** **الناكيد**
كونوا انصار

سا وتنجيكم عن الشام **ثقتلا**

وبعدى وانصارى بيا اضافة ثم سورة الصف

وخشت سكون **الضم** **زاد** **رضي** **حلا**

وخف لووا **الف** بما يعلمون **صف**

اكون بوا وانصبوا الجزم ^{بجاء} فلا

وبا لغ لا تنون مع خفض امره

لحفص وبالتخفيف عرّف ^{ار عظم} فلا

وضم نصوصا شعبة من تفقوت ^{نوبة ثم سورة التحريم ما تخرج على الرحمن}

على القص والتشديد ^{استاء مستاء خبر} شق ^{استرق} تمللا ^{يجوز التثنية حال لا و اضاءت اي اتملا}

وامنتم في لهمزتين اصوله ^{ار اصول كلمه}

وفي لوصل الاو الى قبل واوا بدلا ^{دون الوقف}

بما قبله واليه النشور

فسحفا

انما كان كذا
فانه باطلا
لا يصح

فسحفا سكونا ضم مع غيب يعلمون ^{لا صحاب السعيد}

من رضى ^{ار رضى} معي بالياء واهلكنى انجلا ^{هو في ضلال صبين نفسك في استخراج المعاني هم}

ومن سورة ن الى القيمة

وضمهم في يزلقونك ^{يا كذا} خالدا ^{يا بجا دم}

ومن قبله فاكس وحرك ^{اقاف اللام} وى ^{وجاء فرعون} لا

ويخفى ^{ما اغنى عنى} شفا ماله ما هبه فضل ^{الكلام بعضه بعض} ^{منكم خافيه}

وسلطانيه من دون هاء ^{هك عنى سلطانيه} فتوصلا

ويذكرون يؤمنون **م**قاله
قليلًا قليلًا

بخلف له **د**اع ويعرج **ر**تلا
الملك

وسال بهنر **ع**صن **د**ان غريم
الكوفية وابو عمرو وهو نافع وابن عاصم

من الهمز او من واو او ياء ابدا
هذه الالف

وتراعة فارفع سوى حفصهم وقل
انما نطق

شهدتهم بالجمع حفص تقبلا
واحد منهم

الى نصب فاضم وحرك به **ع**لى
النون منه

كرام

كرام وقل ودا به اضم **ا**علا
مهملة

دعائى واتى ثم يتي مضافها
الاخرى مؤننا

مع الواو ففتح ان **ك**م **ش**رفا **ع**لا

وعن كلهم ان المساحد فحة
تدبر من المساحد

وفى نه لما بكسر **ص**وى **ا**علا
زيد غنى اجنى

ويسلك يا كوف وفي قال انما
قام عبد الله على الطريق في الجبل منسوب في الفيا

هنا قل **ن**شا **ن**صا وطاب تقبلا
ادعون

الفتح مع الواو يعنى بها جاء وان لا بان ولا ان بغير الواو هم

وقل لبدي في كسر الضم **لان**
كما دوا يكونون

بخلف وباربي مضاف **تجمل**
ثم سورة البقر

ووطا ووطا فاكسوه **كما** **حكو**
ام تجعل له

ورب ينخفض الرفع **حجة** **كلا**
المشرق والمغرب الا هو

وتأثله فانصب وفانصفه **طبي**
الكوفية وابن كثير

وثلثي سكون الضم **لاح** **وجملا**
ثم سورة المزمل

والجزء الكسر **حفظ** **اذا قل**
الليل

فانما كسر الضم لان الضم لا يكون الا في السكون فلو كان الضم في السكون لكان كسرا واما في الرفع فلو كان الرفع في الرفع لكان رفعاً واما في النون فلو كان النون في النون لكان نوناً واما في الفاء فلو كان الفاء في الفاء لكان فاءاً واما في الواو فلو كان الواو في الواو لكان واواً واما في الياء فلو كان الياء في الياء لكان ياءاً واما في الميم فلو كان الميم في الميم لكان ميماً واما في النون فلو كان النون في النون لكان نوناً واما في الفاء فلو كان الفاء في الفاء لكان فاءاً واما في الواو فلو كان الواو في الواو لكان واواً واما في الياء فلو كان الياء في الياء لكان ياءاً واما في الميم فلو كان الميم في الميم لكان ميماً

واذبر فاهمه وسكن **عن** **اجتلا**
اسم اذبر وسكن وال

فبادرونا مستفزة **عم** **فتح**
ولا ان يشاء الله

وما يذكر ون الغيب **حص** **جللا**

ومن سورة القيمة الى النبأ

فراء برق افتح **آ** منا يذرون مع
البهر

يحبون **حق** كيف يمني **علا** **علا**
ثم سورة القيمة

سلاسل نون **اذر** **وا** **مرفه** **لنا**
العاجلة

والباقين فراء بالفتح وصدا بالهمزة

فلا
وبالقصر قف من عن هدى خلفهم

زكا وقواريرا افوتنه اذ دلى
الاول وهذا ايضا مثل
بلا فوف

رضى صر فواقصره في الوقف فيصلا

وفي الثاني نون اذ ر ووا صر فو قل

يمد هشام واقفا معهم ولا

وعاليهم اسكن واكسر الضم اذ فشا
اثاب سندس

وخضر برفع الخفض عم حلا علا

واسترق

واستبرق حرمي نصر وخاطبوا

تشا ون حصا وقت واوه حلا
ثم سورة الانسان

وبالهمز باقيهم قدزنا ثقلا اذ
فتح ميم عالمهم لانه تقلد حركة الهمز اليها
فتم القادر وزن

رسا وجمالت فوحد شذا علا

ومن النبا الى العلق

وقل لبش القصر فاش وقل ولا
تقنها احقا

كذا يا بتخفيف الكسائي اقبلا

وفي رفع يارب السموات حفزه

دلول وفي الرحمن **ناميه** **كملا**

وناظرة بالمد **محبته** وفي

تركي تصدى الثاني **حرى** أثقلا

نشفه في رفعه نصب عاصم

وانا صبينافحه **ثبته** تلاء

ونخفف **حق** سحرت ثقل نشرت

طريق اذا بلغته هم
كلما كثر حفيظ النفع في الرحمن فاعلموا انهم
الذين هم في الرحمن فاعلموا انهم

شريعة **حق** سحرت **عن** **اولي** **ملا**

ارسلنا هذه القراءة مأخوذة عن
جامعة اصحاب شيخ اكابر
فقدوا عنهم هم

وظا بظنين **حق** **داو** وخف في

ارسلنا بالطا والباقة بالضاد

فعد لك الكوفي و**حقك** يوم لا

بالتخفيف

وفي فاكهين اقصر **على** وخامه

مسك

بفتح وقدم مده **لاشدا** ولا

ارسلنا على الناء

يصلى ثقيل **ضم** **عم** **رضي** **دنا**

سعيد

وبا تركين اضم **حيا** **عم** **فهما**

طبقا عنهم

ومحفوظ الحفظ رفعه **ح** وهو ^{في}
بل هو قرآن مجيد في لوح

المجيد **ش** فا والحف **ق** در **ر** تدا
ذوا العرش والذوق

وبل تؤثرون **ح** ز وقصلي يضم **ح** ز
نار حامية

صفا تسمع التذكير **ح** و ذوحلا

و ضم اولوا **ح** ولا عية لهم

مصطرا **ش** ضاع والخلف **ق** لا
لست عليهم ارفاج وانتشار الضاد زاي

وبالسين **ل** ذ والوتر بالسين **ش** ا يع
اير بكسر الواو

فقد

فقد روى ^{عليه زرقه} اليحصي مثقلا
ابن عمر

واربع غيب بعد بل لا **ح**صولها
اربع كلمات يقو بالغيب
كلما لم تكرمون البني ولا تحضون
على طعام المسكين ولا تكونون لئلا
الكلما وتحتون المال حبا جاهم

تخصون فتح **الضم** بالمد **ث** مثالا
ارفع الضم اصلح بالمد لانه لا يستقيم الابه
يعني فتح الحاء المضمومه

يعذب فافتحه ويوثق **ر** ا ويا
فيومئذ لا
ارفع الضم ايضا

ويا ان في ربي وفك ارفعن ولا
انؤمن ربي امان

وبعد اخفضا **ا** كسر ومد منونا
مفعول طعام اكسره
نون التاكيد

مع الرفع اطعام **ن** لى **ع** م فانه لا
يبدفانه فابد منه النون الفا فاشرب

١٢٥
وموصدة فاهزم معا عن فتى ^{رحم}

ولا عزم في والشمس بالفاء وانجلا ^{لا يخاف عقبها}

ومن سورة العلق الى آخر القرآن

وعن قبل قصاروى ابن مجاهد ^{روا عن قبل}

راه ولم ياخذ به متعملا ^{استغنى}

ومطلع كسر اللام رجب وحر في ^{الفجر}

البريد فاهمزا هلا متاهلا ^{شر البريد}

وتاترون

وتاترون اضم في لاوى كما ^{تدرون المحبهم}

وجمع بالشديد سافيد كمالا

وصحبة الضمين في عمد وعوا ^{احفظوا}

لا يلاف بالياء غير شاميه تلا ^{ابن عامر نقلوا لاف لغير الياء هم}

وايلاف كل وهو في الخط ساقط ^{جمع الاول ايلف فربس ورسم التاء}

ولى دين قل في الكافرين تحصلا

وهاء ابي لهب بالاسكان دونوا ^{الهمزة}

وحالة المرفوع بالنصب **نزلا**

باب التكبير

روي لقلب ذكر الله فاستسقم قبله ^{سيراكبه} ^{عن ذلك الركن}

ولا تغد روض الذاكرين فتحلا ^{التي تجاوز} ^{يشبه مكان الذاكرين} ^{ارفعها ركن محمدا} ^{يحصل لك ركنهم}

واثر على الاثار مثراة عذبه ^{اراحة بذلك الاثار عن الاثار والاعبار الواردة عن النبوة}
ولا عمل انحال من عذابه ^{نجات دهنه تر} ^{واعذب بالذكر وبلدهم}

اغداة الجزا من ذكره متقبلا ^{الى يوم القيمة}

ومن

تفسير البيت الحديث الذي اخذ ^{عن ابن سعيد قال قال رسول الله عليه} ^{والله يقول الرب عز وجل من شغل القرآن} ^{عن ذكره ومستثنى اعطيه افضل اعطى} ^{السائلين وفضل كلام الله عز وجل على سائر} ^{الكلام تفضل الله على خلقه هم}

ومن شغل القرآن عنه لسانه ^{ارغى الذكر}

يل خيرا جزا لذاكرين مكثلا ^{ارصد}

وما افضل الاعمال الا افتتاحه ^{اشارة الى ما روى انه صيلا الى الاعمال افضل فقال الحال المرئى يريد الذكر بفتح}

مع الختم حالا وارتحالا موصلا ^{ختمه عند فراغه وحلوله الى الافتاح} ^{تقدم الكلام على الحال المرئى} ^{حال لان من الله في افتتاح}

وفيه عن المكثين بكبرهم مع ^{فؤنهم سورة} ^{ابن عثيمين}

الخواتم قرب الختم يروى مسلسلا ^{اراد اقرب ختم القرآن في قراءة القار}

اذا كبروا من اخرا الناس اردفوا ^{سورة}

اراد ان اردت ذلك التكبير ^{بأول البقرة مع حتى المفلحون مع} ^{سورة الحمد ٤}

مع الحمد حتى المفلحون توسلا

وقال به البري من اخر الضحي

وبعض له من اخر الليل وصلا

فان شئت فاقطع دون او عليه او

صل الكل دون القطع مع مبسلا

وما قبله من ساكن او منون

فللساكنين اكسره في الوصل مرسل

اراكسه كسه مرسل
يعني مطلقا في الجميع

وادرج

هذا هو الصحيح في التوسل
بالحمد حتى المفلحين
وقال به البري من اخر الضحي
وبعض له من اخر الليل وصلا

واذ رج على اعرابه ما سواهما

اراد رج سور الساكنين والمنور على اعرابه وهو اعز ما سواهما اما اخره منحن او ما فيه
اصل المتحرك على حركته سواء
كاف او التين او كسر كافر العص
او ضم كافر الكوثر وباء الضمير
ما ذكر في المصراع الثاني

ولا تضلن هاء الضمير لتوصلا

ولفظه الله اكبر وقبله

لاحد زاد ابن الجباب فهيل

وهو ابو علي بن الحسن بن الجباب بن محمد الدقاق قرالبر
احد موسى بن عمران الضير
الجميع ساكن مصر

وقيل بهذا عن ابي الفتح فارسي

وعن قبل بعض بتكبيره تلا

باب مخارج الحروف وصفاتها

قيل بهذا عن الشيخ تلامذ

جميع ما ذكرنا خوف
البر

نقد اسم نعت الكاف
نقد اسم نعت الجيم

وهاك موازين الحروف وما حكي

جها يذه التقاد فيها محصلا
جمع جمود الحاد جمع ناقده هو مستخرج الزيف
في النقد

ولا ريبه في عينين ولا ريبا
اربعين الحروف بنفسهن
امر زاده

وعند صليل الزيف يصدق الاساء
صوت الردي الاختبار

ولا بد في تعيينهن من الاولى
ارنقا قول الذين

عنوا بالمعاني عاملين وقولا

فابدا منها بالمخارج مردفا
ارنق المعاد ومن الحروف
اعظام كرهت بحصن
معان علام
وقولاهم

نقد اسم نعت الجيم
نقد اسم نعت الكاف
نقد اسم نعت الهمزة
نقد اسم نعت اللام

لهن بمشهور الصفات مفصلا
ار صفات الحروف

ثلاث باقضي الخلق واثنان وسطه
الهمزة والهاء
اللام والعين

وحرفان منها اول الخلق جملا
العين والحاء
ذكر في هذا البيت حروف الخلق
نقد اسم نعت الكاف
نقد اسم نعت الجيم

وحرف له اقصى اللسان وفوقه
القاف
وهو الدليل
امر الخلق

من الحنك احفظه وحرف باسفلا
الحنك
افضل الحنك مع كونه منه
اقصى اللسان هم

ووسطهما منه ثلث وخافه
اللسان والحنك
ار طرف بطول

اللسان فاقصاها الحرف تطولا
استطا

بدل من حافة اللسان على زيادة السا
يعني اول حافة اللسان

وفي أول من كلم طيبين جمعها
تخفيفا لهم
على ترتيب بيان الخراج

سوى أربع فيهن كلمة أو لا

أما ع خشا غا وحلا قاري كما
هي الكلمة المضمنة أربعه حرف
قاعدة

جری شرط یسی ضارع لاح نولا

رعی ظهر من تمت ظل دی ثنا
ارینه القارطها رة
ارینه او کان تم به ثم حذف الباقضا
صفی فجل زهدی وجوه بی ملا

وغنة تنوين ونون وميم ان

ان سكن هذه الاحرف
الثلاثة والاطها ر فيها
به الاطها رو يلزم
سكن

هذه الاربعة احرف
التي هي في اول
الاسماء

سكن ولا اظها ر في الانف يجتلا

وجهر ورخو وانفتاح صفاتها
ضده شديدة

ومستقل فاجمع بالاضداد اشلا

فموسها عش حث كسف شخصه

اجدت كقطب للشديدة ميلا

وهابين رخوة والشديدة عمر نل

و واي حروف المد والرخو كتملا

ار كل لفظ واوى الحروف الرخوة
التي هي ضد الشديدة الى انما
معدودة منها

هذه الاربعة احرف
التي هي في اول
الاسماء

هذه الاربعة احرف
التي هي في اول
الاسماء

هذه الاربعة احرف
التي هي في اول
الاسماء

هذه الاربعة احرف
التي هي في اول
الاسماء

وفي **قطب جد** خسر قلقة علا

سميت حروف قلقة بها اما اولان صوتها صوت اشده لحروف
احدا من القلقة التي صوت
الاشياء اليابسة واما لانها صوتها
لا يكون دليلا على كونها مالم يخرج الى
شبه التحريك لشده امر من قولهم
قلقة اذا حركت هم

واعرفهن القاف كل بعد ها

فهذا مع التوفيق كاف محصلا

وقد وفق الله الكريم بمبته

لا كمالها حسنا ميمونة الجلا

وابياتها الف تزيد ثلاثة

ومع مائة سبعين رهرا وكلا ن

بكفي الطالب المشتغل المحصل ويجوز
لأن يكون حالا من ضمير كاف
حال كونه محصلا لغرض الطالب
محتويا عليه هم

في شرح اي شام ميمونة الجلامباركة
البروز والظهور اي كانه ظهرت للناس
كانت مباركة المظهر هم

ارادوا القلقة القاف ارادوا المشهوره بذلك المنفرد بها هذا الوصف هم

و**قطب حص** ضغط سبع علو مطبق

هو الضاد والطاء اعجا وان اهلا

وصادوسين مهملان وابها

صغير وشين بالتفتي تعملا

ومنحرف لام وراء وكذرت

كما المستطيل الضاد ليس باعقلا

كما **الالف الهاوي وآوي** لعله

ارحوف لعله ارحوف
العله هم

اي يقال الحرف الالف
الهاوي الانتعاع هوا صوت
الالف هم

لما كان الضاد والطاء
اعجا وان اهلا
وهو الضاد والطاء
اعجا وان اهلا
وهو الضاد والطاء
اعجا وان اهلا

وهو الضاد والطاء
اعجا وان اهلا
وهو الضاد والطاء
اعجا وان اهلا

وهو الضاد والطاء
اعجا وان اهلا
وهو الضاد والطاء
اعجا وان اهلا

وقد كسبت منها المعاني عناية

أر كسبت معانيها عناية هم
ثاني مفعول كسبت هم

كما عريت عن كل عوراء مفصلا

المفضل
العضوم

وتمت بحمد الله في الخلق سهله

منزهة عن منطق الفجر مقولا

الفحش

ولكنها تبغى من الناس كفوها

أمرائها

منجوا

أخاثة يعفوا ويعفى تحملا

من الغض

وليس لها الأذنوب وليها

أرجعها

فيا طيبة

فيا طيب الانفاس احسن تاو لا

أكل كل ما في على احسن مجازهم

وقل رحم الرحمن حيا وميتا

فمى كان للانصاف والحلم معقلا

أرضنا أو موصفا لعقل الانصاف
والحلم

عسى الله يدنى سعيه بجوارره

ويقرب بعضهم لجواره بالزاء المعجمة

وان كان ذيقا غير خاف مزلا

أرقت في الوزن هم

أمر الروي

فيا خير غفار ويا خير راحم

ويا خير ما مول جدى وتفضلا

الحمد بالقصر العظم وبالمدة الغنا
والنفع فيجوز لمن يكمنه قدر المودة

هذه نسخة من نسخة بخطه لوجهه من نسخة بخطه
أقل عثرني وانفع بها ويقصدها
منه الذلل

حنانك يا الله يا رافع العلا

واخر دعوانا بتوفيق ربنا

ان الحمد لله الذي وحده علا

وبعده صلوة الله ثم سلامه

على سيد الخلق الرضى مشيخه

محمد المختار للمجد كعبه
راشدة

صلاة تبارى الريح مسكاومند

وتبدي على اصحابه نفخاتها
يعنى يوزد

بغير تناء زربنا وقرنفلا

ثم
كلم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله موصولاً كما امرنا

مباركاً طيباً تنزل الدار را

ذو الفضل والمن والاحسان ^{لنا} غا

رب العباد هو الله الذي قهرنا

حي عليم قدير والكلام له

قد سمع بصير ما اراد جرى

احمد وهو اهل الحمد معتداً

عليه معتصماً به ومختصراً

ثم الصلوة على محمد وعلى

اشياعه ابداندى ندى عطرا

وبعد فالمستعان الله في سبب

يهدى الى سنن المرسوم مختصراً

علق علاقته اولى العلائق اذ



آستان قدس

کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی

نام کتاب عقیده اتراب

مؤلف متن ابی جعفر تاسم بن فیره شلمی محشی

شارح مترجم

تاریخ تحریر ۱۳۰۱ - نوع خط نسخ - تعداد سطر ۷۰

جزء کتب مجرید - زبان عربی - عدد اوراق

طول ۱۴ - عرض ۱۰ - شماره عمومی

وقفی - خارج - تاریخ ۱۳۱۰ - خریداری - وقف - خریداری

ملاحظات

لله

أَحْمَدُهُ وَهُوَ هَذَا الْحَمْدُ مُعْتَمِدًا

عَلَيْهِ مُعْتَصِمًا بِهِ وَمُسْتَصِرًّا

ثُمَّ الصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى

أَشْيَاعِهِ أَبَدًا تَنْدِي نَدَى عَطَا

وَبَعْدُ فَالْمُسْتَعَانُ اللَّهُ فِي سَبَبِ

يَهْدِي إِلَى سُنَنِ الْمَرْسُومِ مُخْتَصَرًا

عَلَّقَ عَلاَقَتَهُ أَوَّلَى الْعَلَائِقِ إِذْ

خير القرون اقاموا اصله وزرا

وكل فيه مشهور لسنته :

ولم يصيب ما اصاب لومهم والغيرا

ومن روى سيقم الغرب السها

لحنا به قول عثمان فما شهر ا

لوصح لاحتمل الايماء في صور

فيه لكن حديث الدر را

وقيل معناه في شيا لو قرئت

بظاهر الحظ لا تخفى على الكبرا

لا اوضعوا وجراوا الظالمين لا

اذ بجنه وبأيد فافهم الخبرا

واعلم بان كتاب الله خص بما

تاه البرية عن اتيانه ظهرا

من قال صرنتهم مع حث نصرتهم

وَفَرَّ الدَّوَاعَى فَلَمْ يَلْمِ يَسْتَنْصِرُ النَّصْرَ
كَمْ مِنْ بَدَايِعٍ لَمْ تَوْجِدْ بِلَاغَتَهَا
إِلَّا لَدَيْهِ وَكَمْ طُولُ الزَّمَانِ تَرَى
وَمَنْ يَقُولُ بِغُلُومِ الْغَيْبِ مُعْجَزُهُ
فَلَمْ تَرِ عَيْنُهُ عَيْنًا وَلَا أَشْرًا
إِنَّ الْغُيُوبَ بِأَذْنِ اللَّهِ جَارِيَةٌ
مَدَى الزَّمَانِ عَلَى سُبُلِ جَلَّتْ سُورًا

وَمَنْ يَقُولُ بِكَلَامِ اللَّهِ طَالِبَهُمْ
لَمْ يَحْلُ فِي الْعِلْمِ وَرَدًّا لَا وَلَا صَدْرًا
مَا لَا يَطَاقُ نَفْيُ تَعْيِينِ كُلِّفَتِهِ
وَجَائِزٌ وَوَقُوعُ عَضَلَةِ الْبُصْرَا
لِلَّهِ دَرْءُ الَّذِي تَالَيْفٌ مُعْجِزُهُ
وَالْإِنْتِصَارُ لَهُ قَدْ أَوْضَحَ الْغُرَا
وَلَمْ يَزَلْ حَفِظَهُ بَيْنَ الصَّحَابَةِ فِي

علا حيوته رسول الله مبتدرا
وكل عام على جبريل يعرضه
وقيل اخر عام عرضتين قرا
ان اليمامة اهاها مسلمة
الكتاب في زمن الصديق اذ خلد
وبعد باس شديد جان مصرعه
وكان باسا على القراء مستعبرا

نادى ابا بكر الفاروق خفت على
القراء فادرك القرآن مستطرا
فاجمعوا جمعه في الصحف واعتمدوا
زيد بن ثابت العدل الرضى نظرا
فقام فيه بعون الله يجمعه
بالنصح والجيد والعزم الذي بهذا
من كل اوجه حتى استتم له

بِالسَّبْعَةِ الْأَحْرَفِ الْعَلِيَّا كَمَا اشْتَهَرَا
فَامَسَكَ الصَّحْفَ الصَّدِيقُ ثُمَّ إِلَى
الْفَارُوقِ أَسْلَمَهَا لَمَّا قَضَى الْعُمْرَا
وَعِنْدَ خَفَضِهِ كَانَتْ بَعْدَ فَاخْتَلَفِ
الْقُرَاءِ فَأَعْتَزَلُوا فِي أَحْرَفٍ زُمَرًا
وَكَانَ فِي بَعْضٍ مَغْرَاهُمْ مُشَاهِدُهُمْ
خَذِيفَةً فَرَأَى مِنْ خَلْفِهِمْ غَيْرَا

فَجَاءَ عُثْمَانُ مَذْعُورًا فَقَالَ لَهُ
أَخَافُ أَنْ يَخْلُطُوا فَأَدْرِكُ الْبَشْرَا
فَاسْتَحْضَرَ الصَّحْفَ الْأَوَّلَى الَّتِي جُمِعَتْ
وَوَحَّصَ زَيْدًا وَمِنْ قُرَيْشِهِ نَفَرَا
عَلَى لِسَانِ قُرَيْشٍ فَأَكْتَبُوهُ كَمَا
عَلَى الرَّسُولِ بِهِ أَنْزَلَهُ أَنْتَشَرَا
فَجَرَدُوهُ كَمَا يَهْوَى كِتَابَتُهُ

مَا فِيهِ شَكْلٌ وَلَا يَقْطُ فَيَحْتَجِرَا

وَسَانِي تَسَحُّ مِنْهَا مَعَ الْمَدَنِ

كَوْنٍ وَشَامٍ وَبَصِيرَتُهُ الْبَصَلُ

وَقِيلَ مَكَّةُ وَالْحَجَرَيْنِ مَعَ يَمِينِ

ضَاعَتْ بِهَا نُسُخٌ فِي نَشْرِهَا قَطْرَا

وَقَالَ مَالِكُ الْقُرَآنُ يَكْتُبُ بِالْكَتَابِ

الْأَوَّلِ لَا مَسْتَحْدَةً سَطْرًا

وقال مصحف عثمان تغيب لم

نجد له بين أشياخ الهدى خبرا

أبو عبيد أولو بعض الخرائن

استخرجوه فابصرت الدما أشرا

ورده فكد النحاس معتمدا

ما قبله وأباه منصف نظرا

أذكر يقدر مالك لاحت ممالك

مَا لَا يَفُوتُ فِرْجِي طَالَ أَوْ قَصُرَا

وَبَيْنَ نَافِعِهِمْ فِي رَسْمِهِمْ وَاجِبِ

عَبِيدِ الْخُلْفَةِ فِي بَعْضِ لَذِي أَشْرَا

وَلَا تَعَارُضُ مَعَ حُسْنِ الظُّنُونِ قَطِبِ

صَدْرًا رَحِيًّا بِمَا عَرُبُكُمُ صَدْرَا

وَهَاكَ نَظْمَ الَّذِي فِي مُقْنِعٍ عَنِ الْجِ

عَمْرٍ وَفِيهِ زِيَادَاتٌ فَطِبْتُ عُمُرَا

بَابُ لَا تَبَابٍ وَالْحَذْفُ وَغَيْرُهُمَا

مَرْتَبًا عَلَى السُّورِ مِنْ سُورَةِ الْبَقَرَةِ ^{بِالْمَعْنَى} _{بِالْمَعْنَى}

بِالصَّادِ كُلِّ صِرَاطٍ وَالصِّرَاطِ وَقَدْ

بِالْحَذْفِ مَلِكٍ يَوْمَ الدِّينِ مُقْتَصِرًا

وَاحِذْهُمَا بَعْدُ فِي دَرْتُهُ وَ

مُسْكِينٍ هُنَا وَمَعًا يَخْذَعُونَ جَرِي

وَقَتْلُوهُمْ وَأَفْعَالُ الْقِتَالِ بِهَا

ثَلَاثَةٌ قَبْلَهُ تَبْدُ وَلَمِنْ نَظَرًا ٥

هنا وبسط مع مضيطر وكذا

المصيطرون بصاد مُبدل سَطروا

وفي الامام اهبطوا مصرايه اَلِفُ

وقل وميكائيل فيه حذفها طهرا

ونافع حيث وعدنا خطيئة

والصغرة الرج تقدوهم هنا اعتبرا

معا دفع رهن مع مضعفة

وعهدوا وهنا تشبه اختصا

يضعف الخلف فيه كيف جاء و

كتبه ونافع بالتحريم ذاك ارى

والحذف في ياء ابراهيم قيل هنا

شام عراق ونعم العرق ما انتشرا

اوصى الامام مع الشامي والمدني

شَامٍ وَقَالُوا بِحَذْفِ الْوَاوِ قَبْلُ يُرَى
يُقْتَلُونَ الَّذِينَ الْحَذْفُ مُخْتَلِفٌ
فِيهِ مَعَاطِرًا عَنْ نَافِعٍ وَقَرَأَ
وَقَتَلُوا مَعَ ثَلَاثٍ مَعَ رُبْعٍ كَتَبَ
اللَّهُ مَعَهُ ضِعْفًا عَقَدَتْ حَصْرُ
مَرَاغِمًا قَتَلُوا الْمُسْتَمُّ بِهَمَّا
حَرَفَا السَّلَامَ رِسَالَتَهُ مَعًا أَشْرًا

وَابْلَغَ

۱۸۳
وَابْلَغَ الْكَعْبَةَ حِفْظُهُ وَقُلْتُهَا
وَالْأَوَّلِينَ وَاتَّكَلُونَ قَدْ ذُكِرَ
وَقُلْتُ مَسْكِينٍ عَنْ خَلْفٍ وَهُوَ دِيهَا
وَذِي وَيُونُسَ الْأَوَّلَى سِحْرُ خَبْرَا
وَسَارِعُوا الْوَاوِ مَكِّي عِرَاقِيَّةُ
وَبَاوِ بِالزُّبْرِ الشَّامِي فَشَا خَبْرَا
وَبِالْكَتَبِ وَقَدْ جَاءَ الْخِلَافُ بِهِ

وَيَسْمُ شَامٍ قَلِيلًا مِنْهُمْ كَثَرًا
وَرَسْمٌ وَالْجَارِذُ الْقُرْبَى بَطَانَةٌ
مِنَ الْعِرَاقِ عَنِ الْغُرَاءِ قَدْ نَدَرَا
مَعَ الْإِمَامِ وَشَامٍ مَدَنِيٌّ يَرْتَدِدُ
وَقَبْلَهُ يَقُولُ بِالْعِرَاقِ يُرَى
وَبِالْغَدَاةِ مَعًا بِالْوَاوِ كُلُّهُمْ
وَقُلْ مَعَا فَرُقُوا بِالْحَذَفِ قَدْ عُمِرَا

وقل

وَقُلْ وَلَا طَائِرٌ بِالْحَذَفِ نَافِعُهُمْ
وَمَعَ الْكَبْرِ ذَرِيَّتُهُمْ نَشَرَا
وَقُلْ لِحَبِّ عَنْ خُلْفٍ وَجَعَلُوا
الْكُوفِيُّ انْجَيْتَنَا فِي تَائِهِ اخْتَصَرَا
لِدَارِ شَامٍ وَقُلْ أَوْلَادُهُمْ شُرَكَاءُ
لَهُمْ بَيَاءٌ بِهِ مَرْسُومُهُ نَضَرَا

ومن سورة الاعراف الى سورة مائدة

من سورة الاعراف الى سورة مائدة

ونافع بطل معاً وطئهم

بالحذف مع كلمة متى ظهرا

معا خطيئ والياء ثابت بهما

عنه الخبث حرفاء ولا كدرا

هنا وفي يوش بكلمة خيرة

التأخير في الف به الحذف في يوش

وياوريشا خلف بعده ألف

سال ١٣٤٨ خورشيد
بازيغ شد

وطاء

وطاء طئ ايضا فانك خبير

وبصطة باتفاق مفسدين وقال

الواو شامية مشهورة له اثر

وحذف واو وما كئا وما يتد

كرونا ياه وانجاكم لهم زيرا

ومع قد افلح في قصر امنية مع

مسجد الله الاولي نافع اشرا

بسم الله الرحمن الرحيم

وَمَعَ خِلْفٍ وَزَادَ اللَّامُ الْفَافَا

لَا أَوْضَعُوا جُلُوهُمْ وَاجْمَعُوا زُمَرًا

لَا أَذْجَنَ وَعَنْ خِلْفٍ مَعَالَا إِلَى

مَنْ تَحْتَهَا إِخْرًا مَكِيهٌ زَكَا

وَدُونَ وَأَوَّلَ الَّذِينَ الشَّامُ وَالْمَدَنِي

وَحَرْفٌ يَنْشُرُكُمْ بِالشَّامِ قَدْ نَشُرَا

وَفِي لَتَنْظُرَ حَذْفُ النُّونِ رُدَّ وَفِي

باز بین شد

۱۳۵۳ خ

باز بین شد

۱۳۷۱ ش

سال ۱۳۱۸ خورشیدی بنام بنخانه آستان قدس

بازبین شد ویریه طی



